

Ketabton.com

# سپا وون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز  
۱۹۸۸ ۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

# غذای خوشمزه اوقاتی



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

# کتابخانه



کتابخانه را با کتابهای بسیار  
و اسناد ارزشمند تجهیز کرده اند  
در صورت تمایل از کتابخانه بازدید کنید

دکتر  
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

## فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،  
عطریات، اقسام بوتله زمانه و  
مروانه مدل جدید و تازه ترین  
جمپرهای زمستانه مروانه و غیره  
را جناسر موه نیاز مشتریان  
محترم خود را با قیمت مناسب  
عرضه میدارند.

پنجشنبه فلبر دار نماز خوشی  
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو

مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه نبی کلار  
روزهای  
سودمندتان

## فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین  
را جناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

**تابشی ویدیو کست** آلمین خواهید خاطره  
 معاف خوشی تانرا جودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید  
 آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

**خریداری فایده**  
 لباسها و بوتهای قشنگ  
 خوراکیه های لذیذ -  
 قوطاسیه

**یمار امینی ویدیو کست**  
 بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (دینتو کت)  
 هندی و ایرانی آماده فروش درج  
 فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
 آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا  
 ۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



خانمها و آقایان استای مورد نیاز خود را در کتب و کتابها  
 از مغازه های دهل به قیمت مناسب بخرید و آن بخرید

**فروشگاه هارون**  
 وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است  
 آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

**رهنمای معاملات**  
 صاحب اسم بازار  
 خرید و فروش خانه و باغستان کرایه  
 انرس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی  
 انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

**فروشگاه مصطفی**  
 جاده صبح تقابریک شهر نو

**رهنمای معاملات**  
**روح الله فقیری**  
 خرید و فروش خانه زمین و موقوفه  
 انرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب  
 تلفون منزل: ۳۵۲۸۳ - تلفون دفتر: ۲۱۰۲۱

**فروشگاه معلم و فروشگاه**  
**حبیب زاده**  
 متصرف مقابل مسجد صاحب یعقوب

**شریفی ویدیو کست**  
 ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی  
 آدرس: متصل دستورانت الی فایف

**قوطاسیه فروشی اردان**  
 کارتنو تعمیر سیرنمای اقبال

**مهورا که فروشی عبدالخالق**  
 مستر دستورانت کسرفایف

**رسولای ویدیو کست**  
 نابترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد  
 آدرس: جاده نادر شهر نو پل درون

**قوطاسیه فروشی علی گلرکز**  
 متصرف کنیک مرکز

**برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین**  
**عرضه میدارد**  
 آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسسه سین کلی  
**رضادرماتون**


عکس پشتی اول رانهاستین محصل سال چهارم انستیتوت  
 د رلش طب بد سترس مانگا داشته به این وسیله از وی سیاست اداری میبایدیم

# سپاوون


**حای**

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



الهه

کسیوتی لاری

مصاحبه بی با شاد گام

**کلیف کتب** و ناحیه آلوده...

صفحه (۱۴)




۴۶



صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر  
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

# آرمانی پانچواں کتبی

۴۴

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**  
مفحه (۶)

یک **شاهان** بستر **شخصی** مفحه (۴۸)



مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسوم**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامه‌نگاران  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیع

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی  
ادرس: مگور بون سولاک ۱۰۶  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان  
بانک  
تیراز ۳۰۰۰۰  
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارتوگرافیک : روح الله نقشبندی  
سمیع محمود وحید  
مسعود  
خطاطی : کبیر امیر و هس نانی  
تایپ : محمد اسحاق جلیلی  
واحد شاه نمبري  
معموم : محمد گل  
عکاسی : شيرشاہ ابي نورید  
لنهي و چاپون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله موافقت  
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراة شمسده  
صرف نظر نویسنده میباشد.



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر  
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست  
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات  
عالي و مسلک



# يايک هونری

## کفایت می کند؟

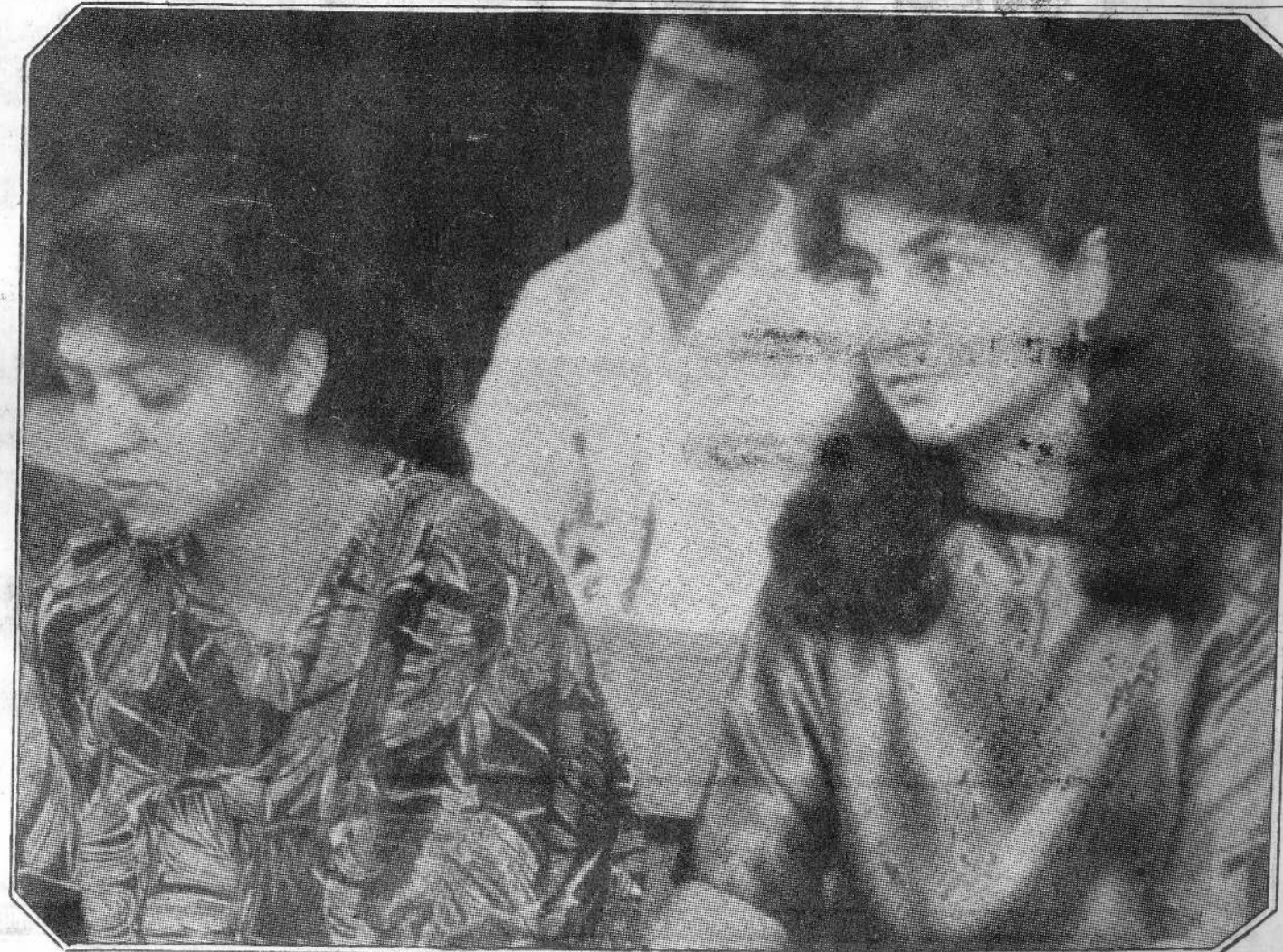
علمی •  
 - نامشخص بودن پروگرام  
 درسی و موجودیت مضامین  
 اضافی در رشته های اختصاصی •  
 - پایین بودن سطح صلاحیت علمی برخی از استادان  
 و بی اعتنایی عده بی از آنها  
 نسبت به مسایل درسی و روانی  
 محصلان •  
 - ساده گیری حاضری و -  
 نصاب تعلیمی •  
 - نقص روشها و معیار  
 های اساسی امتحان و نبودن  
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان  
 و معلومات واقعی محصل •  
 - بی توجهی به آموزش  
 زبان خارجی •  
 - نادقیق بودن رشته  
 بندی و نوع کانکور مخصوصاً  
 کانکورهای اختصاصی غرض  
 ناپذیر استعدادهای جوان  
 بخصوص در رشته های چون  
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی  
 - بی توجهی به ارتباطات  
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات  
 عالی •  
 - موجودیت سهمیه ها  
 در معرفی محصل و استاد •  
 و چند چنین و چنان دیگر  
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود  
 که همه وهمه پروسه هدفمند  
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً  
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو  
 ندارند این همه مشکلات کتاب  
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه  
 بقیه در صفحه (۷۰)

### بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

# تحصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

## آیا کادرهای علمی در پوهنتون





سالحه اسرار مرت کیمیا  
 واطفایه فرماندانی موسی گارد  
 سخت علاقمند لباس نظامی  
 میاشم، رشته نظامی را پان هه  
 قیودات نظم و دیسپلین دوست  
 دارم. وقتی که شوهر شهید شد  
 از یکطرف خواستم جای او خالی  
 نماند و از جانب دیگر برابلم  
 اقتصادی مرا به رشته نظامی  
 کشانید و مدت شش ماه میشود  
 که درین رشته ایفای وظیفه  
 مینمام و میخواهم تا به آخر درین  
 رشته به خدمت ادامه بدهم.



محمد عیسی محصل صنف دوم  
 پوهنسی تویچی  
 شما در باره جنگ چی  
 می گویند؟  
 جنگ، آنگونه که از نامش پید  
 است، تهاکن و فرساینده است.  
 اگر مارتی را که یک کشور در جنگ  
 متحمل میگردد، در راه رشه  
 اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین  
 که مدارج بلند ارتقا را خواهد  
 ببیند. اما گاهگاهی جنگ بحیث  
 ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی  
 جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و  
 استقلال ملی عادلانه است و باید  
 در این راه زمین

# چه میکنید؟

## سپران



### میخواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم  
 ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه  
 نظامی رضایت دارید؟  
 - بل کاملاً، زیرا بخاطر  
 دفاع از کشور و خدمت به هم  
 میهنان، مسلک نظامی را انتخاب  
 کردم. برای اینکه در ساحه نظامی  
 کار رو فعالیت شایسته ای اجرا  
 بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک  
 سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه  
 اکنون یابکار بود چندین نوع  
 سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم  
 سواد آموزی سربازان قطعاً  
 کشف میاشم که علاقه خاص  
 وظیفه ام را انجام میدهم و هرگاه  
 در یه لوی آن وظیفه دیگری هم  
 برایم سپرده شود، با احساس  
 مسولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم  
 پوهنسی سرحادی  
 اگر اسردوران صلح باشید،  
 چه می کنید؟

آنوقت، همه انرژی و توانی را که  
 در دوران جنگ و به خاطر جنگ به  
 مصرف میرسد، در راه امنیت مردم  
 خویش به کار خواهم بست. زیرا  
 در دوران صلح و پرورش دینده  
 خاطراتم به شغل و وظیفه ام  
 بپردازد.



محمد عارف متعلم صنف ۱۲ احرسی  
 بیرونه چی؟

شما در اوقات رخصتی به چی  
 کاری مصروف میباشید؟  
 - من در روزهای رخصتی به  
 دیدار دوستان میروم. ضمناً در  
 بعضی کارهای خانوادگی هم  
 میگیرم و همچنان به مطالعه آثار  
 و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر  
 زمان مطالعه میکنم.



### قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-  
 هنسی تویچی احرسی پوهنتون:

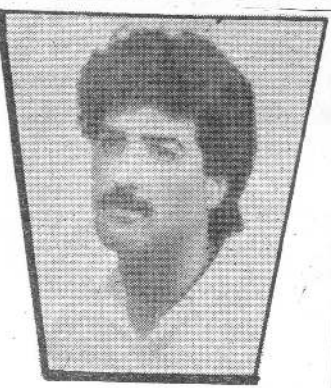
چه تفاوتی میان رایان دانش-  
 آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی  
 در ساحه آموزش و پرورش دیده  
 میتوانید؟  
 - در ساحه آموزش نظامی، قیودات  
 و دستمشی نظامی موجود است که  
 یک دانش آموز بی هیچگونه  
 تردیدی باید آنرا در نظر داشته  
 باشد. همچنان در سبیلین موضوعه  
 نظامی باید چنانکه است، مراعات  
 گردد. مضامین مسلکی نظامی  
 قسمت افزون دروس را احتوا  
 میکنند و همترازمه اینکه سایر  
 کارها و طرز العمل هابه اساس  
 امره، تمهیل میگردد. در  
 ساحه ملکی نیز، مقررات و  
 دیسپلین موجود است، که شاگردان  
 یا محصلان باید موازی یا آن حرکت  
 نمایند. با این تفاوت که آزاد یهلی  
 سیستم تدریس و آموزش و پرورش  
 در آن ساحه تا حدی بیشتر  
 تا مین است.

# دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی  
 بیرونه چی؟

چه وقتی با جوانان ملکی  
 دارید؟  
 - این واضح است که در نتیجه  
 رقابت سالم در تمام مسائل  
 بهبودی بار می آید. نظرم این  
 است که همانگونه که جوانان  
 ملکی در تمام زمینهها  
 مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،  
 در زمینه ورزش و دیگر بخشهای  
 فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج  
 میدهند، جوانان نظامی نیز از  
 آنها به عقب نمانند و هم خوش  
 راد در این زمینه هارسا بی بخشها  
 ادا نمایند.



### بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی  
 قوای هوایی:

بهترین آرزوی من چیست؟  
 - یکی از آرزوهای من این است  
 که بتوانم برای خود شریک زنده گی  
 پیدا کنم. با تاسف که از چند  
 سال به اینسو درین مورد اقدام  
 نموده ام، مگر تا هنوز به آرزویم  
 نایل نیامده ام.

بیشتر مردم نسبت به جوانان  
 نظامی ما حسن خویشینی ندارند.  
 با اینکه چند بار خواستار همسری  
 با دخترانی شده ام مگر، چه به  
 صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،  
 جواب رد به دست آورده ام.

پس لازم است که بسرای  
 آمده از مردم که به این نگر  
 اند بگویم که: این طرز دیدنشان  
 را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام  
 جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف  
 بخش های دیگر ساحه ملکی  
 باشند، پس امور نظامی کشور را کی  
 پیش خواهد برد؟



یا متعلم صنف ۸ احرسی بیرونه چی؟  
 - چه آرزوی بر آورده نشده دارید؟  
 - یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-  
 گی آنست تا در آینده افسری  
 بارام و در راه وطن جانپساری  
 و فد اکار کنم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲  
 احرسی بیرونه چی؟

غیر از درس مسلکی به چی  
 مینی علاقه دارید؟  
 - من به ورزش علاقه فراوانی  
 دارم. بیشتر اوقات فراغت از  
 دروس را به این کار می پردازم.  
 همچنان به شعر و ادبیات  
 هسته گی ویژه ای دارم و گاهگاهی  
 شعر نیز میسرایم.



### وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی  
 اردو:

ایفای وظیفه راد ساحه نظامی  
 ترجیح میدهید یا در ساحه ملکی؟  
 - سه سال می شود که در ساحه  
 نظامی ایفای وظیفه می نمایم  
 و قبل از آن در ساحه ملکی کار  
 میکردم. وظیفه و وظیفه است  
 چه در ساحه نظامی باشد، چه  
 در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این  
 است که انسان هرگاه ریبراکسه  
 در هر ساحه اجرایی نماید باید  
 با احساس مسولیت، آنرا انجام  
 دهد.

طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که  
 در ساحه نظامی موجود است،  
 می باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور  
 نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب  
 نمینماید. آرزو مند هم گسائیکه  
 در ساحه نظامی کار میکنند متوجه  
 این امر بوده، در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم  
 پوهنسی دیسانته  
 انگیزه تحصیل نظامی، در شما  
 چی بوده است؟

من بنا به علاقه مند ویژه ای که  
 مسلک نظامی داشتم، خواستم  
 یک افسر نظامی بارام، در یه لوی  
 بی انگیزه، چون پدرم در گذشته  
 صاحب منصب نظامی بود، همیشه  
 براتشوق می نمود تا به این ساحه رو  
 آدم، یکی از انگیزه های دیگر که  
 در فراغت از احرسی بیرونه چی به  
 نتواند در وقت طب کابل میرفتی  
 بدم، تا تحصیلات را در آن  
 بش به اتمام برسانم. اما نسبت  
 شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا  
 ببال تمام و همان شد که در بخش  
 سانت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبند قامازنده گی کنیم



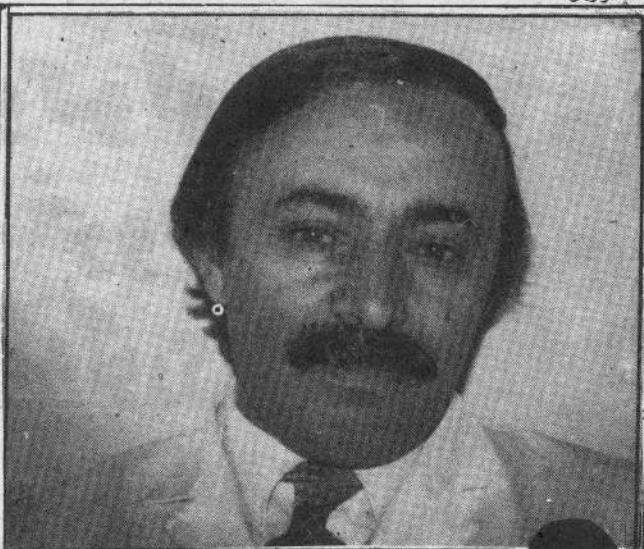
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی راکه شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطرانداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک - عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند و ما که سخت قدردان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم

شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر آکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

# خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



## زموږ د ټیټو هنري روښانه

# مسخرو

مرکه کورنۍ: د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو منلینو خبره زموږ مخې ته درېزې چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلو زیون سینا او تیا تر موفقه او یا استعداد په مثله دلته مې د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او په له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

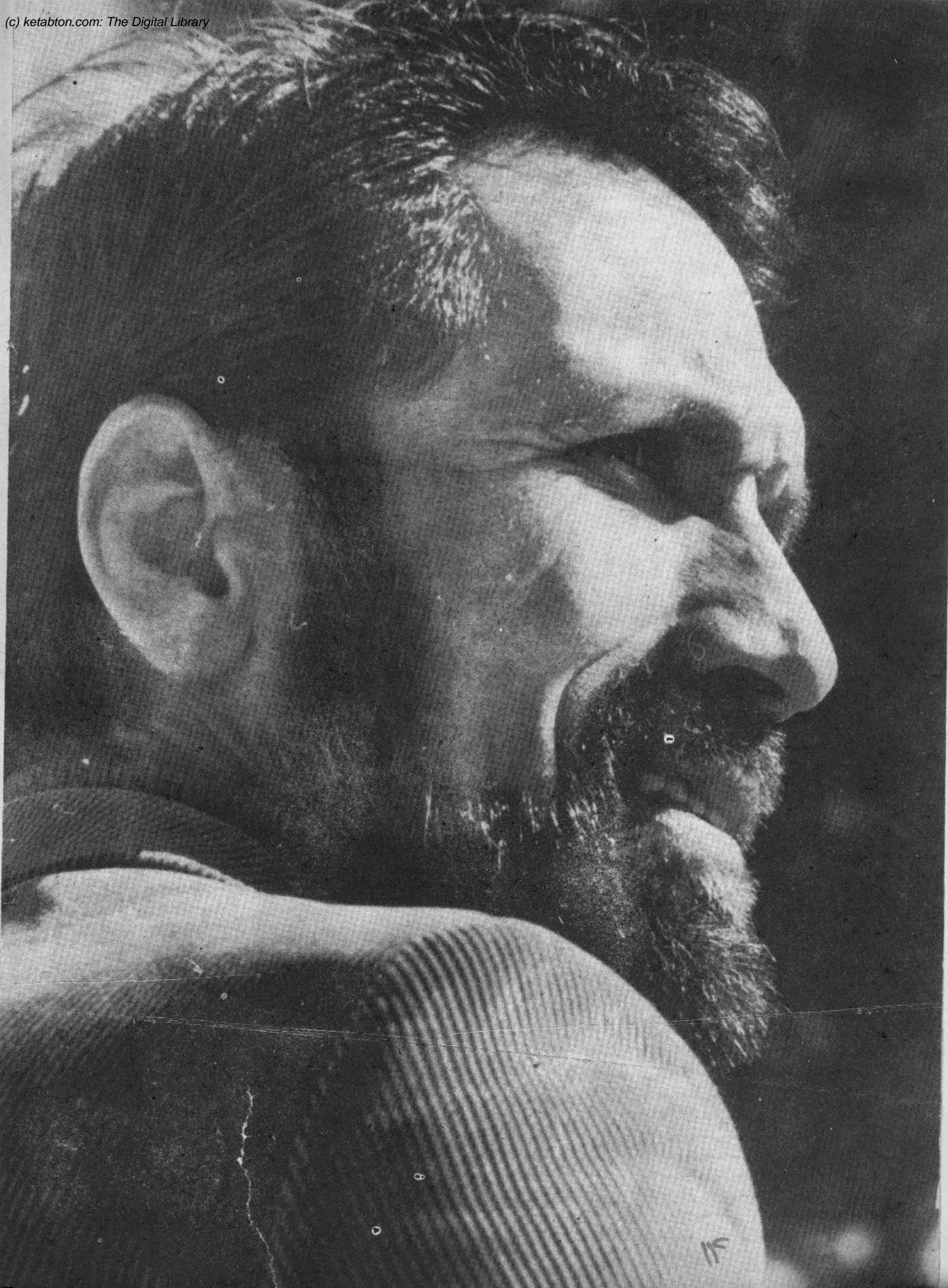
د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟  
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر پر گټه گام کیږم. او د د وستانود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.  
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې دنده ترسره کوي وڅر تیري؟  
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه درام، داستان، تلویزیوني او تیا تری نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کس رول لوبولی دی. اوس اوس سر- بیره پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلو زیون د هنر اواد بیا تودان اري د پښتونما - پښانمو د مدییرتارسی نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - دلري عمل د باره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟  
- د ((برهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود. نو د لمرې عمل د باره ما ځان پدې فلم کې د وید یوکست له لاري ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (پوره اوڅوښ) ماته هم پیدا شو.  
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.  
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انعرا و تمویر



بشپړه توگه لوبیدلې وم. پدې - نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یادې وتلی و او داسې اوښکی مې تویولی او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توچکچکوا احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي وځومونیم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثر د زیاتو ستونزو او راز راز - پروبانگه و سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟  
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زیږیدلې. د زول شوي اولوې شوي مې ټوله د اول ستونز سره نه مې مخامخ شوي. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري ویاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کول پدې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې مې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي ځان په رسوي دلخوا فخری پی خبره پري کوي او اوس: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړې. راشه له موز نه مې واوړه چې په اوږې کې د - څو یوز او هندوانو په پونکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پونکو هرکلی وای))  
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.  
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت څر ستدي هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - ملت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیرا جماعی تجرید شوي اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

# د سباوون نه مروره ووم خواوسي پخا شوم



# تاکه گم

## ناحقم آلوده...

### مصاحبه‌ی باشاد گام، آوازخوان، آهنگساز

### و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



(( او )) سیاهی آهنگهایش را دارد. در (( او )) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد (( او )) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان راضی سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: (( من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم )) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادستان خوبی در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیاورم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فرانگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاورم بود.

بقیه در صفحه ( ۷۷ )

تفہیم وترجمہ از: ستانک

# چای



## نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایی داشته و بروسہ دادن نغم مخصوصہ آن سدیدتر است ، برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نست عمدتہ بہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند ( ۲ کیلوگرام ) برگ یک پوند ( ۱۵۰ گرام ) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از آن استفادہ میشد . چای را ہر ساد را آغاز قرن ( ۱۸ ) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر آن وضع شدہ بود سماً تانی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت .

دلچسپی است کہ تکرر دادہ شود ، آنعدہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (( Tay )) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای آن بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (( Cha )) چا از زبان روسی چین را برای آن انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دو نوع است ، سیاہ و سبزر .

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول و باستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیمس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا تہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند ( تا ۷۰۰۰ فوت ) میروید . تہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ تہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای آن خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از ( ۴۰۰۰ ) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء تہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن ( ۸ ) بہ جاپان رسیدہ کہ از آن در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا نوشتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی ( چای ) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال ( ۱۶۱۰ ) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه میزوری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

### بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایم های تخمیر قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمیر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمیر طوریست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از (( چای دارای برگهای کوچک و شکسته )) و (( چای دارای برگهای کسلان ))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

### چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای ( همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طوری ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

### لواحه طی چای:

دراد بیات باستانی ادعا شده که (( چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد )) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بوعلاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسفانه ویتامین ( P ) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی ( C ) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین ( C ) دارد. تا جاییکه به ویتامین ( P )

# آیا موجودیت

# مشکلاتی وجودی دارد



## واقفیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

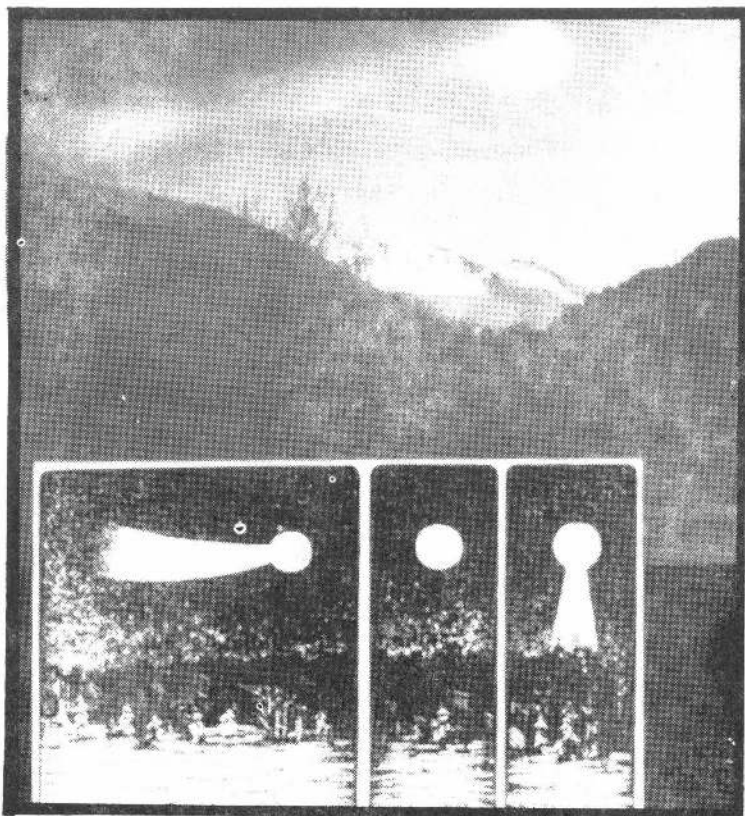
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره ( بشقاب های برنده ))  
 بندی فیسل در صفحات روزنامه ( زمین زیاوا )  
 چنین به نشر رسید ( برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدید ارگشت و بعد از گذشتت نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً ( ۲۰ ) نفر مشاهده کردند . یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی ( صداهای عجیبی ) را شنید . شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند . مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها ( ۹ ) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح ( بشقاب های برنده ) رایج معمول گردید . و سو استفاده تیبیک از موسوع وانعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروش در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای ( بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند ) و ( درین سفینه فضائی ) را منتشر کرد . وی در این کتابها پرواز خویش را در ( بشقاب برنده ) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل ، مریخ و مشتری را شرح داده بود . تویحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب ، ماکسز موجودات آسمانی ، انبارهای مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل ( بشقاب

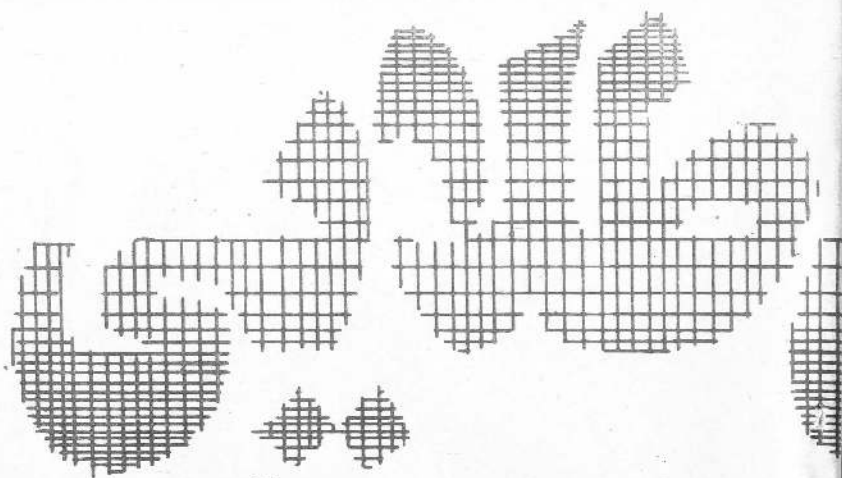
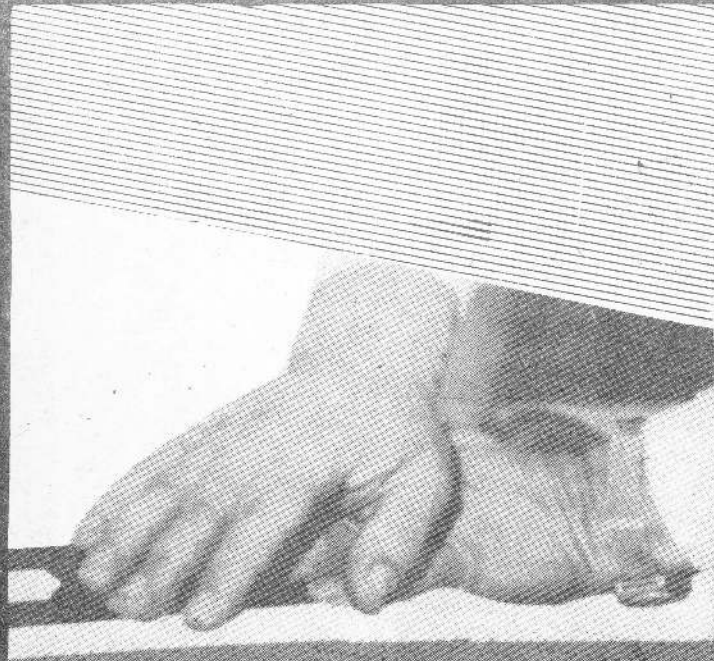
برنده )) مشاهده کرده بود . نکریده بود . این دروغ برد ازینجا خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران ( شی ناشناخته برنده )) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر ازینک کانتیز که در آن سه توپ پینگه بانگه سرس شده بود عکس گرفته شده ، اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی ( سفر خیالی به ماه ، زهره و مریخ ) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادتی را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که : چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق بودیو - استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : ( از کجا معلومست که اینسن سنجس هادقیق اند )

طوری که می بینم جعل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند ، از سیار دور مثلثه از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند . در اینجا سوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء - رات ، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند . بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست . مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید . ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در وقت نایدید گردید . انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد . او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند . دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد . رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن ، سفید شیری سومی نقره ، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند . پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند ؟ احتمالاً این گلوله ها هیچکس قادر به ساختن لخته ( دله ) پلازمی به قطر چند متر نشده . ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه ( ۸۸ )





# یک دکتر

## روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیان زیادی دکتر کسب انرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجو بیماران امتناع میکنند ، او آنها را معالجه میکند . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر دکتر اکسر دیگری گارهای همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست هلی همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی ( یونانی ) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشد ، آنقدر توانسته است تا درد و ایام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسب ان شفا بخیرشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسب ان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات

وسمی راه راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسب ان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضا نوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسب ان تفویض نمود .

بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . در شوارو نامی که چه دکتر در این مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تداوی می آیند کار . پست د شوارک دکتر کسب ان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص در آرای معلمانخانه و به همکاری سه دکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به سه پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانسس بر بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

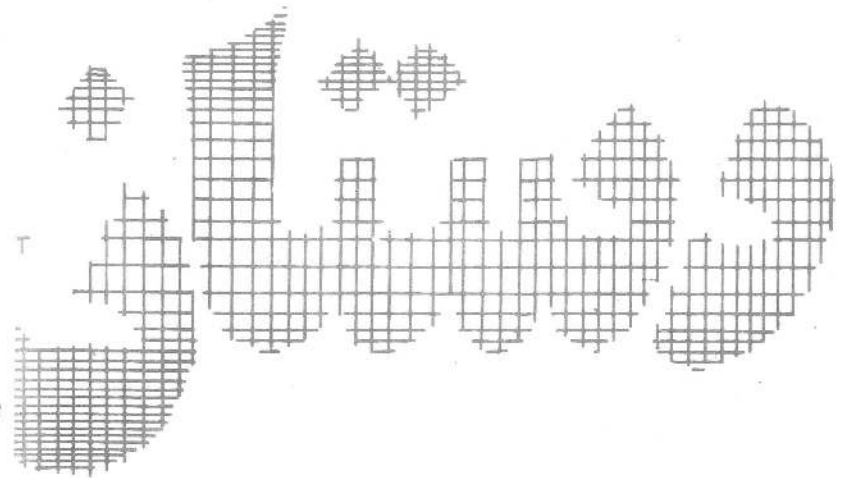
روز میخوايد ، و به همین شکل ماها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده . باری ، خوشبینی و فداکاری بالا . خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترجم به نیرو سلاستی انریویچ فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برد و به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینست بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همنوعش عمر و وساره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدرمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متسل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او جریان خدمت عسکری را غمی اغوش خانواد ه شد تا در انجاسا داعی مرکز رالبیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلینگه برای سبب باقی نماند

توانم )) سنگینوز برانگنده نیز از از امراض دکتر کسب ان نی باند . خصوصیت بی قاعده گی وانحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میهد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . دکتر کسب ان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرمه و بامردیکه اضافه از صد کیلوگرم وزن دارد . که به طور جمعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سرده را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریان عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کم عرض است عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسب ان صرف دوائی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

## دکتر کسب ان در معاینات است بیست تنی وزنی را

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نغفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسب ان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه انرا اهمیت زیادی قایل است تا روشنتر بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانده روزشده را میتوان امراض اکتو کسب ان نامید چه او در زمین دست توانایی دارد ، و آنگاه هیکمبیماری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب دیده گی انبساط استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ( به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

قصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزات مریضی در استان طلای دکتر کسب ان گفته اند و حوادث ناگوار ، تعداد بیشتر اطاقهای کار دکتران ، معالجات و انواع دواها و بالاخره آخرین آرزو امید دیدار با نیکلای انریویچ کسب ان نیست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند . اوست که بادستان در رین چشم بهم زدن شدیدی ترسین درد را د یقولیت ، حمله لیوسبا کورابیر ، طرف میسازد . یک سخن کسه بیمار را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند کسه نزد دکتر کسب ان مردم از کران تا کران کشورش رو میآورند . انعا به خانه کسب ان هجوم بردن مغانا نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود واقارشی نیدهند . بایک حمله به شفا خانه می که او مریضان را میبندید هجوم می برند حتی مهمانخانه که او در مسکو جهت اقامتس می گردند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد هانی او به نیکویی و زیارتش جای به انسانه نمیکند ، چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در استان قظور و جمیش ستون فقرات بیمار را آهسته و آرام لمس میکند به فکس فرور میورد و بعد با سر انگشتان س روی مهره ها میگوید و در طرف



زن جوانیکه طفل دوساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتس احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانس رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزبیمار را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا طراتشرا از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید ( این درد جانکاه سرپای وجودم را طوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس رانیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسب ان در رین گرفتیم . قبلاً موعوس را باداکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترس و بی خوابی داد کسه ( نزد این شارلطان به تداوی می میرود ، بفرومائید بفرومائید )) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن د و مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با همام نه انچنانکه باید اما فعالیت میکند . در بیتام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

دغه خاي ته چې راوړسیدم شو  
شا او خواته یې وکتل او همدې وخت ته  
یې تکیه ووهله چې زه هم د همدې  
سیوري ته ناستم ۰ ۰ ۰ پرمختی ی  
پالومید ۰ ۰ له ناستن سره سم یې  
سترگی پټې شوې خوږی سترگی  
خلاص کړې او همدې لارې ته یې  
وکتل چې پري را روان دیو سور  
اوسیلې یې وروست پیا یې ماته  
وکتل اویح یې بیرته وار او ما هم  
همداسې ورته کتل د هغه په  
باب مې په فکر کې ډول ډول خبرې  
راکړې چې دغه بیاسترگی پټې  
کړې او داخل په شیبه ویده شو  
دلته چې زه ناستم یوچمن وډا  
د خلکو د ناستې خاي و ځکه چې  
د دغه چمن د دنگونو جوگانو



لنډ د آستان

# رومان پي

اونور وروستورې له تود وختي نه د  
خان ساتلو په وسيله وه زه په  
همدې وړخ کار ته لار نه شوم او کور  
کې مې هم وخت نه تیرید ۰ نو ځکه  
دغه چمن ته راغلم او تر دغې وختې  
لاندي چې اوس مسافر هم وید ۰  
دې کښیناستم په چمن کې خوښه  
تنګې حیوانات په لویو بوخت وکړه  
خه هم دغه چمن د فوټبال لوباره  
میدان نه درلود خو زموږ د کورځی  
اود دغه چمن د نژدې سیمو  
حیوانات او ماشومان په خپلو منځو کې  
د فوټبال سیالی په همدغه چمن کې  
کولی نامنظم وختا ستو ناروا وسور  
شور او زوږ زه هم سخت په خان کې  
رانښتې وم په همدې لحاف ستوتیلو  
تیمو کې یو حیوان پنډوسکی شوې کړ  
خو زنگه چې پنډوسکی لږ په زوره  
شوې شوې وسم راغی اود مسافر  
پراوږه ولگید او ستر نه مسافر یې له  
خوږه راوینې کړ  
خوله یې جوړه کړه چې څه  
روایی خونه بوهیزم چې ولی فلسی

شو غوښتل یې چې بیاسترگی پټې  
کړې خوند اس یې ماته وکتل به  
را ته بحیر شو او بیایې مخ وار اوږه  
خوما غږ پري وکړ  
ورور غواړې چې لږ سره وزغیرو  
مخ یې را وار او اوسځکی له دې  
چې څه روایی خپل جیب ته یې  
لاسی کړ او یوه هنداره یې را  
ووستله خپل ډنگراو اوږه کېسه  
زیره پټ مخ ۰ سترې سترې سترگی  
وتلې پزه او په ځای و او ډوډو  
ککړ سترې ولید هنداره یې جیب  
ته راچوله او ماته یې وویل :  
زه ډیر سترې مې سخت شو کړ  
را باندې تیر شوې دې له ډیرې  
لرې سیمې راغلی مې خوب مې وړې  
زه چې ستر پیا په د د خبرو ته منو

سره زموږ مینه لا پخیده خو ډیره  
پته مینه هم وه  
د اڅکه چې په کلې کې مینه کول  
کناه کیل کیده ۰ ماته مالوم و چې  
زموږ د کلې خوښه حیوانات د مینې  
په کناه په ډول ډول جزاگانو  
محکوم شول موږ ډیر کوشنیکاوو  
چې مینه مورسوانه شې موږ تسل  
پوله بل سره په سترگو کې خبرې  
کولې او د زړه حال به مو سره  
ویل وخت تیرید له دې پټې مینې  
خخه یو کال تیر شو یوه وړخ لکه  
معمول سره سم زه پر هغه لاره  
روان وم چې کلالی به کودرته تله  
کتل مې چې کلالی هم راغله ۰ نن  
لاره بیخې خلوت وه هیڅو ته و  
نوکلې چې رانژدې شوه مسکې

خو یواځې مې د ویره ویلاي شول  
زه به دا کار وکړم  
نوله دې خبرې سره سم سره لري  
شود و ویره خوشاله وم چې په خان  
نه بوهیدم چې زه به لارې باندې  
نعم او که د زانوله کنار ورسره د آسمان  
په زړه کې الوم ۰ نوله لاره د کلالی  
دا خبره چې به ما پسې مرکې راځي  
زما په غوږ ونوکی انگازې کولې کورته  
راغلم ۰ دا چې لږ فکر چمنوندې وم  
نوموږی پوښتنه راڅخه وکړه  
زه ۰ نن څنگه د ویره فکر چمن  
ما لومړی ی  
مورجانې پوښتنه به کوه  
نن پاتې آسمان اولاندې محکمی  
را ته خندلې دې خود خندا به  
زخم یې زړه هم رازخسې کړ

# پاڼې شو

مورسې خو اخلې ورتله او یو دوه  
دري وارو یې سپین زېرې هم له  
خانه سره د مرکې لپاره بوتل چې  
په پای کې زموږ د هیلو غوښتې  
وسپړیدې او زموږ د مینې گلان  
وغوږیدل د کلالی پلار د ډولکرو  
اندانویه غوښتنې سره چمتو شو  
چې د خپلې لور د ورکړې زېسه  
وکړې او په هماغه وړخ زما د کوه  
ژدې د سوال راوړل شو  
په کلې کې مې د واده او ولسور  
د پیسو د پیدا کولو لپاره ډیرې  
منډې را منډې وکړې خود پیسو  
د رک ونه شو ۰ یوه وړخ چې ډیر  
پرشانه وم اولاس تر زین د جو  
مات پتوای ته ناستم زموږ  
د کلې یوسپین زېرې اکبر لالا  
راغی د خبرو سره موره خلاص کړ  
او خبره زما په کور د باندې راغله  
ما د خپلې نادارې په باب ورته  
ویل اکبر لالا روزگار لیدلې  
سې یو ۰ ده به تل ویل چې ما  
د د نیاد خلورو ډانګو او په خپلې  
دې سړې تودې راباندې تیرې  
شوي او وخت ازمویلی م زما د  
خبرو په اوریدلو سره یې اوسیلی  
وکړ او بیایې داسې راته وویل :  
ما د نیالیدلې ده خواری راباندې  
تیرې شوي او نادارې سره م زه  
مې خپلې ده کله چې حیوان  
وم ۰ ۰ ۰ پر خپلو بریتو یې لاس  
تیر کړ او بیایې خپلو خبرو ته د زام  
ورکړ :

مورسې چې لږ اول پیر په موضوع  
خبره وه په خندا یې راته وویل :  
زه په زه بوهیزم چې ستا پر زړه  
دا زخم له کوره راپیدا شوې دې  
د مور د دې خبرې په اوریدلو سره  
مې زړه لکه ماشوم په تېسو راغی  
اواناڅایه مې د مور لاسونه ونيول  
او په خپلو سترگو کې و مینل ښکل مسی  
کړل او بیایې ورته وویل :  
مورجانې نن یې راته وویل چې ما  
پسې مرکې راځي که مخنډ وکړې  
نویلتون به مو سره بیل کړې مورسې  
د دې خبرې په اوریدلو سره د تسل  
په توګه راته وویل :  
زه یوه موز او د وې ډیر تویر سره  
لرود کلالی پلار به کله د وستې  
راسره وکړې هغه زموږ په کلې کې  
ترتولوشتم دې د مور دې خبرې  
لږ په غوسه کړم او ورته مې وویل :  
مورجانې ته خو یو عمل ورته خبره  
وریاده کړه ۰ بیایه یې گورو کلالی  
دا هم راته وویل چې مورسې به بل  
چانه ده خوښه ۰

جه م له دې ټکي سره مې مینه  
پیدا شوه چې باید دده خبرې  
واوږم چې څه وایې لږ وروژدې شوم  
او په پایله توګه مې ورته وویل :  
ولی نه ۰ ۰ ۰ غواړم ستا خبرې په  
مینه مینه واوږم  
دده په تندې کې کونجې راپیدا  
شوې او په وسم یې راته وویل :  
خبرې نه کیسه ده کیسه  
ما ورته وویل :  
په څښنه غواړم هرڅه چې وې په  
مینه مینه یې اوږم  
ده وویل :  
اوس نوغوز کښید ۰ ۰ چې دا  
کیسه د رته وکړم زه د کلسی  
اوسیدونکې م ۰ مایه کلې کسې  
بزرګرې کوله ۰ حیوانی وه زموږ په کلې  
کې یوسرې و چې په کلې کې تر نور  
کلې الوشتم و دده یوه لور وه  
چې کلالی نومیده ۰ کلالی هم حیوانه  
وه او ما زیکر ما زیکر کودرته راتله یوه  
وړخ مو سترګې سره ولگیدې او مینه  
مو سره پیدا شوه د ورو پو تیرید و

زه هم ډیرې نجلې با لویې مین  
شم کله چې مې مرګه ورو استوله  
د روند پټې یې راباندې کیښود  
د پیسو په لټې پسې راوتم خو د  
کلې شتمن باورنه راباندې کاوه  
اوناد او خوڅه نه درلود چې  
مرسته راسره وکړې اړ شوم چې بل  
وطن ته لار شم خواری مزد وړې  
وکړم همداسې مې هم وکړل درې  
کاله مسافر شوم ۰ یوڅه پیسې مې  
سره راغونډې کړې او بیایې واده  
وکړ ۰ چاره نشته تردې ځایه چې  
راوړسید تا به ویل چې ډیرې  
پخوانی خاطرې په ورته یاد شوي  
وي په فکر کې ډوډ شوزه هم غلی  
وم خود فکر نیلې مې د دنیا په  
سفر بوخت و چې اکبر لالا بیایې  
زخ راباندې وکړ :  
هلکه یوه شوې که نه ۰ ۰ ۰ بله  
چاره نشته ۰



# صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی ( مصنوعی ) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی ( چربی حیوانی یا روغن های نباتی ) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام ( Sur Factan ) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده ( Detergent ) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستمانید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی ( مصنوعی ) خود داری نمائید ، پس بهتر است از شامپو ساخت منزل تان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهای پاک است حتی اگر صاحب موهای زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نم و نپاک باشد از زیبایی تان خواهد کاست . موهای پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و پهنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهای پاک و جذاب در استفاده منظم شامپو مناسب برای نوع موهای شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موها میدانند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های دانه میشود ، ( اگر از شامپو استفاده کنیم موهایم خواهد ریخت ؟ ) و یا ( آیا صابون بهتر است شامپو است ؟ ) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستنوی موها روشنی خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیاوی پاک کننده دارد ؟

خبر تیارالیزی در دوی واده . کمیدی . د کمپوتر لیا را ما اطلاعات زیاتره د تونیزندنی له بسوه ( به سلوک ۲۰-۱۸۰ ) رسدا . رنه د د یوتراپی اوتولیزی ریا . د سناسی له بلوه وی . موه عخه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی هغوی خه ته ارزنت برکوی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خیره له هغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به مود رسو میاشتوکی د هر یوشخص غونتتی له خه ناخه دري زره کمو ( مکسو ملکرو ) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشتری به سختی سره زیات خوابونه منطی شی . همدارنگه ( ( تاس ) ) دغه اداره ) له روانشناسانو . مایکالوجستانو ارقانون بوهانو سره د سلا مشورتي امکانات برابروي . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیسه ملکری بیداکری . ( زیاتره بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم ی ایله مپه خخه جلاشی سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هغوی ما شومان لوتیزی ی او کور سیز د ی . مکر د یی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د ویره پینگانه کوی چی د یوشه ملکری به بیداکولوی کوی چی داد وار وخواو لیسه یوزار ارزنت لری . پدی دلایل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیسه له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د هغوکسانو د خیل منحنی اریکوه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غونتتی او تعالیات ولری . موز د دوی لیسه یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لیلیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانست - ننداره کوی ، ارمه دارنگه یو حای چکروهلوت سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز همدارنگه د دوی لیسه د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره دلید نوکتنو زمینه ورته برابروي .



د کمپوتر به مرسته د ( ( تاس ) ) به وسیله د هغوی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کری او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیسه ۷۰ یا ۱۰۰ کرونه ( چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک اکتیزی ) تاد به کوی او کمپوتر د وی لیسه مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژری - توشنر خخه غونتتی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ( ( تاس ) ) یوه سراسری پلیسه اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتتی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د هغوی د بد - بخت له امله یا د هغوی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د هغوی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیسه ، د ورخیاپی د اعلانونو د ( یوازی زرونو ) به ستون کی یادمان لیسه بحای ونیسی او یا

# د کمپوتر له لاری



دیسکودانس

ماہر در برابر

سوالها خبرنگار ہندی

متن :

امتیاب بھجنی در صف

نخست وزینت اما یک نام بزرگ

ترجم : محمد رستم

متن :

بہارِ بھجنی در صف  
نخست وزینت اما یک نام بزرگ

قصہ دیسکودانس

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنم نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، بونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود بوسران و دایر کسرا بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی بونم فراز و نشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم (( وطن کی رکوالا )) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هوسینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است . بی آنکه حتی یک کلمه نفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهتر از امیتا بچینو - دلپ کار بد رخشنند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شماست چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابای کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستنز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا - باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میبخشد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند ( در دل شده )

بیشماری از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامیلی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او بوش مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتهای روی آبی هم وقت میباید در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده و حمید خراسانی

# شاه جی بوش

## رئیس جمهور

# جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوسیتس چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم راه کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، پله های متعدد راه تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیث (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشأ شدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورهای توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذ هنیته عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرال د فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رای گیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

**۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟**

اکتراه گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود نه رونالد ریگن دوم. هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بپایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادثه اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذ هنیته عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب.) آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

**\* بار بار بوش :**

بانوی اول آمریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارت صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ او دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بار از دواج کرد. پدر بار بار پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار ابعاد از دواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از ره جایی که شوهرش میبود، انجام میرفت تا با هم یکجا باشند. به بختی او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و در حیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هپار بار صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفتن آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تفریح سفید بیذیرد، چند اتاقتی را که نانس ریگن به لباس های خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که شاید نام فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

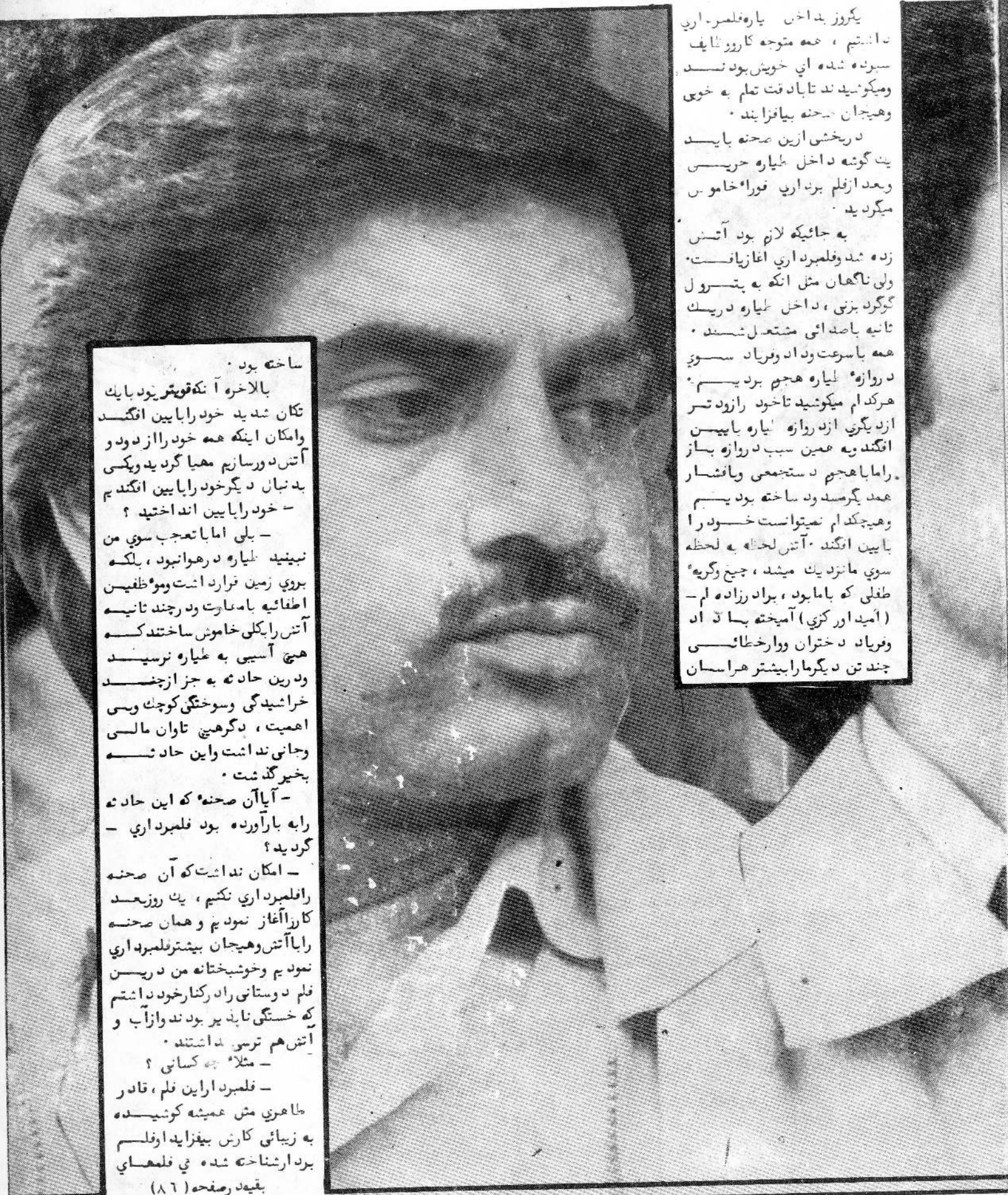
# سفر در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فیلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و به همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟  
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.  
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.  
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.  
همه با سرعت وداد و فریاد سووی دروازه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگران از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سووی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آوازه و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

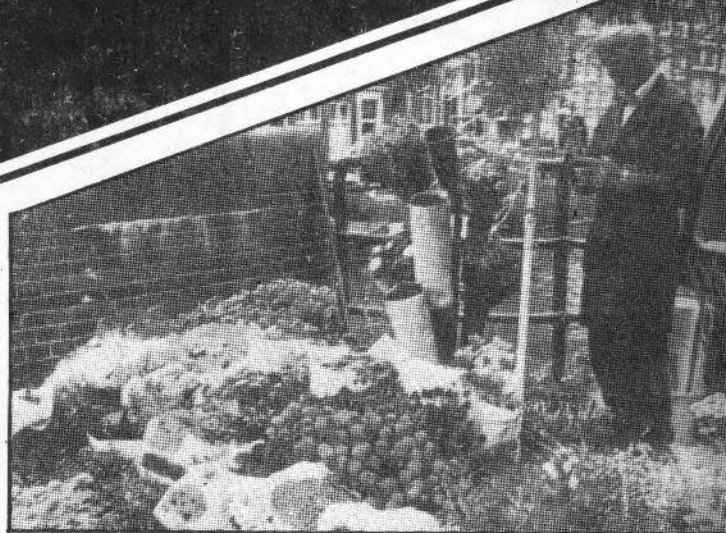
ساخته بود.  
بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدیدی خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟  
- بلی اما با تعجب سووی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بروی زمین فرار داشت و مووظفین اطفائی به مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.  
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟  
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.  
- مثلاً چه کسانی؟  
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)





# غروب استعمار گند

## صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به ( ۱۰۰ ) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غنچه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شان را در زاده گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



# و هالند

# گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی  
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت  
نیست بلکه کشتزار گل  
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نیمی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

# حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب و کاری، چشمان سیاه و موهایی براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در پی آهنگی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زرد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌پوشی تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟  
- باغچه‌ها را نگاه کنید.  
- باید صابره.  
- مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!  
- پرسیدم:  
- کی میاید؟  
- شانه‌ها را بالاتر از سر بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.  
- باسماجت گفتم:  
- آیا منتظرش می‌مانم؟  
- سرفه بی کرد و پاسخ داد:  
- دل خود شما.  
- چشم سفیدی کردم:  
- ببخشید شما کی هستید؟  
- پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید:  
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.  
- بی تاامل از دهنم پرسید:  
- نفهمیدم؟  
- مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار کندی گفت:  
- بی داماد حاجی... شوهر صابره.  
- سرفه بی کرد و در را دوباره بست.  
\*\*\*  
- کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.  
... شش ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفیدیم صابره گفت:  
- دوستت دارم!  
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.  
لحظه بی ساکت شده بازگفت:  
- دوستت دارم.  
و دانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر آمدن سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:  
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!  
- پرسیدم:  
- چرا؟  
- جواب داد:  
- همینطور...  
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:  
- دوستت داری؟  
- جواب داد:  
- بی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.  
گفتم:  
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌راندم.  
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.  
- پرسیدم:  
- چرا می‌خندی؟  
- همینطور.  
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از او پرسیدم:  
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم همدیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم... بگذار سعادت تمند باشم.  
خندید و گفت:  
- نی... بیشتر از این اجازه نمیدهم.  
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب می‌گفت:  
- دوستت دارم!  
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.  
- نی... دوستت دارم!  
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:  
- دوستت دارم!  
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسمی دانه‌ها را می‌خوردم با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:  
- نی دوستت دارم!  
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:  
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟  
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.  
گفتمش:  
- زنبورک عسل من!  
خندید، با یک تکان، موهایی سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهایی کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو کرد.  
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.  
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. با یک حرکت موهایی سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، بازاریخانه‌ها، مملکتی خانه‌ها، داروهای کالاهای و بالآخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارت می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه‌های خود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی  
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و می‌تواند را بکدام شرایط می‌دهد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تداوی و معالجهٔ می‌تواند ترانژیل است: ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیهٔ دوکتوران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعهٔ فعالیت‌های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی‌بخت ۶- ببخشید، این ((کسک به هموطنان بی‌بخت)) یعنی چه؟ ۷- بلی، ما برای هموطنان بی‌بخت ۲ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر کسی بی‌بخت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم.

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می‌باشد. اگر گفتی های دیگری داشته باشید. در آخر می‌خواهم از کسک هاورد لسوزی های فراوان مسولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه می‌بذل داشته اند ابراز تشکر می‌بایان نمایم و همچنان منو می‌از مسولین مجلهٔ زنان سپا و ن که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرور کار نمی‌ماند. پایان

ضروریات مرضی به شمول معاینه ادویه و تداوی آن آماده ساخته می‌شود. آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها ریختار در شفاخانه می‌تواند میسر نیست؟ این نوع خدمات در معاینه خانه میسر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسیم و استندردی که در شفاخانه‌ها معمول است پیروی می‌نماید. تداوی که در کلینک شفا انجام می‌دهد در شفاخانه می‌تواند میسر است ولی نسبت تراپیست

طرز پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟ - می‌توانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تداوی قرار می‌گیرند. در صورتیکه مرضی وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر بنماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخلهٔ جراحی را نماید در همین سرورس اجرا می‌شود. دوسه پولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته می‌شود. در هنگام مرخص شدن به مرضی کارت مخصوص که در آن تشخیص مرضی و نوع تداوی ثبت می‌گردد داده می‌شود. صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است. صرف عملیات مربوط به نوع عملیات می‌باشد. البته در بدل این پنجم افغانی تمام



بنافلی پوهندوی د وکتور عبد الرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟ - کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. این شفاخانه دارای چند بستر و کد ام بخش می‌باشد. کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی می‌تواند مردانه، شعبهٔ اودیومتری و فیزیوتراپی. بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی زنان، ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری. - فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپیش می‌برند؟ - پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری. هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

# یک شفاخانه بیست بستر شخصی



# هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی  
گفتگویی با...

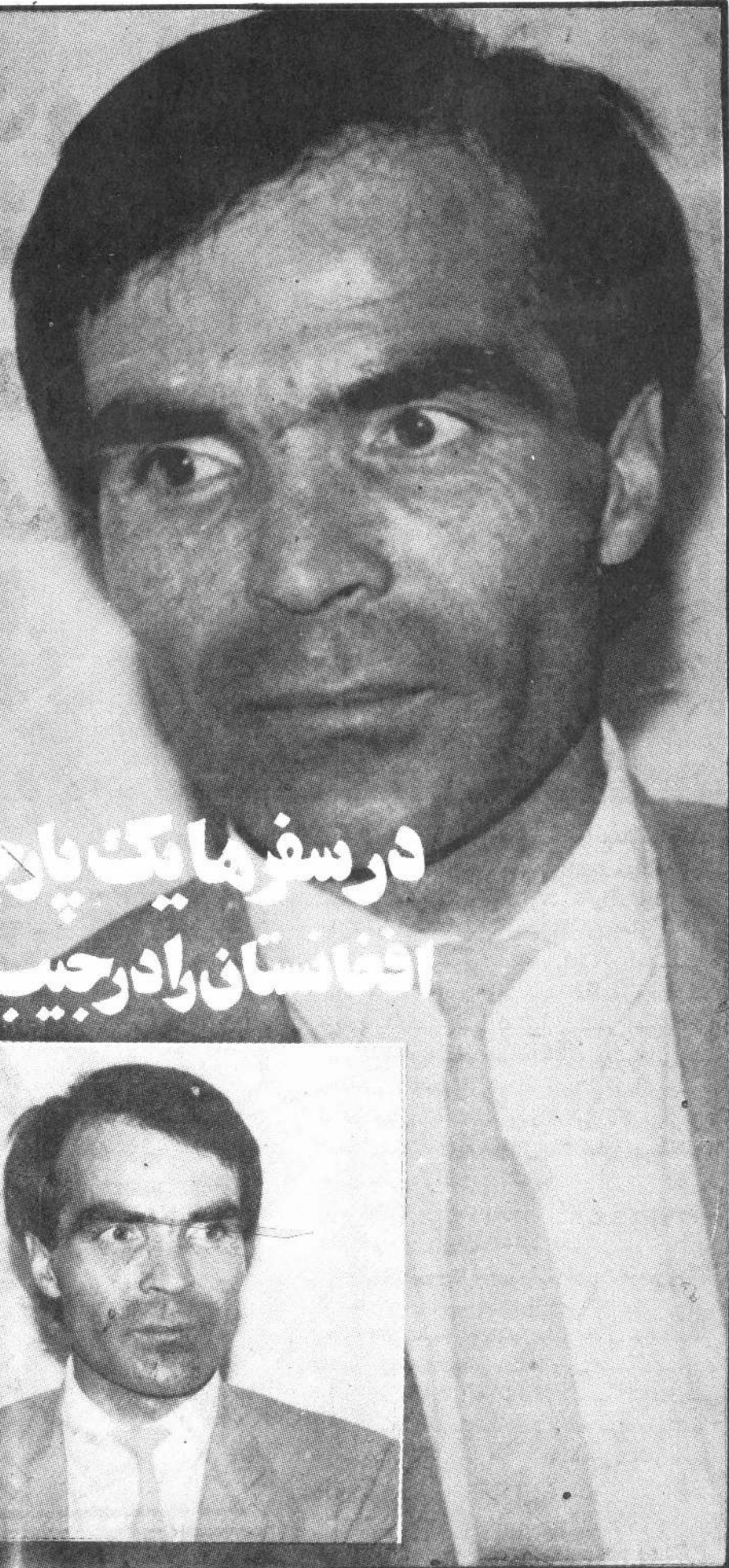
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل  
(اورسونا) زنده گی میکند . او همنهزانه کوچکی  
میاند شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف  
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو  
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال  
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تنگچه به دست  
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد  
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن  
به محفل (دسکوا) را دارد . زمانی که با او حرف  
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی  
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را  
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز  
های غیر حقیقی روان استید ؟

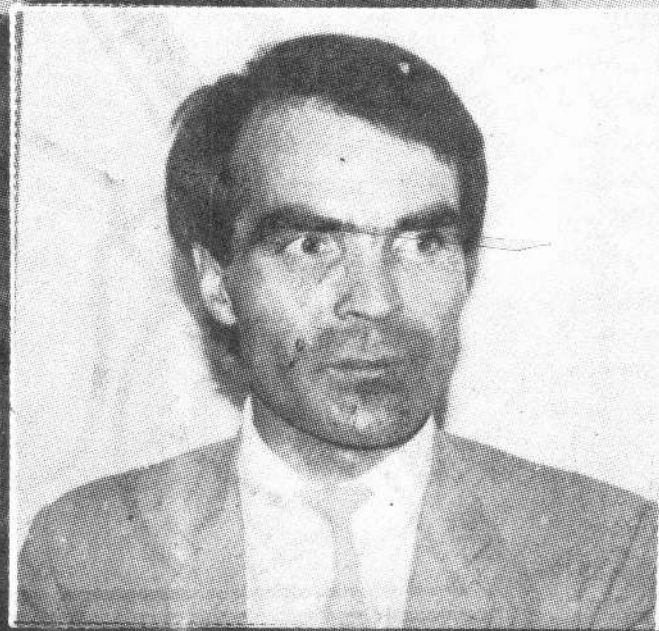
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند  
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه  
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی  
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .  
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته  
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .  
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب  
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه ( ۸۸ )





در سفرهایم یک پارچه دستگیره  
افغانستان را در جیب دارم

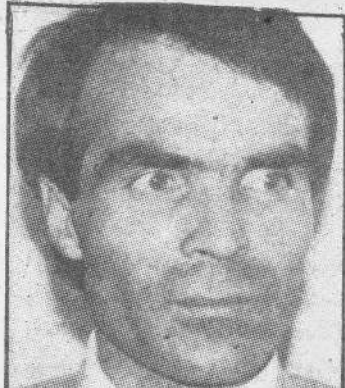


آیا می‌دانید  
چرا دستگیره  
افغانستان

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا در رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم. در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم. وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکعب لیسبه انصاری که در انجام متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکبوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ایزابله امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که (( شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند. )) ولی ما یوس نشدم و نگار خویش با علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک بوهنغی انجنیري بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمولها را به بوهنغی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنغی نخست مرا

سر تا با از نظر گذشتان دیدم گفت: ( در عصر امروز هیچکس قادر به همچو اختراعات نشده، تو باین قدر وقاره اختراع کردی، دیوانه از بوهنغی خارج شو! ) من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسبه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنغی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد. در آنجا صرف با سوچ کردن - سروکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه داشتند و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته: مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقه فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع ریاضی دیوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام درجهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانسی ایمن پرسش را تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. راز را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع را به کمیته علمی بوهنغتون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسماً فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

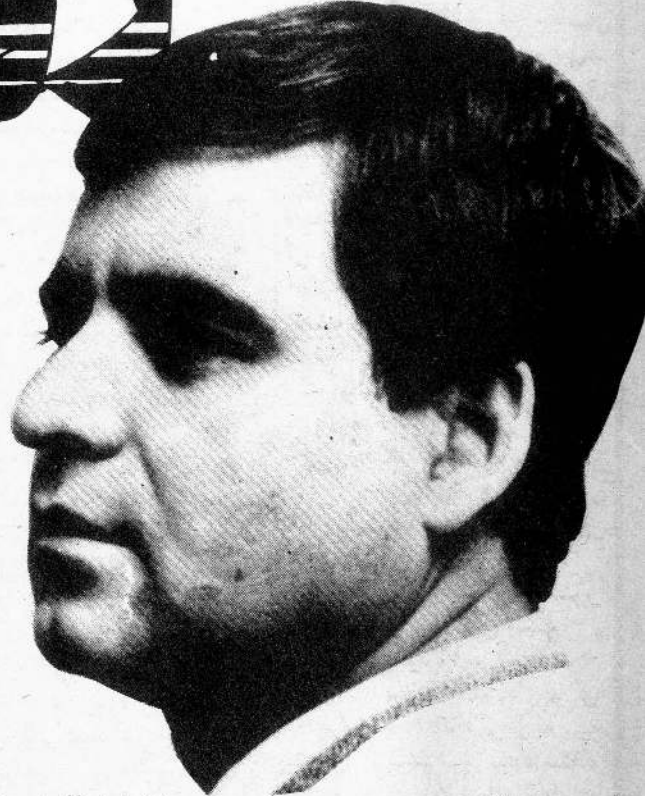
یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. این تقریباً ۷۵ فیصد بود. انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا بیرون کرد. شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشورشان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم. میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

# ژورنالستی

# هنر نوشتن

## غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلینوزد فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هاییشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثیت جسی داری؟

خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آرایشی نیست، بلکه حرف پر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نرابه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرسی یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت وناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هاست. بپنند و ها و خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن خود ما باشد همسر را دوست دارم از دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب ببیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برای سرخ اندام - آیا گاهی در باره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم - پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلمی آدم کم بدی نبود. هم خود را - دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

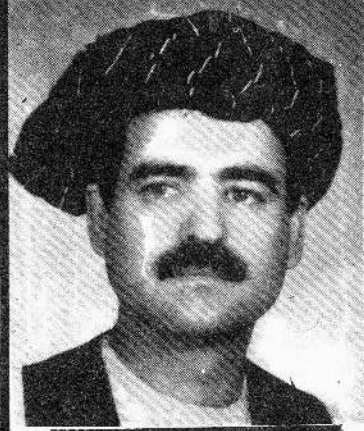
گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای بیگفته باشی؟

اگر گفتنی می بود خیلی بیخوش میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم.

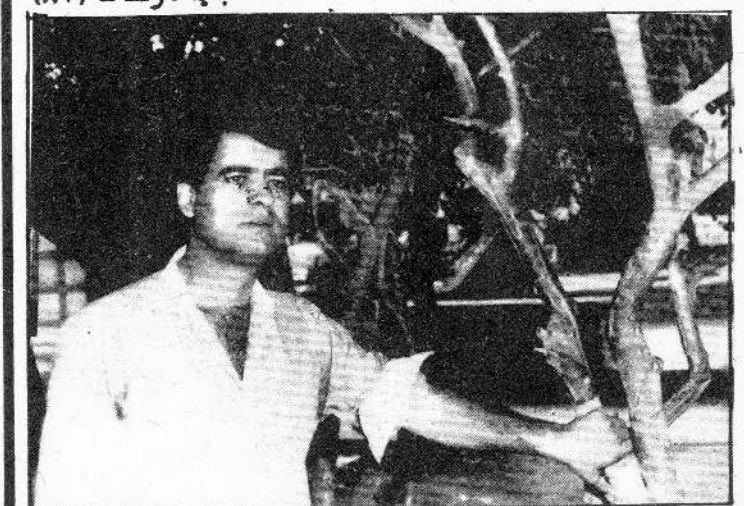
بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد ی گرفته اید چند ی بیخ با ساری دیوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

عکس نه بلکه با آنها در دستک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - دیوی بود که این جنجال را هم

مجله سیاون برپا کرد - این سوال را چند ان به دل - جواب نداد ای سوال دیگری را -



می پرسم که خودت هم شو منی هستی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام دادی باشی و متلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه (۸۷)

چند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نرابه چشم ما کشیدید - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد

# رفتن از پاریس



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند تا که می شناسمش خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه با ریالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی کمی حتی از آغاز کودکی با رمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت شانگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد در باره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید و زن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پشتماره می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عارفه در شعر و شعرهای دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)



# راجیو گاندی و بی نظیر بوتو تو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سوئیسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اگستر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوج با ایرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

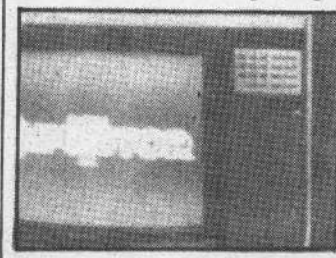


تا یخزاف اند یامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق که هات توزیع میگردند یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی می کنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعا ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها براتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون امروز ارقام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

## ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقی مانده ، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

### تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

# باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان  
دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ  
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها  
و تربیه درختان میوه و کشت  
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی  
وایلم رخصتی عام و معمول شده  
است.

دکتران توصیه می کنند برای  
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی  
امروزی باید با باغبانی و پرورش  
گلها پرداخت.  
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



## تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین  
سال پیجم روی دلایل کاملاً  
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت  
تأثیر قرارداد است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله  
صد متر را در ۱۸۲ ثانیه طی  
و برکارد حیرت انگیز جهانی را  
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ ایسا  
استفاده از دواي مخدره درجری-  
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-  
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روز چشمگیری بر کارل  
لیولیس پس از آنکه معلوم شد  
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما  
نادایی ازادویه مخدر استفاده  
کرده بزودی چون حساب ناید پد  
شد در حالیکه برای کانادا این  
نایحه معادل ناکامی ماموریت  
سفینه رفت و برگشت امریکایی  
محسوب می شود.

معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در  
لایپزیک، نخستین شخصی بود  
که اهمیت تربیه گل و باغبانی  
برای کارمندان فابریکه هارا  
بخاطر تامین صحت آنان توصیه  
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب  
بود که نخستین انجمن باغبانان  
در شهر صنعتی ساکول در سال  
۱۸۶۵ ایجاد شد.  
در خلال ۱۵ سال گذشته  
تعداد این باغ و باغچه ها  
به ۱۲۵۰۰ رسید و در سال ۱۹۹۰  
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد  
یافت.

## مورفیلونک دواي جدید

یک موزق مورفیلونک کانیسی  
است که مرض برای ۱۴ ساعت  
احساس درد نکند. ارگانیک بدن  
این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن  
اعتیاد پیدا نماید.

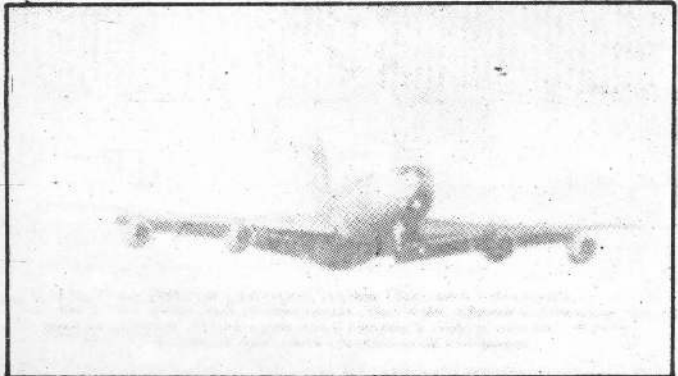
این دوا بر مریضان گوناگون  
از جمله اشخاص مبتلابه سرطان  
و دارای سوختگی ها و کسرهای  
شدید استخوان و رمیت بعد  
از عملیات جراحی تطبیق می شود  
و تدریج این دوا میتواند درد را  
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد  
و حتی اطفال و بزرگ سالان هم  
از آن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی  
استفاده از مورفیلونک اقتصادي  
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت  
یک ذوق آن کافی است تا مریض  
را آرامش بخشد در حالیکه باید  
مورفین را برای همین مقصد  
روزانه چند بار مورد اعتقاد قرارداد

# بزرگترین طیاره ترانسپورت

یک طیاره جدید ترانسپورتی  
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را  
انتقال دهد در اتحاد شوروی  
به کار افتیده است.  
طیاره انتونوف ۲۲۰ جمعا  
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو  
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن  
طی میتواند.  
این طیاره شش ماشینه

قابل مقایسه با طیاره روسلان است  
که چهار انجن ۵ ارد و تا ۸۰ متر  
لادا را به آسانی میتواند انتقال  
دهد.  
طیاره توسط شش نفر  
به کمک چند کمپیوتره سادگی  
کنترول میشود و میتواند در خطوط  
هوایی بین المللی مورد استفاده  
قرار گیرد.



را صرف خواهند کرد.  
اما بعضی از کارشناسان در  
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات  
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش  
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو  
۲۲ میلیون دلار در دو سال  
آینده به خاطر عملیات رهنمائی  
خانواده و صحت مادران در بین  
کشورها مصرف خواهد رسانید  
نهاد دیوید - لوسیل واتس  
در کلمبونیانیز گفته است برنامه  
خود را در بین عرصه گسترش  
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-  
مانهای امریکایی به خاطر کمکی  
بود چه در رابطه با کنترول کسر  
نفوس فعالیت های خود را حتی  
چند سال گذشته محدود ساخته  
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت  
با سقط سم خود را در برنامه های  
ملل متحد برای کنترول نفوس را  
کاسته است.

# ۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدها

دوموسه خیلی هائوتنند  
در ایالات متحده امریکا - گروه  
های مکارتر دیوید، لوسیل  
بخاطر نابین آوردن سطح  
تولدها ناخواسته در جهان  
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر  
 ای دین باغ مشرق  
 ای دین گلشن از نسو  
 ای دین نوشته شرق  
 ای آینه ما به انتظار  
 ای مادر مهربان نسرده  
 زان بهشت که مرده باشم  
 خواهم به زبان ماد رانم  
 بندی دوسه بشنوا من زار  
 بنگر که ز بند من شرچیت؟  
 بشنود که تو آب روی شرفی  
 تو معنی عشق و سوزد آری  
 عشقی که ترا به جانها دند  
 این عقل و همه زمانه سازی  
 الحق که شوی بروی دوران  
 بر خیز دگر که روزگار است  
 دنیا همین خورا است و نوش است  
 مکتب بروی عشق بیاموز  
 از جهل گریز و دلالت او  
 بودا من دانش و خرد گیر  
 اولاد تو تربیت پذیر است  
 زهار نمای دست گیری  
 در تر بیتش به جان و دل کوش  
 در بحر محیط زنده گانی  
 زن لنگر سرد باد بان است  
 زن هادی کاروان هستی است  
 در حق و حقوق اجتماعی  
 سهم زن و مرد شد برابری  
 دودست زهم گره کشاید  
 یک دست صد آدمی برآید

### نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی  
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی  
 بسده چی نمونو لیونی کر مه  
 دایس به مایس خه حالوندی  
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله  
 دایس دزخس زره به هارونه دی  
 وه سوخی سره به شی لبه به شی  
 پتی یکی زما سوی اهونه دی  
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم  
 تل راسره ستانازک یادونه دی  
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی  
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

### درفاخ خیمه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو  
 کم زری چی به داغشی افکار نشو  
 د خزان زری به بیرغ به هم نیازی  
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو  
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته  
 که د جا قدم زما به مزار نشو  
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی  
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو  
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری  
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو  
 د مزدور ملا به تره به میدان کی  
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

د انسان سره احساس شای چی مل وی  
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو  
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه  
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو  
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی  
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو  
 پراخی ته می ته گوره دلید نی  
 چی جهان می دلید نی حمار نشو  
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه  
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو  
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی  
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو  
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم  
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو  
 کامله حبیب



### فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی  
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها بی  
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم  
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای بی  
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد  
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا بی  
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم  
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای  
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری  
 باج می برد از من ، بیتو می ورسوای  
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو بی تو  
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا بی  
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را  
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهبین

### نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم  
 یک نگار مه رخ و گلگون عذای داری داشتیم  
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت  
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم  
 باد و چشم مردها فکن از سرم میرد هوش  
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم  
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا  
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم  
 چون ننال همچون از جو رو بیداد فلک  
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم  
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابرو بهار  
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

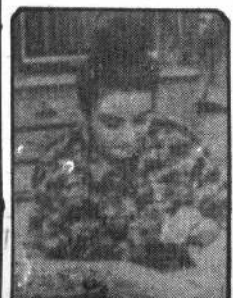
فضل حق فکرت

### یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت  
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت  
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام  
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت  
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام  
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت  
 توه به خیره جو خویان بهشتی وصبا  
 چون عروس چمنت بر سر ما گل میوهخت  
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود  
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت  
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود  
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...  
 باستانی بارزنی

### عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران  
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران  
 دل هر دو بجه بنفشه ، لب هر دو بجه بنشین  
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان  
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد  
 عطش قدیم خود را -  
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شور و مستی  
 چه نشستی ناقل ای دل ،  
 توه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش  
 همه ، زخم جان ما را -  
 اگوت بهار ، دی ترنسی دوا کس !  
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلاست  
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد  
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کس  
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناسی  
 ز تو بود و هست ما را ، (( گل باغ آشنای ))  
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین  
 به ره سبیده ، بنشین و بخوان -  
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !  
 رها مقصدی



# فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخوام (( تابیو ))  
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن  
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد  
 است. او همیشه در کالج شاکرد اول  
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش  
 رابه خاطر فیلم گری وسینما ترک  
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و  
 تمام حیات او در پیش رو است. تابو  
 امکان دارد بماند قامت وزیبا باشد  
 ولی اکنون یک بیجه است. هنسوز  
 از نگاه فکری جوان است و سن  
 استخوان های کسی را که از او  
 استفاده کند خواهم شکست.

شما سوخی هار استعزا را چگونه  
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای  
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح  
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد  
 ها، یک فرد بی باک و پسر سرو  
 صدا، غیر عادی، غیر قابل  
 پیشبینی. زشتی ها از وی می تراود  
 با همان نفس با صدای نرسر  
 و عاشقانه سخن میگوید. او بسا  
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت  
 میکند. هوس سوزناشدنی بر آری  
 زیستن در لید علیفرغان، احتمال  
 می رود به خود کشی متایل باشد.  
 یک موجود متضاد، این همان فرح  
 است. پس شما چگونه ساله ای به  
 گونه فرح راحل میکنید ؟  
 آنچه را که انجلم میدهم  
 دوست دارم. من از زود ام همیشه  
 از زود اشتیام که تحصیل خویش  
 را تکمیل کنی ولی هیچگاه نتوانستم  
 انرا انجلم بدم. از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای  
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در-  
 فلم هابرحب موقف خود، نام خود  
 و شهرت خود سهم بگیرم. دروا -  
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد  
 کند یا سعی بوززد که مرا پیشنهاد  
 نماید سلیبی خواهم زد. من به کمک  
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم. بنابراین  
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد  
 سیری دیوی، یاند هوری دیگیت  
 رامعروفی و پیشنهاد میکند. من  
 به اولفاته ندارم زیرا او اندکی  
 زنده است. مثل تماشاگران که  
 جب و بغض دارند. من نیز چنان  
 هستم. من پیشکش ها و پیشنهادها -  
 دات وی را رد نمیکنم. در هر حال  
 من اینجاءم. نام تا کارکم. متیانی  
 مربوط به سرنوشت است.

# اسکار

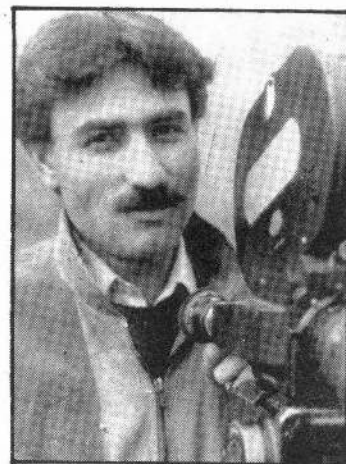
اسمال برای شصتین بار در  
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه  
 جوایز اسکار توزیع گردید. از برندگان  
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم  
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار  
 بدست آورد از بهترین کارگردان  
 بهترین فلم، کار خوب فلمبرد آری،  
 تنظیم هنری، آواز، متنازه لیا سن  
 موزیک و اداپتیشن هنری.  
 اسکار بهترین رول زن را -  
 اکثری پنم شیراز فلم لوناتیسی  
 (به کارگردانی نورین جویسن)  
 بدست آورد. جایزه بهترین  
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم  
 والت سرت به کارگردانی الیود  
 ستون گرفت. اسکار رول درجه  
 دوم مرد را شون کوی از فلم  
 خداداده گان به کارگردانی با-  
 بین دیالما (وازنقش درجه دوم  
 زن را الیویاد و کاکیمراز فلم  
 لوناتیسی) گرفت. همچنان  
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم  
 دعوت بابت (به کارگردانی  
 گبرئیل اکسیدانیا) تفویض  
 گردید.

نگرفت. با تغییر رشته اویشان  
 و مغشوش بود و باد لهره رشته  
 جدید را در پیش گرفت.  
 بانا باوری درین راه گام گذاشت  
 ولی از همان روزهای نخست  
 استعدادش گشگل کرد  
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود.  
 از اوس خواهم در مورد فلم های  
 که در دوران تحصیل ساخته است  
 صحبت نماید.  
 در وقت تحصیل فلم تهیه  
 کرد نام (کیف امروزه) اولین  
 فلمیست که در سال اول تحصیلم  
 آنرا دایرکت و فلمبرد آری نمودم  
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت  
 (لا جنگ ناشیست هابا اتحاد  
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

(( هنر قلب من است ))  
 از عزیزترین دوستم دستش میدام  
 (۱۰۰۰) این ها جملاً تیست  
 که از عشق بی پایان و احساس  
 عمیق عارف نسبت به هنر  
 نمایندگی میکند.  
 عارف از لیسه موزیک فارغ  
 گردید. مورد رسال ۶۰ برای تحصیلات  
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی  
 گردید. آنجا رشته موسیقی تغییر  
 خورد. مورثه تیاتر و سینما را بر  
 دادند. با آنکه در دوران مکتب  
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی  
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر  
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز  
 علاقه میگرفت، ولی هیچوقت  
 استعداد خود رابه تجربه

# گفتگویی با عارف

اسکرین من



به تازه گی فلمبرداری فلسف  
هنری بابا رابه پایان رسانیدم  
ویلاوقفه به فلمبرداری فلم جدید  
هنری بنام غیرت را آغاز کردم ۱۰ این  
فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و  
سفید شوت میگردد و کارگردان آن  
محقق عباس شیان میباشد . فلم  
غیرت چون یک فلم جنایی است و  
مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار  
حوادث فلم هیجان تولید نماید .  
کامره زاویه های خاص خود را باید  
داشته باشد همچنین نورپردازی  
در وجود آوردن فضات خاص رول عمده  
دارد . کامره باید حوادث ترا -  
پیشگویی نماید . در بعضی از -  
صحنه ها کامره نا آرام باعث هیجان  
زیاد فلم میگردد . باید تذکر داد که  
در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل  
سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد  
دارد فلمبرداری باید مانند دایرکتر  
باتم و فضا داستان آشنایی کامل  
داشته باشد تا مطابق به ریتم و  
فضا داستان حرکات و شات های  
کمره عیار گردد .

## نورماشتم "ایر"

# فیلم غیرت

همچنان نبودن وسایل خوب  
تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار  
مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص  
دارد . نبودن لنزهای مخصوص -  
دالی ، کرن ولایت های متنوع -  
اکتراه مارا مجبور میسازد که از بعضی  
ماتهای ضروری صرف نظر گردد .



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم  
سومین فلم (( کاتیرینا )) بود که  
در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال  
جوانان تهیه نمایش گذاشته  
شد و مورد قبول واقع گردید .

(( طبعی از کابل )) از ساختن  
های دیگرمن است که سناریوی  
آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که  
از ناملم هیچ خبری و نامیه  
نداشتم که این فلم نیز زیاد  
تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام  
(( آهنگ ماهره )) است .

- شما برای فلم دیپلومی تان  
چگونه سوز را انتخاب کردید ،  
داستان از کی بود آیا در آن شرایط  
اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه ( ۷۹ )

سینمای هند اگر از جهتی  
عظمت کیت هاراد رووند فلمسازی  
جهان به صحنه میگردد ، جلوه  
های درخشانی را نیز برورد هاست  
کمیتهای کیفی و هنری این  
سینما را بر جستگی میبخشد .

یکی از سینماگرانی که بی اعتنا  
بغزق و برق و رونق بخشی بازار  
فلمهای ازین دست به علاقه  
مندان هنربرد و عرضه کرده است ،  
شیام بنیگال است .

شیام برای آنکه سینمای هنری  
و مترقی هند را غنابخشد معیارهای  
شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد  
های اجتماعی هند که در هنرهای  
از شگفتی سر میزند ، آفرید . بنیگال  
درین فلم از تضاد ها و گریز او بر  
های که در روابط اجتماعی  
اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ  
آن کشور داشت پرده برگرفت .

رخداد های زندگی طبقات و  
کاستها با رنجهها ، درد ها ، حقاتها  
سرشکستگی ها ، امید ها و نومیدی  
های شان را آشکار ساخت . فلمهای  
ساخته های او که همه بر زمینه های  
فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا -  
سانه پرداخته شده و منحسوی  
غوغای صنعت را با خود دارد بخشی  
از سینمای رسالتمند هند وستان را  
بی ریخته است .

نشانت از فلمهای است کهنه  
در لای زو و برق رقصها و یا یکوییها  
پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای  
لایت چاشنی چسبیده به آنست ،  
فلم از سیستم سنتی جامعه یسی  
سخن میزند که انگاره های تاریخی  
فرهنگی و مذ هبی آن بر شانه ناتوان

جامعه سنگینی میکند ، انگاره  
های که عرف و سنتهای ریشه دار  
آنرا سیلاب میسازد .

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی ،  
بی بناه و محکومیت لایه های  
زیرین جامعه ، به ویژه زن راکت  
در چنین جامعه بی وسیله یسی  
چیز نیست آشکار میسازد و چنان  
می نماید که برای محکم هیچ بنا -  
هگاهی وجود ندارد ، پایگاه طبقاتی  
امالت اجتماعی را نمات میکند و  
قدرت معیار و مشخصه آشکار  
آنست .

نکته های ژرفی که فلم نشانت  
بر ملامت میسازد تنها معیار برتری  
طبقاتی نیست ، بوسیده گی  
بوجی نهاد ها ، بی اثر شدن  
ارزشها و از بها افتادن سکه  
رابطه ها را نیز با خود دارد .

وقتی معلم ، همسایه ها و سردم  
در رویش رابه گواهی ظلمی که  
پرورفته میخواند ، هیچکس با او هم  
آوازی نیست همه با سکوتی تنگی  
از حقیقت چشم میپوشند . چرا که  
حقیقت در آنجا حقیقت نیست و رسم  
رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی  
جانشین همه حقیقتها و ( دوریها )  
گردیده است . و در چنان فضایی  
بنیاد های داد خواهی ویران شده  
و انسان مظلوم بی پناه و تنه است  
و مگر نه اینست که معلم حتی  
در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپ  
کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام  
بکشد و این دیگر از من چنین صورت  
بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم  
طبقاتی چنان در روان اجتماعی  
بقیه در صفحه ( ۷۹ )

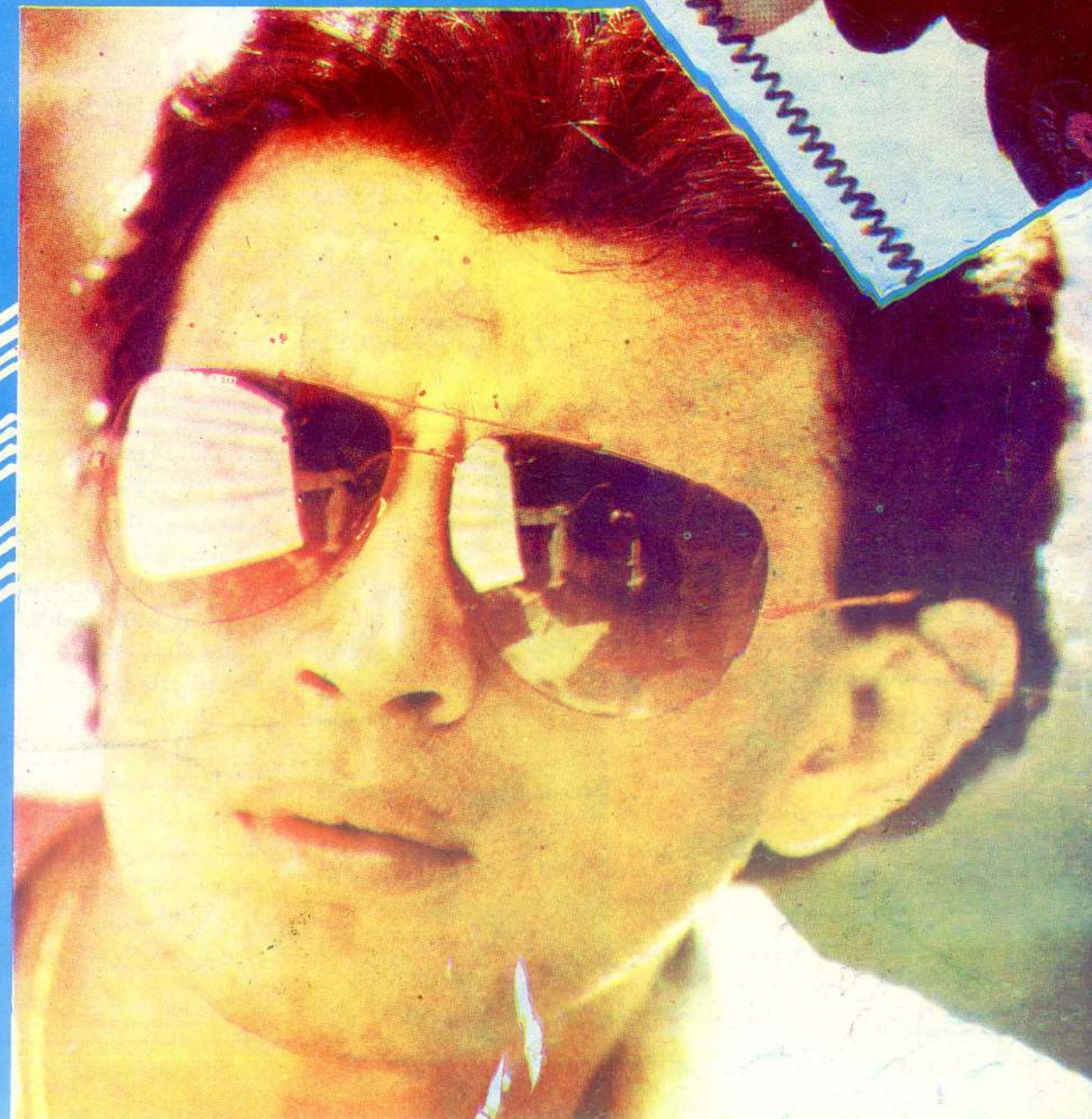
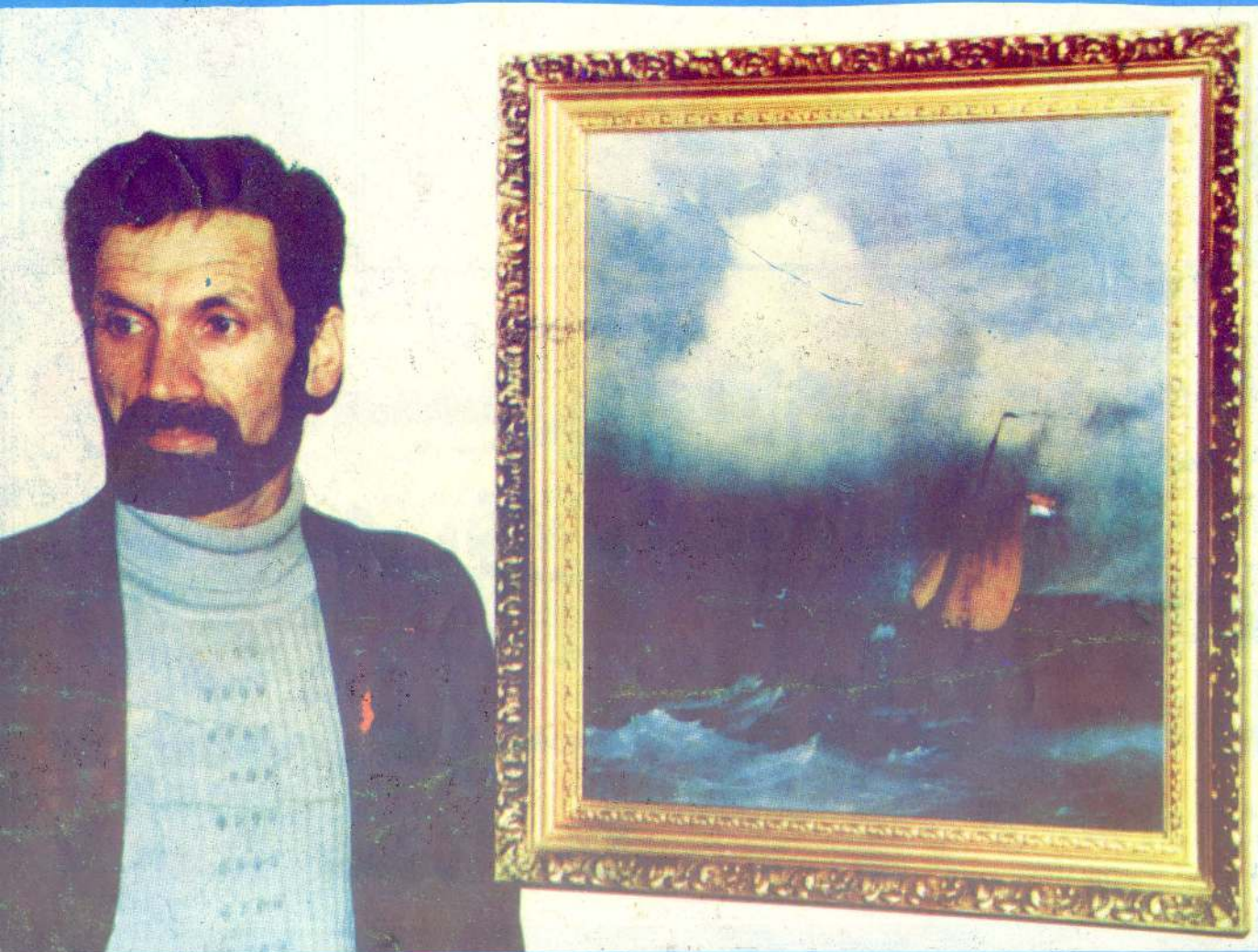


# موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است

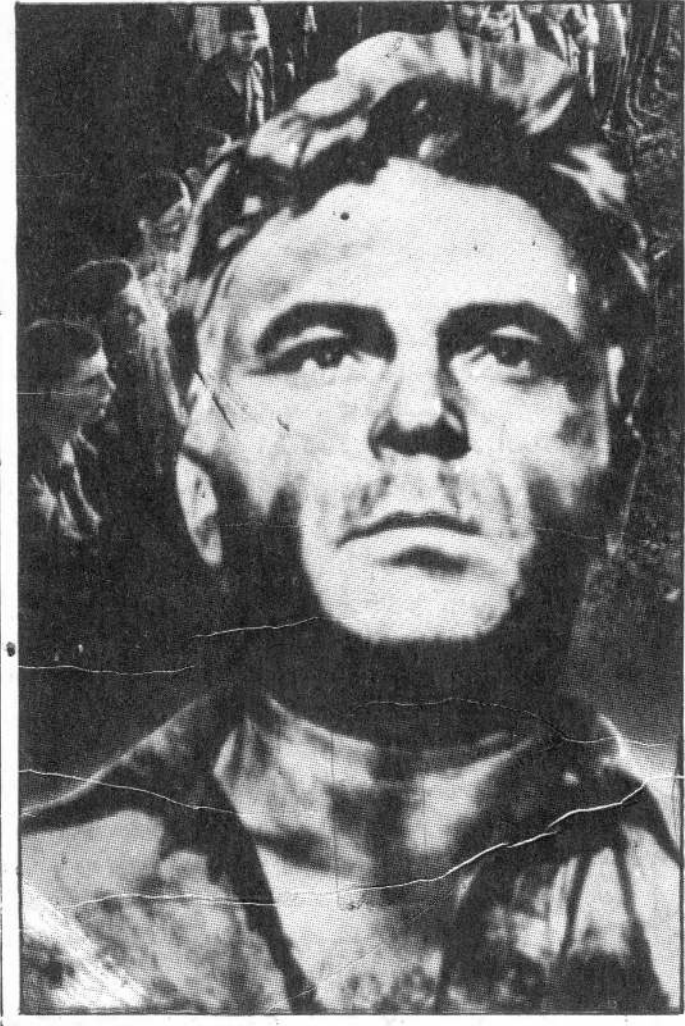
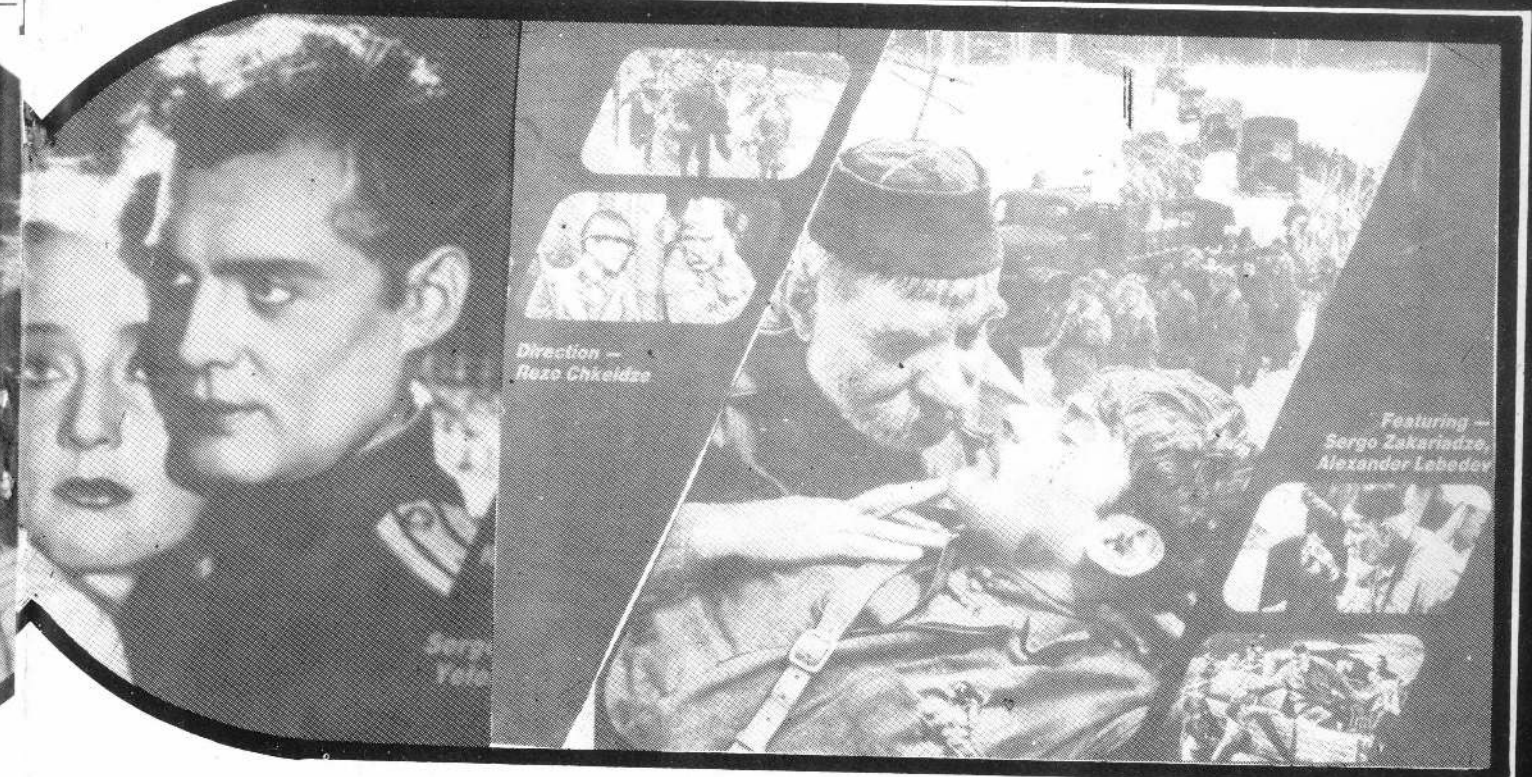


# شادگام صفحه ۱۵



# فیلم ستاره عروسک باز صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو صفحه ۲۸



# موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

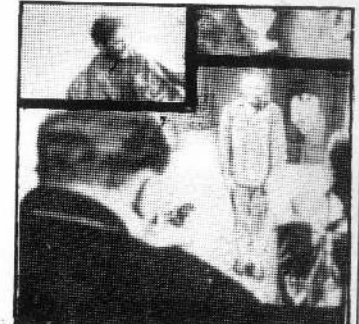
گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه (( بر بلندی بالها)) نام داشت (توسط پوریس میخین کارگردانی شده بود)، انری در تاریخ سینمای شوروی از خود برداشته است. با وجود این باید از نویسندگی این فیلم از جهت دیگری سیاستگذار بود؛ اوचित نخستین مدبر این موسسه از کارگردان جوان تئاتر سرگسی ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این سینه یو کار کند و همین نورد رگبار کرد انی نخستین فیلم در سینه انقلاب روسیه (( اعتقاد )) پس او اعتقاد کرد (( موسفیلم )) اینده که در دوران موجود پنا خود مقابل تغییرات، تجدید ساختار، اغراض و اغراض را تجدید فراوان کرد و نام خود را بنیاد ریخته (۱۱)

موسفیلم پنجهزار کارمند، به نعل بیشتر از دسه متخصص رشته های مختلف دارد. این موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید هنری به نعل بیشتر از دسه فیلم برای تلویزیون تولید میکند. سته یوهایی موسفیلم در طول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فیلم تولید کرده است. تاریخ سته یوهایی موسفیلم به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه بر اساس فرمان شورای کمسارهای مردم فدراقیف روسیه، تارومان خدیوئی (( گوس کینو)) تأسیس گردید. نخستین فیلم نویل هنری بانامه تشارتی (( گوس کینو)) در جنوری ۱۹۲۴ به نمایش

موسفیلم چیست؟  
موسفیلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بیشتر از دسه و از دسه هکتار زمین را احتوا میکند. موسفیلم سینه سته یوهایی (جمعیت) سینه هزار متر مربع) محل های فیلمبرداری با اثاثیه و سخته بردازی ها، سته یوهایی صدا و برگردانی صدا (( تئیننگ)) د سته های ستن، چاپ و ظهور فیلم، اتان های وسایل و تجهیزات تکنیکی، موسسات و اثاثیه، لباس ها، برنده ها، کارگاه های میکائیک و آتس بازی کارگاه های خدمات ویژه، د سته های کوچکی از لاری ها و موتورها ویت گرین هاوز (( مزرعه سرسوده)) میباشد.

یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند  
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم

در شصت سال... ۳۰۰۰ فیلم تولید شده است





مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه  
 وینده، در زبان اردو دست او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم  
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به  
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند  
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی  
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده گی را در دوران پس از برهم چند  
 آغاز نمود و در جنبش (مترقی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرف  
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم  
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی  
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک  
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،  
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،  
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند  
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.  
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش  
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند  
 است.

زمان خان و شهزاد خان، به کدک واحدی متعلق داشتند.  
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.  
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها  
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر  
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -  
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه  
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم ولطف  
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این  
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها  
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -  
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی  
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن  
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این  
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب  
 درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روز های شاد و بیخس و لحظه  
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.  
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت  
 برده اند و یکدیگر را گفته اند. اما لحظه ای که در برابر خطر  
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،  
 در راه یکدیگر قربانی می شدند. انسران و دیگر افراد کدک این را



می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با نو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و سه دره نشیب دار، داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهمانگ می سازد.

شهباز زبول بزمزه کرد:  
(( بیاهنیم، سرمان، ما هم ))  
ناگهان ززمزه راهس کرد، و لبانش را گریه و گت:  
(( آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است ))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریا می بارید می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایستالیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:  
(( و نتار ))  
(( و نتار داد خان ))  
(( هاتا ))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.  
نتار، کرم داده، بهات، عبدالله...  
شهباز گفت:

(( چرا جنگ ها وجود دارند؟ ))  
زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:  
(( از حواله ار صاحب منصب پیوس ))  
(( چرا عساکر میزند؟ ))  
زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:  
(( فکر کن - اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه...  
سپه... ))  
زمان پاسخ داد:  
(( سپه دشمن پیروز می شود ))  
(( دشمن؟ کدام دشمن؟ ))  
زمان تکرار کرد:

(( بهتر است از حواله ابر رسید ))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمه - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

(( جهلم نزدیک میشود ))

شهباز بالحن اندوه بارگت:

(( اما چک لالام کی دورتر است ))

(( سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود: ))

(( زن به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد ))

زمان بالحن برخشونت گفت:

(( هو، هو ))

او ازدواج نکرده بود.

(( و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود. حالا قد بلند شده باشد ))

زمان خان گفت:

(( بلند به اندازه میل تنگت ))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

(( مرا نخواهد شناخت ))

زمان جواب داد:

(( اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت ))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

(( بچه خوک! مادرت... خواهرت... ))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفی و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود. او بدون پاییش که آنرا در رجبه بی از دست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

(( خدا به امان ))

(( خدا احاطظ ))

(( خط نوشته کن ))

(( حتماً خواهم کرد ))

سکوتی بال گسترده.

(( می توانی؟ یا توابه قره ات برسانم؟ ))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت: تنیدی در سراپایش دوید.

دست شهباز را بر روی آخرین بار با سخی نگره و گت:

(( ای، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود ))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :  
(بچه لم، لنگه)  
(بلی، جان)

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم از خاطر بیایست متاسفم) زمان، با گروهی در پیشانی، به چهره خندان شهباز می نگرست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت. او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد.

حمال گشت :  
(برادر)

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .  
(حرامزاده)

بار بر اعتراض کرد :

(مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! - مسکرها می مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنند، بسیار خوده نیندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله بلد ایپال هستم - قبیله بلد ایپال، می قلمی ؟)

زمان با سرور خرد :

(من هم از بلد ایپال هستم، بچه آدم)  
ادامه داد :

(کالار اکیپر! من برادرت هستم، تواز کجاستی؟)  
(کوه موری)

زمان خان بر شاه اشردست کشید :  
(از یک قبیله هستیم)

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر با شادی گشت :  
(اوه خدا ای! تلم جوانان بلد ایپال ده کندی حرامزاده بودند - همه حرامزاده های سرتیر - مثل شیر حاجنگ کن و قهر - مان شدن !)

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :  
(بسی چوب)

(چطور راه بروم؟ با پای تو؟ بچه خوک !)  
بار بر خندید . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست پول بپردازد . جوانی گشت :

(نی، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس، چتر پول بگیرم . تواز جنگ آیدی . . .)  
بچوب نظرانده اخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره زمان را ببیند .

(جوان برو خدا صبرت بستی !)

لب های زمان، با تبسم، تبسم تنگ انگیز، شیرین، اندو- هگین که بیشتر از آن غم می بارید، ناشادی، بیشتر نوم می تراوید تا اشک، بیشتر باس ساطع بود، تا امید، از هم گشود میشد . تبسم چنین می گشت :

(این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نطقه کودکی ام در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرغش اثری پای زیبا و لطیف معشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد .)

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسنگ صافش خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :  
(جوان، به شهر؟)

(نی)

(جوان، به گادیران؟)

(نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهلم می روم . اگر کسی تیز برانی، پیش از غروب به آنجا می رسم)  
گادیران، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین . را بر کله اسب - آشنا ساخت :

(بد و اسیرک زینا !)

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله دارسرش، در دست باد قرار گرفت . زمان خان، در حالیکه چوبش را بایک دست محکم گرفته بود، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد، از گادیران (تانگه والا) خواست، که کسی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده وانسوتو، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان . نجوا گیم آب با بوی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا، به گوش و بینی اسب می رسید . خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه، او را به یاد گورستان های، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی از دندش، پای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن زینار انظاره می کرد . این انتظار چی بسا که تا شلم دوام می آورد . ره خاکستری رنگ، دهکده را می پوشانده، و سکوت آرامش دهنده برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترده اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت می گذشت، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید، سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده بر می گشت . نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج نیم و ملایم دریا، در هم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سرمی داد . زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت، صورتش مانند آوای نی گویا بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها بر ذهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد . شب تیره تر شد . بود، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش به میدان کشتی گیری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد . او پس از کشتی گیری زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به خندان کشتی گیری افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز می طلبید، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید . با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده شد .

گادیران، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .  
(اول مرابه زیارت پیر، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر)

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

(( زینا ))

دختر با گیچی و توس از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، بالحن پر معذرت گفت: (( خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید )) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مافسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تنگ گلوله ها قرار داده بود. و اینجای بدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه باشادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خان به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که (( زمان آمده است ))

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید:

(( چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی؟

اوراتسلی داد:

(( مادر رفوق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی.

با آن راه رفته می توانم ))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت:

(( برایت مرضی خواهم کشت ))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

(( در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟ ))

(( در اترقیقا در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما امرشد، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهبازخان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری دشمن را خاموش کردیم ))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

(( وایت را... در آنجا از دست دادید؟ ))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتم کشید و پاسخ داد: (( نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم... ))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

(( نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است ))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسج اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پس کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشست. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

(( زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم

دعایش کن... ))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

(( چه طور هستی؟ ))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه ( ۶۱ )

بام خواندم که :

زیلی بیارول هولند دود لودانه و سفینه هند پیر که در سن روین آلمان زنده می داشتند نسبت به هند پیر می نهایت رومانیتیت می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیتی داشت بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرو میاید . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیرویان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زودانرماند . وی که در راه سفره رید و جنیرو نیکی از ایالات کنسولیدت کوتاهی را اقامت می گزیند ملول و غمگین و حتی به بستر می می افتد . زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آنتورپ روزی برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برلین اقامت گزیند . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گروین یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بداند نشد نشی را جوابا شود . یاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکسریغ ایتالوی را بنام های تینزاد با من ، همیلیوترتی ، ماریتزلینو ، گیزاری نوووفو و کارلو سانیا معروضی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنخ را بدست آورده است . یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقعی به همیلیوترتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده ، از روی اتاق افتیده بود . و اینهم دنباله سر ایال :

ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسر وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گرونی را سر جایی گذاشت . این واقعه فیبر مرقبه بود . قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد .

مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تحقیق آغاز کردند . از جسد از اتاق ، از پرتراوند ، از من و هر آنچه متعلق به آن شان بود ، کتک چنایی نیز بردند که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمدند ، جسد را به تابوتی گذاشته و بدین ترتیب همیلیوترتی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند .

دو کور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه رویش خواهد شد . چنانکه (( مارینا )) مدعی است ، همیلیوتی خواست استانب به تیار برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجاگودر بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد سردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستادند . بودند یاهم سرگوشی وسیع بی داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود .

کمیسیون بررسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند . در منزل شماره پن آن محل ، در لیل روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان .

مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی بگردانده ، معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گروم نام داشت ، خاصوش پیش از آن نمیدانند .

در نکتای کیمبارت مروراید قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت . کیمبار که معلوم بود نمخواست از قمار یا سطحی وساده می بگذرد . خطا ب بین گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و یاهم مرتبند است . من گفتم :

همینطور فکر میکنم . کیمبار در حالیکه باخبر زیزه کرد : (( هم )) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و یاهم بیترایند به صحبت پرداخت .

درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپلی داشت . در نگاه های هرگز آمار ترس بر صوحن ملاحظه میشد . آنگاه طرب سوال کیمبار بیترایند کرد : شما مادام ، با آقای ترنتی در کجا معروضی شدید ؟ صورت رنگی باخته و فلپلی آرایش شده ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر او وجود سررا اضطراب بر برکشیده بود گفت :

در ایتالیا . پسران جنگ ؟ نه ، در هنگام جنگ .

لرزش و تپش در سیاه پیر هید بود . در کلام دیره جنگ ، مادام ؟ فکر میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشت . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید . خلی آن در بلامه (( از )) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که (( غنلین )) حواهر فرور در محله (( کورپورستندام )) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر سا ختنش پرداختم بودم .

یادم است که زیلی بجهت مقوییت بیترایند از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت . واکون یکی از آن جزوه را من در دست داشتم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و باز خودم برسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند .

من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانم . من انگاشتم که کزختی و سردی های بی دیگر استقبال میکنند .

کیمبارت گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . ما اجازه نداریم شهر را ترک بچویم ؟ نه مادام . بدین صورت ما را تمام میشارید ؟ کیمبارت در حالیکه بیرونی را بالایی انداخت ، گفت : ماقطع و غلیظه خود را انجام میدیم .

# خدا با ما شغلان است

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم . منته کاری انجام داده نمیتوانم . من برسیدم : کیمبار ، کجایند می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در این صورت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری برواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . بیترایند : شما را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزده و قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم . بیترایندگرتی برسیدم : انگار شدید ؟

خیر . . . من یک با دام . متاسفم . من کار را ندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو - غبار بحرکت افتید . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترایندگرتی : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گفتم : بلی . . .

بیترایند که به درین دست ها ، به دمه و قبار ، نگاه سر را ندرخته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم . یاد آور شدم : از مشروب خوشم می آید . مشروب ؟

بلی ، مخصوصاً کوکتل فرانسوی . قبل از آنکه من بخدمت سر بازی ببرم ، دمه بوتل هینسی داشتم . درین گارتن . . . میخواستید دنبال کتک حکایت را بنشینید ؟ بیترایندگرتی را نکند او من - ادامه دادم :

گارتن مشروب برادر جنگلی در کلن مدفون ساختم . جا پیرا نشانی نموده و امید وار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم . نوشیدی ای برای خود داشته باشم . بیترایندگرتی دیگر ساکت بود .

در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوکتل را یاد کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا ببرم اهریمنی مانع شد . بیترایندگرتی زده برسد : اهریمن . . . او خدای من چه معیب و هولناک !

تا به شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سفید قطار ، میان دمه و قبار نور میاشید .

بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جایی تاریکی خودش را مخفی داشته . شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز متصور ، من می آمد . پیشخدمت جوانی یکمراهی سفید بیترایند داخل هوتل ببرد . اما من که بکسر سفید کوچکی داشتم آنرا خودم بردم .

اتاقهای شماره ۳۱۲ و شماره ۳۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۳۱۲ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمانم آبی روشن که چون بحر زینا میبویید ، خیره شدم . در آن نگاه ها ، یکمراهی سوز اعتقاد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، آفسزد :

شب بخیر آقای هولند ! - شب خوشی خواهد داشت ! - پیشخدمت بدوند آنکه حرفی بر زبان بیارود ، در - وازه را از عقب بست . انگاشتم در میز . بی بهنای سرگردانم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترال موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما - فون را بیخش میکرد . موقعیکه فصل مینوم و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلواز آب داغ گردد .

موزیک ( ابرای واگنر ) شور عجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخوره بیرون میرواندم خالی از عابرین بودم . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و یاهم خاطر را مکد رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به خواش گزفتم نقد های تیایتر ، اخبار روز .

دیدم این چاره کار نیست . لنتگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۳۱۲ را طلب کردم . چون میخواستم نام را بیترایندگرتی صرف کنم . برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بودم . فقط و فقط کافی بود که از تنهایی نجات یابم .

دوشیزه ای که در سنترال کار میکرد ، جواب داد که - خانم ، بنده در اتاقش نیست . . .

او از اینجا عریض پرد . یک لحظه صبر کنید آقای هولند . من از آن رسان می برم . بعد از جواب داد : خانم ، بنده در سالن نما می است . کجا ؟

او ( رولت ) بازی میشد . آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش و راترت را ترک گفتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر ! سالن نما می . لفت به پایین حرکت کرد . هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت : خوشبختی در انتارتان ( مهربانی ) !

هوای پرازده و قبار به داخل سالن رخنه کرد . بود . ( کوپیر ) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجایی و تزدستی بازی میکرد . محفل مجللی بود . یکمراهی شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش را صلح نموده و یانکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم . صدایش ملبزید . نزد یک بود بگریه . برای ( کوپیر ) -



پوسته مشوره ، جمال رفتن را میداند . او در حقیقت بانکه اریود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های عثمینی به تن داشتند . مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخش میشد . وجد امیرین بود . در اندام از لود سپیکر میدان هوای این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد :

(( توجه : بان امریکان ایرفایز - پرواز هفتم به سوی دوسلدورف ولندن . . . ولختی بعد تنی چند از بانگران . به صوب طیاره شناختند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اش را یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میکردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلیوترتی - گوشواره زیلی . . . اینجا آرامش مرا به پنمسا بردند .

در سالن بازی هادوم داشت . چشمانم به سوی بیترایندگرتی گردید . او در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پتاری قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود ، بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ دگرداشت . چشما -

در سالن بازی هادوم داشت . چشمانم به سوی بیترایندگرتی گردید . او در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پتاری قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود ، بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ دگرداشت . چشما - ( ادامه دارد )

بازگشت : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم . منته کاری انجام داده نمیتوانم . من برسیدم : کیمبار ، کجایند می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در این صورت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری برواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . بیترایندگرتی : شما را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزده و قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم . بیترایندگرتی برسیدم : انگار شدید ؟

خیر . . . من یک با دام . متاسفم . من کار را ندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو - غبار بحرکت افتید . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترایندگرتی : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گفتم : بلی . . .

کیمبارت گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . ما اجازه نداریم شهر را ترک بچویم ؟ نه مادام . بدین صورت ما را تمام میشارید ؟ کیمبارت در حالیکه بیرونی را بالایی انداخت ، گفت : ماقطع و غلیظه خود را انجام میدیم .

# خدا با ما شغلان است

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم . منته کاری انجام داده نمیتوانم . من برسیدم : کیمبار ، کجایند می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در این صورت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری برواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . بیترایندگرتی : شما را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزده و قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم . بیترایندگرتی برسیدم : انگار شدید ؟

خیر . . . من یک با دام . متاسفم . من کار را ندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو - غبار بحرکت افتید . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترایندگرتی : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گفتم : بلی . . .

کیمبارت گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . ما اجازه نداریم شهر را ترک بچویم ؟ نه مادام . بدین صورت ما را تمام میشارید ؟ کیمبارت در حالیکه بیرونی را بالایی انداخت ، گفت : ماقطع و غلیظه خود را انجام میدیم .

تا به شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سفید قطار ، میان دمه و قبار نور میاشید .

# د تیاریو ه روښانه سټوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا -  
چې ددې حالت نه د وتي خاطر  
کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي  
او د چاد خوا ونیول شي هغه  
پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک  
حتی فیروسلکی کسان هم وپېژاندې  
پوهیږي . نو هغسې تکرار لاندې  
پولیس .  
- تاسې د تمثيل څخه سر بهر  
د ( کاروان حله ) او ( ناپېش  
راد پوښ ) پروگرام انانسان هم په  
څار د درلود ولی موکوینه گپسري

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال  
ساره .  
- د تمثيل پروگرامونو د زياتوالی  
له کبله د ( کاروان حله ) د څېر -  
ونې انانسري چې زما پياضانس  
کارو راڅخه پاتې شواوډ (نا -  
پېش راد پوښ ) د څېروني انانسی  
اوس هم رایه غاړه دي .  
- او پدې مې چې تاسې د سند رو  
ولېو په هنر کې هم لاس لیسې او  
لېښنگه کوي ولی مودا کار پېښود .  
د پوځه مکت وروسته وایې : د کار  
پوځه مشکل پوځه خوښ جان پکې  
ناکام احساساوه .  
- د تمثيل په هنر کې اباد کم -  
هنرمند څخه مویده اخیستی یا  
دا چې څېښ مخصوص سبک لري .  
- په سند روکې کېدای شي پوځو  
د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی  
په تمثيل کې د اکاډمیاي نه لسري  
د تمثيل هنرکایې کاری نشي زغلی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند  
موقایې دي . د پوځه سځ وروسته  
واپسې :  
ددې پوښتنې څخه که تیر شو بڼه  
په وي ښکته که زه د چا نم واخلم  
نود همکارانو ترمنځ به کبله رامنځ ته  
شي .  
- ایاتاسې بهرته د سفسر  
درلود . هنري انتحارا سوخته  
شي دي .  
- زموږ د شمېې څخه نه یواغسې  
مالکله نورو اکثرو هنرمندا نود امتیاز  
ندي ترلاسه کړي . فرضا د لېښا  
نخري چې په راد پوښ سر سېښ  
کم تراسه یې بهرته د تگه جانر  
لاس ته دي راوړي .  
د پوسو اصولې وروسته زیاتوي :  
د هنرمند انواتحاد یې به حتما  
مرسته کړي وي خود وي په سوز  
چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره  
پاتې په ( ۱۱ ) مخ

## سزای قزوت

بقیه از صفحه ( ۷۸ )

مېگړند و تور پست ظاهرا بمقصد  
حرکت ماشين مورتواروشن کړده  
وان راچند قدمي هم به جلو  
مېبرد . واما باخونسردې موتر  
راد وپراه متوقف کړده و نژد پېرم  
پرمېگړد .  
- فکر مېکم . . . که امکان دار  
سگ به چاره در راه گرسنه شود ،  
به اجازه شما فدايش پراهم مېگيم .  
اوباکتن اين کلمات بطرف  
ظرف گرانهاد ست دراز مېکند  
اماصداي پېرمورد اووادر جاشک  
مېسازد ، پېرمورد در حالیکه مستقيما  
در چشم تو پست مېگړد بالحسن  
بقیه در صفحه ( ۹۱ )

## گلستر

بقیه از صفحه ( ۵۹ )

همه به گپ شروع کړند .  
آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه  
پوسه . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه هاي شگفت  
انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان يك به يك خانه را ترک  
گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضاي خانواده در -  
حالیکه نگاهی هاي زياد در مورد رفقای دوره عسکري مې گفست ،  
نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اړکین  
خاموش شد و همه آماده گي براي خواب گرفتند . او در حالیکه  
نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی  
کمی به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید  
و دستک هاي خانه را حساب کرد .  
مادر بادست هاي لرزان بقچه انرا باز کرد ، و انعکس کهنه یی  
نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکري بود . همان زمان  
سابق ، بلند ، پاشانه هاي پهن و پروت هاي نازک . اما در عکس  
او دويي داشت .  
مادرش آهی کشید .  
زمان مدت طولانی به عکس بخصوص به پایش که اکنون از او جدا  
مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :  
( مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم )  
مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه  
تسردن دستک هاي سف اتاق پرداخت . خواشش نی برد . بر -  
خواست مې رانز و پم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریاي رود  
سپس آنجا را ترک گفت .  
لحظه یی بعد ، فضاي دهه را آوای روز هاي بر باد رفته  
گذشت پر نمود . تندیس مصاور گدشت در برابر ذهنش جان گرفت  
. . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز  
هاي بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ  
مې کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود مې آورد ، و مشتق خاکی باصداي  
آرام بود دریا مې افتاد .  
زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت هاي رنگ رابر دریای ا -  
نداخت . سپس صداي ملایم پای شنیده شد و سایه یی بر زمین -  
افتاد .  
زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش  
ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انقباضی  
در ره روشش مانند صداي سهیب توپ ترکید .  
زینا نجوا نمود  
( هنوز از تو هستم )  
زمان خاموش بود . لرزش کله هایش را احساس مېکرد .  
زینا بار دیگر گفت :  
( هیچکس نی دا ند ، که ما اینجا هستیم )  
( مرا بکتن ، جسمم راه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا )  
چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است )  
زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی برب هایش نشست  
بود . با مهربانی دست زینا را به دست گرفت . باصداي آرام و ملایم  
گفت :  
( خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت وشوهرت  
منتظرت هستند )  
وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع  
دان زیارت پیرو سوخته دختري در برابر مقبره زانو زده بود ،  
و دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر -  
چشم هاي بسته اش ، مې ریخت . صورتش درخشید . زمان  
به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ،  
اما کله یی بر زینا راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات  
بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید  
و روی رنگ زیارت افتادند .

# طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر ( نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت ) ( تالیف دکتر حسین حسینی نصر ) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجم معنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول ( ن ) را اشاره به ( حقیقت باطن قلم ) و دندانه دوم را به ( حقیقت علم ) و دندانه سوم را به ( حقیقت امر ) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف ( ح ) را مشکل میدانستند که خداوند ( ح ) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب ( نفا - یسر الفنون ۱۰۰۰ ) ( تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی ) آمده است : ( هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد ( همچو : حی ، یاحکم یاحنان ، یاحلیم ) بخواند ، - کوی در او تنبکند و آنچه ارباب احوان بر سر آتش نشینند و روند و بدان بازی کنند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است ) .

## گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاوره بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند . از همینجا برخی ( علوی ) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان قیامغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خالق ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و چپ ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربیه یسی مانند ( مانسری ) ، ( جفر جامع ) ، ( سمیعا ) ، ( علم اسماء ) و ( حساب ابجد و حساب جمل ) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسری از کلمه ( مانسری ) یا ( مانتراد راوستا ) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را ( مانسری ) میکنند و طبیبان با خواندن آن بماران را درمان میکردند . کلمه ( منتر ) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه ( ما - نسری ) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردارد که زمانی که حضرت بیغمبرد رو - ست بزقانه بی ( در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند ) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم ( جفر - جامع ) به خود گرفته است .

- در علم سمیعا برای حرف خا - صیت آتش ، هوایی ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سمیعا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند ( ح ) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری ( بلد ) ، ( قدوس ) ، ( معین ) ( باری ) ، ( مصور ) و دیگر نامها .

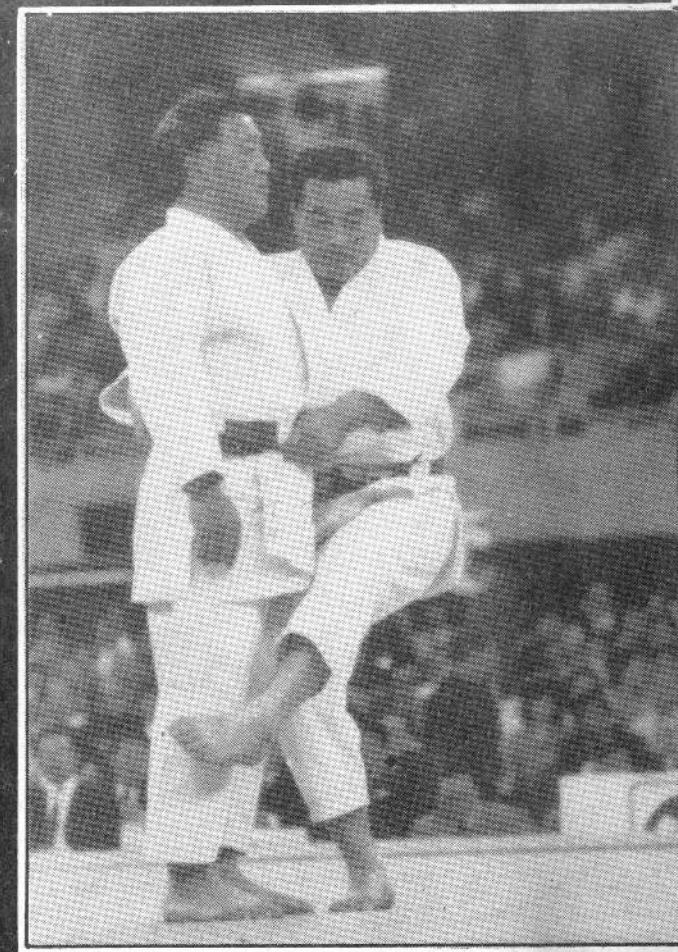
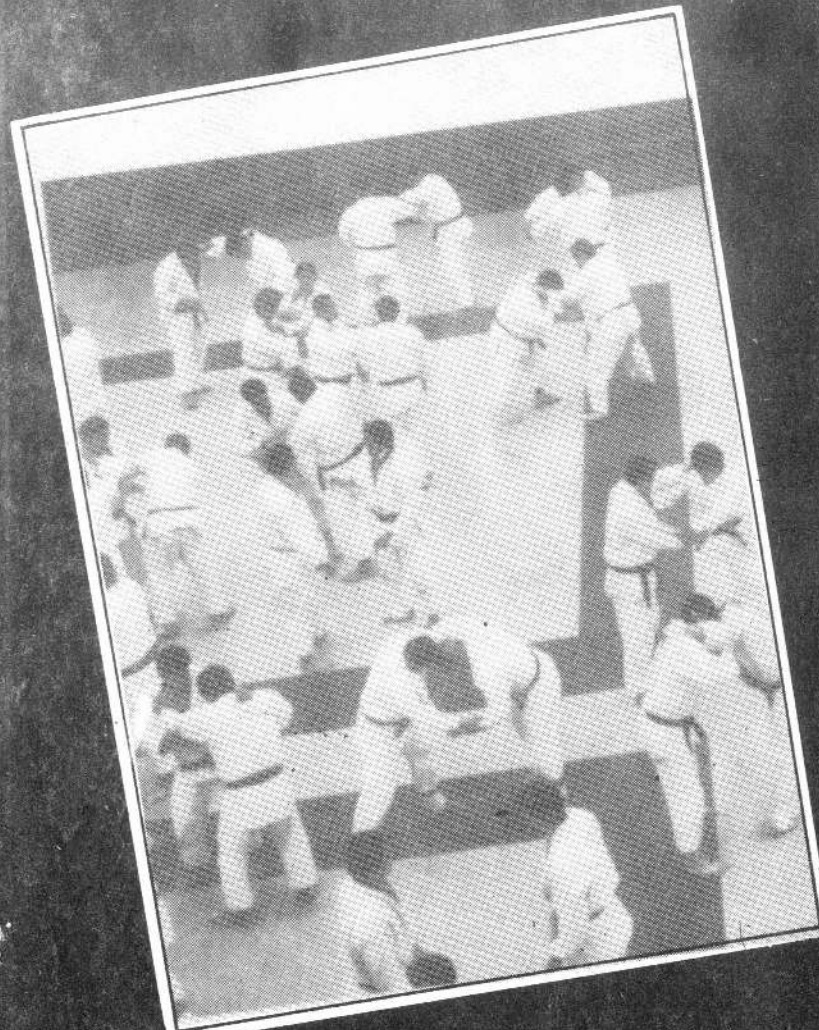
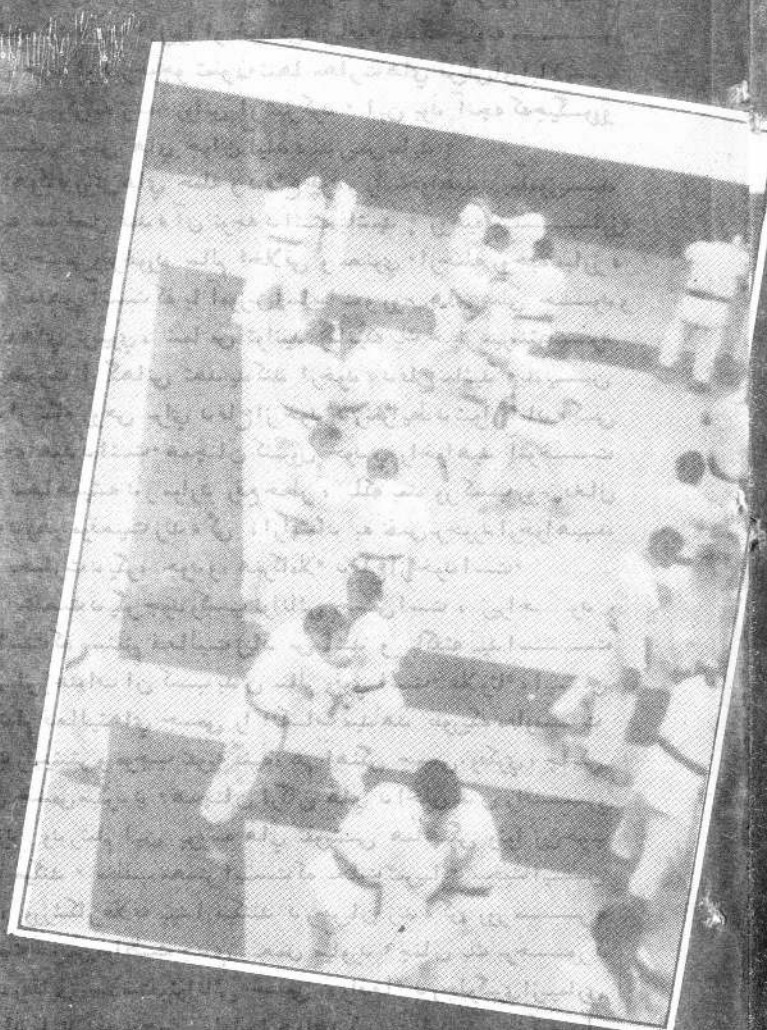
- در حساب ابجد یا ( جمل ) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی یا ( کتاب طبیعت ) است ، بلکه با ( کتاب وحی ) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

( علم حروف ) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم ( اسرار حروف ) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



# جو دو و یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

## سه تکنیک اساسی جو دو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

**تاریخچه جو دو در جاپان:** سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جو دو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش یمنون - دن - کودو کان - جو دو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جو دو یاد میکنند.

منشاء ورزش جو دو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمیقت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یافته شد، ولی با اصلاحات مبعی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۶۰۰ جدیدی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو روی آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هنگامی که مراد میگرفت، کانو در صد آن بود تا راه تنبیه لطفاً صفحه برگردانید.

**بقیه از صفحہ گذشتہ**

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کورد و کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانو بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جود و باقی مانده است .

کورد و کان جود و بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنها در هر دو سر جایان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنها را اعلان نمودی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنها را صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز نداشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

**ورزش جودو در سطح جهانی :**

کانو جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانو جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مازواری ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانو جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

**اساس جودو :**

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجو (جمنازم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانو جیگورو اصرار میورید که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود ندارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانو جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزکی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو و ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، ایمن ورزش تمام فعالیت های جسمی را انگشاد میدهد طوری که مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت ایمن ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار طوری عیار می گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگیرد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگیرد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکتر های واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی او را پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در



# نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برآه انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» کاندید نمایند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

## در نتیجه

### برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



### برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم ندیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



### برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران ورزش که عبارتست از (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

### تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

### تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

### تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. لوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوشم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بیهوشم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوشم مفاصل) یاد میکنند.

### تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

# این صفحه را مرد ها بخوانند

## عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتوبیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگرودر زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بناً باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

## انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده وبعیود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریب یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریب اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختسلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

## فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک وهمچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد وهم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.





# تخصیص اعتبارات علمی

بقیه از صفحه ( ۷ )

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی شورا احمد بروج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

## شاغلی وزیر !

میخواهم عقیده شخصی شمارد رباره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم ؟  
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید ، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد . رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج ، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است . از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفاونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم .  
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد .  
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد ؟  
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است ، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد .  
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است ؟  
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف ( سازمان محلی ) جهان هیات های آمده اند . کشورهای چکوسلواکیا ، اتحاد شوروی ، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد .  
- کمک های کشورهای غریب چگونه است ؟  
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است .  
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

## خدمتگاران شب

بقیه از صفحه ( ۱۱ )

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم . در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخصصیکی و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند . همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم .  
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر یاشیم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند .  
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز روزینه انجام داده ایم :  
- شما خود را معرفی میکنید ؟  
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم . مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد .  
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید ؟  
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود .  
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مبر خا نوا ده می رسیده می میتوانید ؟  
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده می نمیتوانم .  
- کار چطور خسته کن نیست ؟  
والله چه بگویم در رخصتی تخصصیکی گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنهامن بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بینم از حد اند . باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود .  
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید ؟  
در جریان روزمه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ داریم .  
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم .  
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان د وایر به وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه ؟  
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیمروزه رخصتی هم داریم .  
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید ؟  
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم .  
فصل احمد مدد پر تلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت :

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم . که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند .  
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند ؟  
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند .  
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده ؟  
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما لغت و شنودی انجام داده ام :  
- شما خود را معرفی میکنید ؟  
نام من خدیجه ابراهیمی است ، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم .  
- آیا مسوولیت های خانواده کسی مانع کارتان نمیشود ؟  
گاهی شاید ، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی  
تان را درین باره ارایه نمایید .  
طبعاً در نظام تعلیمی  
و تربیتی هردو بعلوی به هم  
مرتبط یعنی دانش و تربیت  
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که  
به این مساله از طریق ریاست  
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها  
توجه صورت نمی گیرد .  
واقعاً محیط پوهنتون  
باید محیط تحصیل باشد و بهترین  
تحصیل یاساده گی محصل بیوند  
دارد . آنهایی که مود و فیشن  
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت  
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط  
را درک می کنند در صدد هستیم  
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد  
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -  
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر  
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان  
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم  
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم  
- شما از توانایی استادان  
یاد کردید درین رابطه نیز  
حقایق و ابواباتی وجود دارد  
که مثلاً عده بی از استادان -  
توانایی تدریس را نداشته و قادر  
نیستند مشکلات محصلان را حل  
سازند آیا این مساله مربوط  
به سرنوشت تحصیلات جوانان -  
نیست ؟  
- قبلاً بدون در نظر  
داشت معیارهای لازم هر کس  
بنام استاد حق تدریس را در  
پوهنتون ها بدست می آورند  
که تقیمه نوع العاده در تحصیل  
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود  
ایم که منبع فارغان بعد از سربری  
نمودن کانکور اختصاصی حقی  
استادی را در یابند و مادر مورد  
آنانیکه این حق را بدست آورده  
و عملاً به کار استادی ادامه  
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راه د بیارفتند ها  
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده  
اند که آنها کاراسیستانت ها  
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه  
قادر به تعقیب برنامه تدریسی  
نیاشند مورد تجدید نظر قرار  
می گیرند .  
- اما بازم بررسی من بدون  
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -  
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟  
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد  
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه  
ها خاتمه یابد . خواهشمندم  
درین باره توضیحات بیشتری  
ارایه نمایید ؟  
- قبلاً عده بی از فارغان  
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون  
معرفی می شدند که در نتیجه  
استادان ناراحت گردیده  
همقطاران آنها ناخشنود می شدند  
از سوی این عده فارغان کفایت  
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک  
می نمودند که بلان های تربیت  
کادرهای علمی را مختل می ساختند  
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -  
نباید کانکور را سربری نماید  
و بر سهای تحصیلی نیز شام -  
کانکور میباید . ناگامی های  
متعدد محصلان در خارج  
از کشور عیب کوچک نیست .  
- به این ترتیب رهبری  
وزارت از دادن درام فوق العاده  
برای چانس های سم حتی بنجم  
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟  
- کاملاً همینطور است  
برای محصلان صرف دو چانس  
امتحان داده میشود و پس  
- خوب چند حرف هم در  
باره کانکور :  
چرا همیشه نمرات پایین  
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز  
بقیه در صفحه ( ۹۰ )

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ  
است بلکه معترزان در خانواد  
نیز میباشند .  
بی بی حاجی حمیده و عسو  
بخش تلفون های ولایتی وزارت  
مخابرات چنین گفت :  
در روزهای عادی هفته از ساعت  
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای  
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی  
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند  
-  
و به همین گونه خواستم سربری  
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز  
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر  
پشان نیز عیادتی به عمل آورد ما -  
شیم .  
که در زمینه باچند تن از نوکری -  
والان مؤظف شفاخانه حرفهای  
داشتیم محترم داکترها پیون  
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی  
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :  
در هر هفته یک شب نوکریا هستیم  
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از  
۱۸۰ بستر مریمی داریم اکثر مریمی  
ها در د هلیزها استراحت استند که  
شما خود از نزد پان آنها مشاهده  
میکنید . شما میدانید برای داکتر  
زنده گی و صحت مریمی بالاتراز -  
شبه چیزا و زنده گی است و از -  
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت  
این ها آمده ایم و اگر بینیم که  
مریمی به کمکی بالاتراز قدرت ما  
نیاز دارد ما ترس شویم . مثلاً همین  
نداشتن د و اوجای مناسب برای  
سربری .  
عزیز معاون داکتر مؤظف در شعبه  
عاجل هم با ما صحبتی داشت :  
- در هفته چند شب نوکری میباشید  
هر دو شب بعد نوکری میباشیم  
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از  
۲۰ الی ۵۰ مریمی عاجل داشتیم  
که این مریمی ها بعد از معاینات  
رخصت و یاد رسه سربری جراحی  
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -  
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها  
با ازیس است برای مریمی .  
- شکایت شما در قسمت کارچه  
خواهد بود ؟  
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز  
بین داکتر معاون داکتر نوز  
شکایت داریم هیچ فرقی بین کسیکه  
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری  
مریمی حیات می بخشد و کسیکه  
باحیات مریمی بازی میکند نیست  
از همین برخورد ها شکایت جدی  
داریم . محترم داکترها پیون -  
ویمی درباره کارهای شان چنین  
معلومات ارایه نمود :  
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل داریم و آن طور است  
که یک نفر داکتر مجرب د و نفی  
داکتریکه سه سال از مدت خدمت  
مت شان میشود . د و داکتریکه  
سال اول کارشان است و یک نفر  
داکتر رخصت عاجل داریم که از  
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .  
در یک هفته د و بار نوکری شب  
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از  
۸۰ الی ۱۰۰ مریمی داریم که به  
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰  
الی ۸۰ مریمی ولادت میکنند -  
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج  
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال  
اول میداشته باشیم .  
صالحه قابله صاحبه در رخصت  
ولاد ی چنین گفت :  
هفته سه بار نوکری شب داریم .  
ایا نوکری شب برایتان مشکلات -  
فایلی ایجاد نمیکند ؟  
بانوکری بودن در شفاخانه  
به مشکلات زیاد مواجهه استیم  
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به  
خصوص که اولاد های خورد و -  
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -  
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -  
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ  
اریم و در صورت اینکه مثل من در -  
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما  
میدانید برای یک مادر رگرم  
طفل اش از این طرف بی جایی  
از طرف دیگر مریمی و حیات مریمی  
از جانب دیگر بر ابلم ها و مشکلات  
راهبره دارد ولی ناگزیر باید نو  
کری بود زیرا مردم به مانیکاز  
دارند .





# بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم و دسپلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكار  
يست ما هروكارمند يست پركار .  
اين همه خصوصيات را ميتوان  
در وجود شما صورنگارمند امريت  
ورزش بوهنتون كابل دريافت .  
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را  
معرفی نمود ، حاضرشد تا به  
پرسشهاي ما در بخش ورزش -  
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي  
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش دلخواه  
تان يعني باسكتبال روارود مايد ؟  
ج- از مدت ها قبل . زمانيكه هنوز  
دانش آموزيكب بودم تصمم گرفتم  
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود  
يكي از ورزشها را برگزينم . همان  
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم  
واليبال را داشتم و زماني هم  
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما  
بعد از فراغت از مكتب بالآخره  
ورزش دلخواه خود را انتخاب  
كرده و شامل تيم باسكتبال شدم .  
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش  
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا  
كهن كمامي كرده ايد ؟  
ج- بلي ! از مدت در سال بد پيسر  
عضويت منتخب دختران كابل استم .  
س- وضع تيم منتخب را چگونه  
دريافتيد ؟  
ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم  
منتخب گزیدم ، از آنكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم  
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه  
تمرينات آن هفته سه بار تحت  
نظريترين و زيرده ، صبور جان در -  
ليسه امانی پيش برده من شد . اما  
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين  
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -  
علاوه اينكه تمرينات غير منظم  
است نظم و دسپلين قبلي خود را  
نيز از دست داده كه اميد وار استم  
به زود ترين فرصت دوباره احيا  
بگردد .

س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه  
صفتي است ؟  
ج- براي يك ورزشكار به درجه  
اول داشتن يك كرکتر خوب ورزشی  
اخلاق سپورتي و حميده رعایت  
نظم و دسپلين چي در تمرينات  
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره  
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين  
صفات ميتواند يك ورزشكار خوب  
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب كاهن  
موفق شده ايد تا به خارج از كشور  
مسافرت نماييد ؟  
ج- تا كهن نه ، ولي آرزومند آن  
استم تا در خارج از كشور سفرهاي  
داشتم باشم و بديتگونه از تجرب ورزشی  
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي  
پيشنها داتي داريد ؟  
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش  
پيشنها مينامم كه يك تن از  
ورزشكاران دختر را به حيث عضو  
رياست ورزشی انتخاب نمايند تا  
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا  
از بي نظمي هاي ورزشی جلوگيري  
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود  
در زمينه تربيت ترينان كار صورت  
گيرد ، با از خارج كشور دعوت گردد .



## در تورتمنت خزانى

تورنمنت خزانى بوهنمسي  
هاي بوهننتون كابل كه بتاريخ  
۲۱ عقرب سالجاري طيف بيلان  
مدريت عمومي ورزشی بوهننتون  
در رشته هاي مختلف فتيبال  
واليبال ، باسكتبال ، بمران  
و دختران ، و هلواني در جناز -  
بم بوهننتون برگزار گزیده بود  
باختن سابقه واليبال بين تيم  
بوهننتي فارسي و تيم استادان  
بوهننتون اخيرا به  
بايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاستر  
داير گزیده و هر تيم بازنده  
بعد از سبزي نمودن در سه سابقه  
از گروپ خارج مي گزیده ، با آنهم  
ورزشكاران جوان هروهنمسي  
با تلاش زياد آرزومند آن بودند  
تا مسابقات را به نفع خود به بايان  
برسانند و حايز مقام هاي اولسي  
دومي و سومي گردند . مسابقات  
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف  
علامتندان ورزش با ك زده ها  
و هميا حوي زياد مورد تشويش

قرار مي گرفت و هرگاه اشتباهي  
از جانب تيم مخالف صورت مي گرفت  
باز هم با خنده ها و ك زده ها  
استقبال مي شد .

تاريخ ۱۹ قوس كه ختم تورنمنت  
مسابقات تعيين گزیده به بود  
بود ، سابقه حالب واليبال بين  
تيم بوهننتي فارسي و استادان  
بوهننتون كابل داير گزیده ، سابقه  
در سه ميدان صورت بد پرست  
و انعام سابقه اي ديدني بود  
زيرا حريت از تيم هاتلاش مسي

ورزيدند تا در ميدان سابقه را  
به نفع خود به بايان برسانند .  
بالآخره مسابقه به نفع  
تيم استادان بوهننتون به بايان  
رسيد .  
نتايج ديگر مسابقات  
چنين ازيابي گزیده بود :  
در رشته فتيبال تيم بوهننتي  
فارسي مقام اول ، در رشته  
باسكتبال بمران تيم بوهننتي  
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته  
باسكتبال دختران تيم بوهننتي  
حنون مقام اول و در رشته  
هلواني تيم بوهننتي حنون  
حايز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان  
برای ما بگویند؟

انگازود متوجه حالات من میگردند بخصوص درک میکنند که من میخواهم تنها باشم مثلا اگر بعضی مشکلات بخصوصی در تیرینا بدیداید آنها مراد رارامش و تنهایی قرار می دهند من ممنون والدین خود استم زیرا آنها بودند اند که زمینه پیروزی هارا برایم مهیا ساخته اند

به کدام موسیقی علاقمند هستید؟  
رتم های معاصر که بتوان همراه آن رقصید ولی در غیر آن موسیقی که بالای روح من تاثیر گذار یعنی موسیقی میلودیک و خیال انگیز  
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنیرتان چگونه است؟

به مشکل میتوان کسی دیگری را یوتامیولر به حیث ترینر مقایسه کرد من اورانه به خاطر اینکه او شخصیت خوب سپورتی است احترام میشم بلکه متجلی از یک انسان وزن واقعی است و خوب میدانم که پیروزی هام همگام فیصرتجربه بر بار و اعتمادش به من است  
ما بیوسته یکی دیگر را درک و احساس می نمایم حتی اگر اختلاف سلیقه بدیداید باز هم جزئی خواهد بود  
جغات ضعیف و قوی تان را بگویند؟

ضعف من در آن است که من هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر آن بگیرم بیستم ولی عجله را خوش ندانم به همین خاطر موقعیت به دست آورده نمیخواهم از دست دهم و این جهت قوی من میباشد  
شما بسیار زنده دل هستید؟  
بدون شک چنین است خندیدن و خوش بودن رادوست دارم  
مناسبات شما با مود چگونه است؟  
من میکوشم از مود عقب نمانم ولی آنقدر هم طرفدار انفرادی در آن نیستم  
آیا رکود در زندگی تان بوده است؟  
بله نه یکبار ولی من مشوره دهنده گان و دوستان خوبی دارم که یاری ام میدهند

### کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده است و گوی اتر را سیر می نموده است و والدین خود در کارل مارکس شتات زنده می نمایند کاتارینا به خاطر افتاب بحر و ساحل دوست دارد ولی سایر اوقات (دختر یخچال) را میدان ریخ بسته میبوسد رقص احتوا میکند قهرمان البیک سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار قهرمان جهان و قهرمان ششمین مرتبه بی اروپا بیهم ظوب دوست داران رقص روی ریخ را به طبیعت می آورد بنا سوالاتی به خاطر ارضای عطش خوانندگان و رفع قناعت علاقمندان صورت گرفته که جالب و دراز خواندن نخواهد بود  
چه وقت شما کلههای بازی روی ریخ را به یاد کردید؟  
در ایامیکه هنوز در کوردکستان بودم و پنج سال بیسنداشتم و من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ گردم که بالاخره مادرم مجبور شد تا مرادریکی از کلوبهای سپورتی نام نویسی نماید  
بجز از رقص هنری روی ریخ به کدام سپورتها علاقمند هستید؟  
جمناسنتیک هنری و سبورتی



اسکیج و یا طرح اولیه آنرا ترنیر من میریزد و بعد از وختن آن به عهده خیاطی از کارل مارکس شتات میباشد  
کی موسیقی را انتخاب میکنید؟  
معمولا یوتامیولرترینر من البته با خودم ولی او پیشنهاد می کند و به خوبی مرا می شناسد و با خصوصیات و ذوق من آشنایی و بالآخره ما وریانت نهایی آنرا با استادان رقص بالت میدهند  
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟  
البته زیرا این من استم که باید بایک موسیقی برقصم و باید من آنرا خود احساس نام و این امر لباس مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها مورد پسند من قرار نمیگیرند

### از مطالب همکاران

#### غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

#### غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخیسه بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را می که آرزو دارند فرزندانشان را دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

#### غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

#### غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکود را حاصل کنند و نویسندگان دانشمند باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

# دچارودنی مخنه

# گشودنی نیسی

## دچارودنی مخنه نیونیکی پراشوت کیدای شیشی دجمنکی لاندی اوردوزلو پیاره هم استعمال شیشی

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوه اورونه یوله بله سره نژدی کنیزی. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی اوبالاخره اورگل کنیزی به منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشش خخه گته اخلی چی داساسی اورسه د ربه منغ ته راسی. خود - عمکی لاندی به کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی - بند کونویه مرسته چی به پیسه - بهر ه نصب کیدای شیشی تاکی لوری و کوسی.

دغه د چاودنی مخنه نیونیکی پراشوتونه د نیم ساعت به موده کس به هر دوول بجای کی نصب کیدای شیشی دگان دجت لاندی د طنا پونویه د ربه به نهر پراشوتی د چاودنی اورگان د کارگرانو اورده واد تیرید و منعه نه نیسی. د هواکشوری خبه بی له دی چی گته پراشوتی. ورخه تیریزی. کله چی د چاودنی له کبله راپیدا شوی قوی خبه خیره شی نوراشوت فعالیت بهل کوی یعنی وانیزی. د چاودنی حرم بندوی اونه پریزی دی چی سورشوی حیتان نورم خپورشی. د شوروی اتحاد د پرود - سکارو به کانونوکی تجربی و نیوسوله چی د چاودنی مخنه نیونیکی پراشوتونه کیدای شیشی د عمکی لاندی اوردوزلوله پاره هم استعمال شیشی. د منگلونوکار - کونکو ته د (پیشید و نیکی اورا)

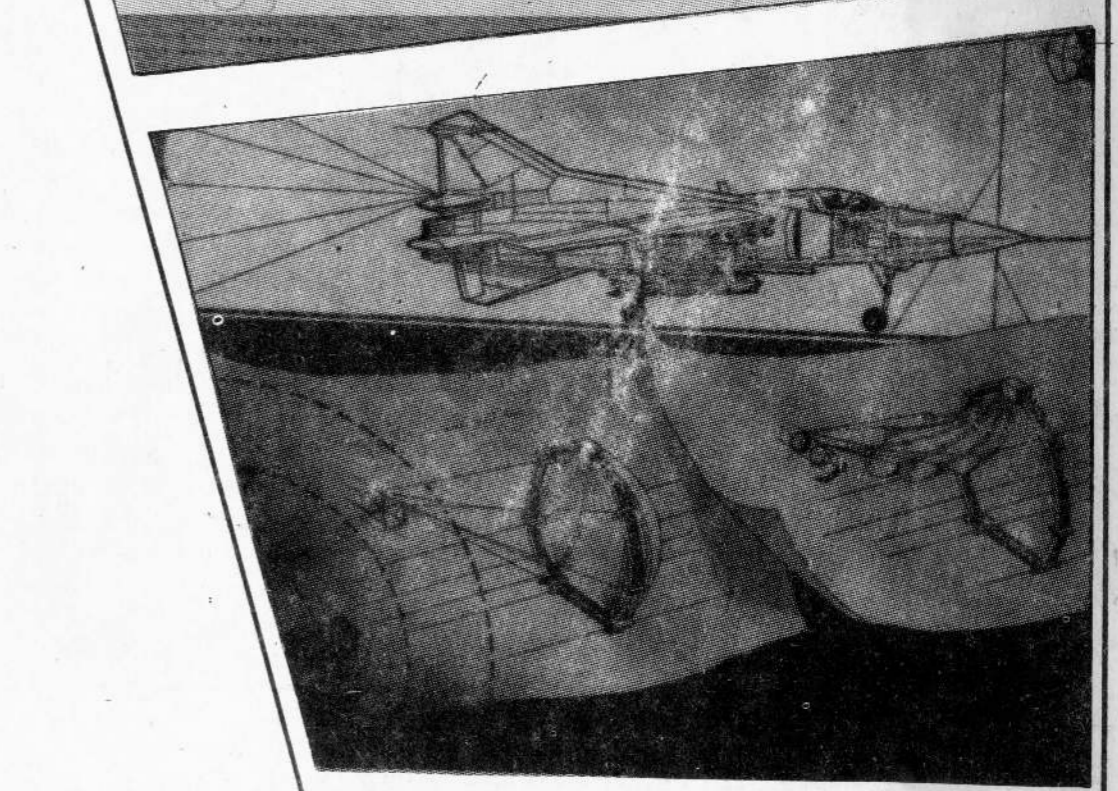
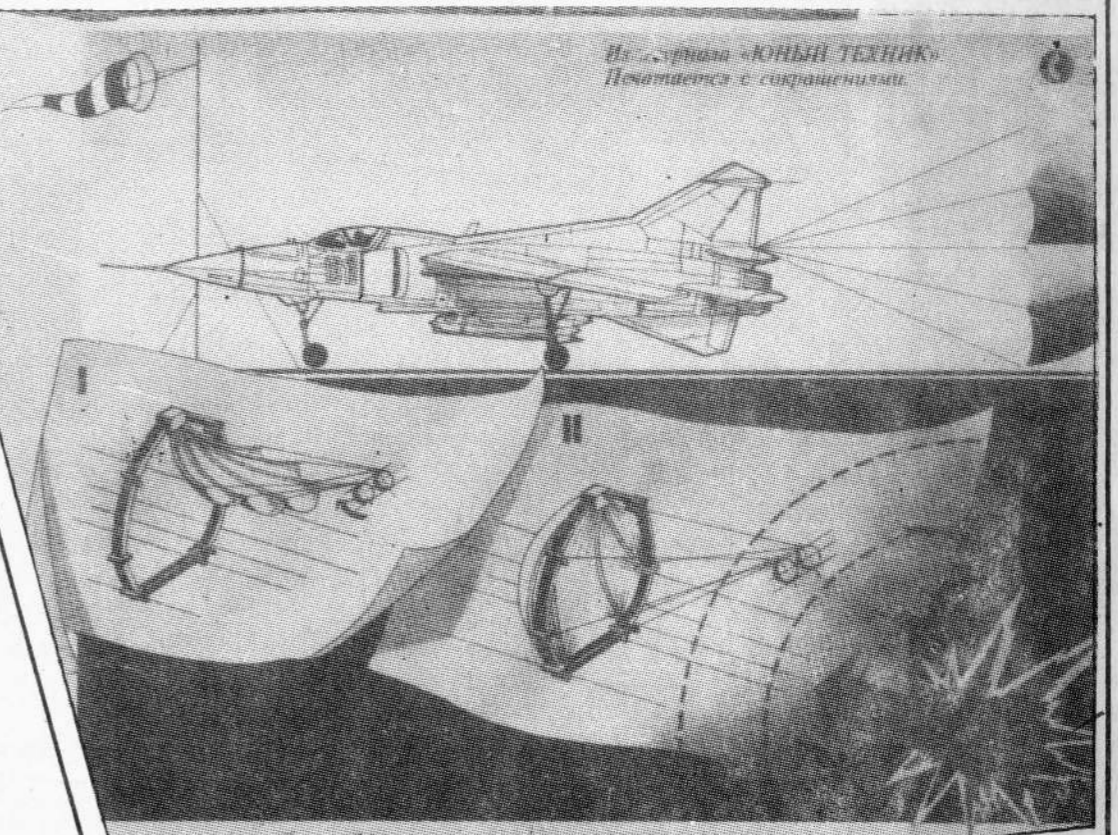
چی دغه پراشوتونه دکان به خسورا تنگ چاپیرمال کی اغیزمن نه دی - عمکه چی گهتی به بی بندیدلی او د یوالونوسره به نیشلی اوهدارنگه طنا پونویه د باره وراند میقاومت نه درلوده او شلیدل به. به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورفلل چی به نولسمه پیړی کی تری د بالون د پهلوت د ژورولو له پاره کاراخستل کیده اورچتری به خیره پراشوتی د چاودنی د توکری سره تینگ نیشل.

به گته کی بی ددی له باره چاودنی پراشوت به لاندی منه توگسه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگری هوایی فرم های پراشوتی کر. د طنا پونوله پاره بی داسی قوی سپسی خخه کار واخست چی دوه تبه بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی دلازیاتی د پمنتیا به مقصد د به مسلسل د چاودنی و نیوسوره گیتو به خیر جور کرل.

# دچارودنی مخنه

د عمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری اور د میتان د کار چاودنی د کانونوکی پراشوتی پراشوتی د بنمان دی. یوهان د پریزات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه د چاودنی نو د ایتل لاری چاری پیدا کری: کانونه د همانگری - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کارخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوی به فشار سره اور - گپوی. خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

د چاودنی نومخنیوی - گران کار دی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدوده شی اوله هغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمی ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیه لری او پ پروخت ته اری تیلاری جور وی. که چیری د پروساده وختی کر چی بند کونوخه گته واخستل شی بیا هم به کار دی - چی پنجه ته د کانونوکی پری لری ترله شپز ساعت کاروگری. ایا کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیارشی اوبه نوروخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژورونکو انجنیرانود افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه اری باسی عمکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی اوبه نوروخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی. لورم نیوتجس وچی د کانی ژورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونویندیدی قزاقستان د پرود سکود به کانونوکی و شوی. ونسوله



به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بازاند ژورونکی الی به توکه کاراخسته اور کجهان به تسخیر سره عمکی ته د کجهانی پیری د راستنید وله پاره هم دکتی اخستلو و کوی خخه مرده د خخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.



# فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو را در هم میکنند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتر میبخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمودار میشود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد ههای حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذ هب و انگاره های مذ هبی که باگره گشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد . نضای غبار الود ، علف ههای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میانه و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشنگی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خوردار است . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیجانش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه بی است که

## هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظریه اند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟

در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام ( مورچه گان سفید ) و ( آخرین ایستگاه شب ) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد آوری هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق بوده و تشدد ولی با آنها من تعزیمات را بیسی می بوم تسمیک اول داستان را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستان مرا می بیند خنده میکند ولی با آن هم من تمریناتم را ادامه میدهم . نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید شده و ولی اعتماد داریم که در آینده خوب خواهد شد .



## غرب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که امها اند ۱۹۰۰ سال هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید . لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت . دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزه به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فام بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار ( یک میلیون مترمربع ) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سیمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسیدن ها و یکتفای مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل ههای چیده شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷:۳۰ تا ۹:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز در جام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیب میزیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون ) مجهز گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط بر دکمه فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یارین صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کمترین تاخیری در وقت معینی به او میرسد و طوری که او می گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها در یارین چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبد معین خود میرسدن تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان رحتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟

ترجمه اسد الله جاهدی

# خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به باران خود میفرمود: قبل از آنکه طغیان خون و خون تاثر آبرو خاک فرو ریزد و خون بگریزد. عظیمین این طالب (ع) فرموده اند: خون گرفتن مایه سلامت است و تن و زیاد کننده نیروی عقل است. امام ششم (ع) توصیه نموده اند که خون گرفتن به دوران خون کمک میکند و به آن سود میبخشد. آنانکه به سرکچه مبتلا هستند باید حتماً خون خود را بگیرند. در طب جدید گرفتن خون برای بیماران قلبی و کلیوی و همچنین عوارض چشمی توصیه شده و میشود اهدا خون برای از بین بردن چربی و قند خون مفید بوده و تروسی و فشار خون را کم میکند و از سکت های قلبی جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار در تابستان به خفان قلب و نسی راحت های کرده و ستانه و سی اختلالات ترحمی و سخرهای جلد موثر واقع شده و از درد دندان خرابی بیوه ها تا اندازه سی جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای آنانکه که به خون نیاز دارند و در مراکز صحن و شفاخانه ها بصورت رایگان نه تنها برای خود شما مفید است بلکه برای یک هموطن شما که در حال مرگ است و مایه نجات وی میکند. پس از اهدا خون چون مقداری از خون کهنه و غلیظ شما خارج میگردد و نسی جبران آن میرسد یعنی باید به فکر ترمیمی خون خود شوید و این کار با خوردن میوه های اهدار و میوه های نورسته امکان پذیر است. نوشیدن آب انار و عسرت الهالو تازنج نیز مفید است. خوردن حبوبات مثل لوبیا و ماش نخوده به ساختن خون تازه و ضو کمک میکند. کاهوه گنهنزو سایر میوه های تازه نیز به این امر مدد واقع میشود.

بپاشید با دادن خون هم با خون پاک و قلب آرام و صلح شدن زندگی تاثر آبرو مده دهید و هم هموطنان تاثر آبرو نجات دهید.

صرف یکبار یا عقد نکاح نشسته که مدت چهار سال از آن میگذرد و نمره از راجح یک پسر سه ساله بنام بلال است.

خانم تن چی مصروفیت دارد؟  
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم است.

چند بار عاشق شده اید؟ عشق راجحی گونه می شناسید؟  
- اساجو بیدایش عالم با کلمه عشق آغاز یافته است و هر انسانی باید عاشق باشد زیرا کیفیت زندگی در وجود عشق نهفته است. عشق باک عشق حقیقی من تاکنون عاشق کسی و یا کسی ویژه ای نگردیده ام اما به خانواده ام عشق و علاقه خاص دارم و هرگز از زندگی بدون عشق نفسی بیرون نیاردم. آنگونه که نظام می گوید: (من قوت عشق می بندیم / هرگز عشق من بیستم)

برنامه روزانه زندگی شما چگونه است؟  
- با وجود مصروفیت های فراوان در یک برنامه منظمی به ورزش و الیال هفته سه مرتبه جهت رهنمایی تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم و تربیه و کلب کابورد رجمناسم مصروف هستم. ترتیب کننده بخش دوی پروگرام رادیویی زهرچمن سنی نیز میباشم. آهنگ ساختن برای هنرمندان و بشیرت در رسن مضمون ادبیات درباری و حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من بشمار می آید که این هم مصروفیتها هیچکدام مانع دیگری نگرددیده اند. بنا از انجام همه آنها خرسندم.

به نظر شما آهنگ خوب کدام است؟  
- یک آهنگ رازمانی خوب گفته میتوانم که در گام نخست دارای شعرو تصنیف عالی باشد. ابتکار هنری در آن حس شود. میان شعر و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی موجود باشد. یعنی شعر محزون ایجاب سازهای غمین را می کند و برعکس شعر توشاد ایجاب سازهای وجد دهنده را در بر می خیزد. پس در مورد آن داور نمیباشد.

فکرش کم در این اواخر فعالیت های هنری تان کتر گردیده است. یا اشتباه است؟  
- من با وجود گرفتاری های روزانه با انهم قادر است در راه یک آهنگ تازه به ستد یوهای رادیو بیست نامیگرچه بعضی آنها آماده لپسنگ در تلویزیون نیز استند اما بنا بر مصروفیتهای بیشتر فرصت کمتری ست داده امیدوارم کترتاهای راضیه و به دسترس شعبه موسیقی تلویزیون قرار دهد.

اگر یک آرزوی اشتد رخداند انرا اجابت میکند آن آرزوی تان چی بود؟  
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه آرامش هموطنان است و انجام خدمات نیک برای آنان.

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر می توانند به زیبایی آهنگ هایشان بپردازند. و تاکنون برای آمدن هنرمندان که کمبوزمده ام همه آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امید و آری بیشتر در قسمت نواز و زورحمی موسیقی است. اگر خدا می خواهد از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند بسا پیشگامان و تلاش بگیرند. خوبی در میان جوانان داشته باشند و بیشتر وقت خوبی نمایند.

چی رابطه بین مصروفیت های تان وجود دارد؟ یعنی در بخش کبوز معنی ورزش تان؟  
- انسانها اگر به حیات کارخوش علاقه داشته باشند و ملانی منظمی را در دست گیرند میتوانند به مشکلات فایق آیند. بنا اگرچه برای من نیز رسیدن به همه کارها کار نیست بس در شوارمگر علاقه مندی من به ورزش و لخواهم یعنی والیبال و موسیقی سایر وظایف به شکل درست بنا بر داشتن بلان مشخص از عده همه انقادی گذاند. و نگاههای اتفاق می افتد که در بعضی امور اندک به کارها برسم. چنانچه به بخش خطاطی و رسامی و شعر سرودن کترتسم میگویم.

در باره وضع موسیقی در کشور نظریات زیادی وجود دارد. عده ای میگویند عده ای بد بین و عده ای دیگر از همه چیز انتقاد میکنند. شما در باره وضع موسیقی کشورمان چه نظر دارید؟  
- اگر توجه جدی به حال موسیقی کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر از این برهم خواهد خورد. زیرا آهنگ هاییکه از طریق رادیو و تلویزیون به دست نرسد در کشور شود نود فیصد آن بدون مشق و تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد.

باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر صورت گرفته و اشعاریکه در قالب آهنگها گنجانده می شوند باید حاوی پیامی بوده و از جهات تلفظ و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار گیرد.

پس در مورد بهبود آن شما چی نظر دارید؟  
- در مورد بهبود آن باید گفت: در گام نخست آهنگهای تلویزیونی ارزش ثبت راداشته باشند. دا بر کتران ثبت تلویزیون باید با تجربه باشند. تا حدی ثبت آهنگها به اشتباهات متوجه آن را مرفوع سازند. آهنگهای تلویزیونی به قسم جداگانه ثبت و لپسنگ گردند. جاهای مناسب و مشخص برای ثبت آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین و آهنگها بعد از چندین بار تمرین آماده ثبت گردند. و نیز با تکرار هنرمندان و آواز خوانان در نظر گرفته شود.

در مورد زندگی شخصی تان اگر بپرسم شما بگویند چند بار از دلچ بوده اید و نمره آن چسی است؟  
- در مورد زندگی شخصی تان اگر بپرسم شما بگویند چند بار از دلچ بوده اید و نمره آن چسی است؟

موسیقی زمانی در شرق ما سده یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله سرگرمی برای مردم برای شاموسیقی چه گونه است. اگر برای خواننده تان درین باره چیزی بگویند؟  
- موسیقی در سرزمین هند تا اکنون نیز جنبه مد هین داشته و وی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر من موسیقی باید پیام آور باشد. جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا کیفیت موسیقی خانقا ندارد در تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون جوانان ما خود را در آن فروخته اند. امید جوانان مانیز در فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی اصیل کشور خویش را حفظ نمایند.

کدام آهنگ تاثر بیشتری در دست دارید و چسرا؟  
- این سوال بدین معنی است که از کسی پرسیده بود که در جمع اولاد ها که امینرا بیشتر دوست دارد اما با هم مجبور هستم به سوال شما جوابی ارایه کنم. از جمله آهنگهای بیشترین آن را که می بینم این آهنگ است: پاک به گنه ناهقم الوده خوانید / مشک به خیال غلظ دور و بخوانید / شعر آهنگ از طالب املی است و در پاسخ جواب باید گفت: نخست اینکه شعر آهنگ بسن زیبا است. دیگر اینکه کبوز آهنگ در آثاری خوانده شعر آماده گردیده و افزون بر هر دو و اینکه احساسات درونی ام در لابلای این آهنگ آنگونه که خودم در ک نموده ام فوران بیشتری داشته است.

شما یک بدیده جدید را نیز به نمایش گذاشته اید یعنی اجرای آهنگهای فلمی. کار تان در این زمینه چگونه بوده است؟  
- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای فلم های تلویزیونی و سینمایی از قبل تلویزیونی (اشک و لبخند) آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود تهیه نموده بودم. از آن پس آهنگ فلم فرار را اجرا نمودم. به اداسه آن آهنگ فلم (مرد هاره قول است) فلم (پرنده های مهاجر) و آهنگ بیشتر فلمی از ساخته های نظری بوده است و در این اواخر آهنگ جدیدی را برای فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده است. تهیه نموده ام. البته خصوصاً صیاتی را که در روان دریافت اند. مرا وادار ساخته تا آهنگهای به اصطلاح فلمی را بخواهم.

بسیحیک کمبوز خوشبختی هنرمندان زیادی را یاری رسانیده اید. می توانم بپرسم که برای کی ها آهنگ می سازید و به چی کسانی از نظر هنری امید دارید؟  
- قبلاً در باره بخش اول پرسش تان جواب داده ام. در مورد بخش دوم پرسش باید گفت که: نقش خود هنرمند را اجرای آهنگ بسن هم رازنده است. زیرا



# پاکم زگنه ناهقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است و آنچه از زبان این است تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم باید موسیقی را به شکل علمی آن بیاموزیم.

تا حال چند آهنگ سروده اید؟  
- تعداد آهنگهای که تاکنون در آرشیف رادیو تابستان وجود دارند به ۲۵۰ آهنگ می رسند که همه آهنگها از ساخته های خودم بوده و فقط پنج آهنگ آن از ساخته های مجتهد نیماز است.

چی تعداد آهنگها را کمبوز نموده اید و برای کدام هنرمندان بیشتر از همه آهنگ برای هنرمندان کشور چون رحیم مهری و برستو و وحید صابری، ظفر شامل، رحیم یوسفی، سیما ترانه، جواد غازی و فراد رامز مغزینزوی، وحید قاسمی محبوب الله محبوب، رسول زمیری و سایر هنرمندان تازه کار ساخته ام. چی تعداد آهنگهای تان را به تلویزیون لپسنگ نموده اید؟  
- جمعاً ۲۵ پارچه آهنگ ثبت تلویزیون گردیده است.

بعضا آهنگهای تان کتر به نشر میرسد، چسرا؟  
- چون کار در تلویزیون به شکل درست آن تنظیم نگردیده بسا نشر آهنگها نیز روی کدام برنامه مشخص صورت نمیگیرد. گاهی واقع میگردد که آهنگهای از یک هنرمند در یک شب به نشر میرسد ولی از هنرمندی دیگر شاید سال یک بار.

# از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی  
رفیق بودند در راه، (از)) -  
پانته، حلوا ساختند گهتند :  
بهگاهیمت، فردا بخوریم  
واین اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد .  
غریب تاملان را ( حلوا )  
ندهند .

مسلمان نیمه شب برخاست  
حمله حلوا بخورد .  
( بامداد ) عیسوی گت :  
دیشب عیسی فرود آمد

مرا برکشید بر آسمان .  
جهود گت :  
موسی مرا در تمام بهشت

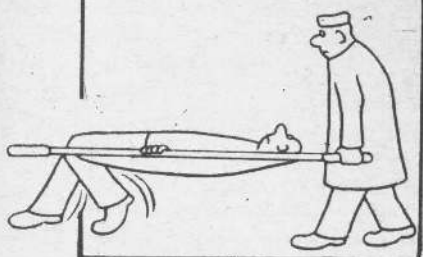
برد .  
مسلمان گت :  
محمد آمد گت : ( ای بیچاره

یکی را عیسی برد به آسمان چام  
وان دیگر را موسی به بهشت  
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا

بخور . ))  
انگه برخاستم و حلوارا خوردم  
گهتند :

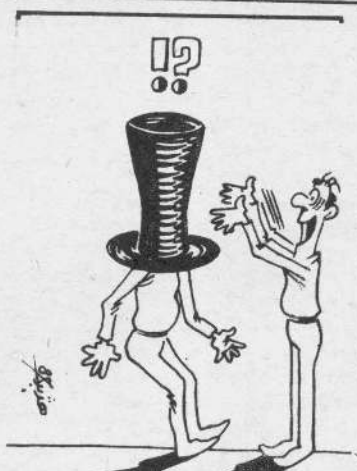
والله خواب ان بود که تو  
دیدي، ان ما همه خیال  
بود و باطل .

ارسالی :  
سید سحرگل موسوی زاده



# سزای قزوت آب گرم

## طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف  
بریتان میروند راهیست باریک  
جاده باچنان بیج تندهی افراز  
میگردند که اجباراً باید سوت را  
کاست و اما در برابران چنان منظره  
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً  
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز  
زایل مینماید . در کنار جاده یک  
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه  
قرار دارد که در موقعیت مناسبی  
اعمار شده است . در برابر کلبه  
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون  
است نشسته و در زیر شمع انتخاب  
بیب میکند ، هر چیزه باطوسی  
نقاشی شباهت دارد . بالاخره  
هم در برابر پیرمرد یک سگ بزرگ  
و تنبل قرار دارد .

واه، واه، واه چی سگ عالی  
بی - ارید !  
- ایامراسخره میکنید ؟ !  
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی  
است، یک کان واقعی شیش .  
نزد یک تشوید و خود را کتیف  
نسازی .  
- بهر حال به نصرمن سگ  
بسیار خوبی است ، میخواهم  
ان را بخرم .  
- اما من نمیخواهم ان را  
بفروشم ، زیاد عمر نخواهد گذرد  
ولی بگذار اینجامیرد .  
- خواهش میکنم ! مراد ر ک  
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است  
که یک ماه قبل مرد . ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش  
یافتن . . .  
- گتم نمیخواهم بفروشم  
و سلام .  
- دو صد و پنجاه فرانک برای  
تان میدهم .  
- بول تان را در جیب تان  
نگهدارید .  
- پنجصد !  
- نخیر !  
- هزار !  
- چی ؟ بخا شریک سگ  
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !  
شما دیوانه هستید ! عجیب  
دنیایی و عجیب انسانهای خوب  
این که چرا یک سگ مردنی  
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید  
و به خودتان مربوط است . و اما  
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت  
خت ؟ من هیچوقت اینقدر  
پول نه دیده ام .  
توریست نقداً یک هزار فرانک  
میرد از ، زنجیر سگ را بدست  
گرفته و در حالیکه همچنان  
در قالب کیدی خود نقش بازی  
میکرد به طرف موتر میروند .  
- بچه ها سگ تان را بخرم .  
برایتان گفته بودم که سگ تان  
نمرده . . .  
اطفال با نفرت از سگ فاصله  
بقیه در صفحه ( ۹۲ )

# دوستوشته دريشی پلو خوري

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزاره پخته را مصرف کرده و یک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده بود، باکش و فشر زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی. برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی میسرم خانه یکی از دوستا. او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدی کجارفته می تانی؟ عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک قابلی پلو ننی کی ماندن والایت استم. بسیار کوشش کرد خود را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

که نکرد. در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم: عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی بیاکه برم.

یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم. روه روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:

- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

- برتو، دو قابلی دبل
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیب داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره پیش بیاره، دگه براس.

از فانتا صرف نظر کرده گفتم: برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفت:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینمای پارک به قدم زدن پرداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟ دانستم که زیادی قابلی پلو می، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

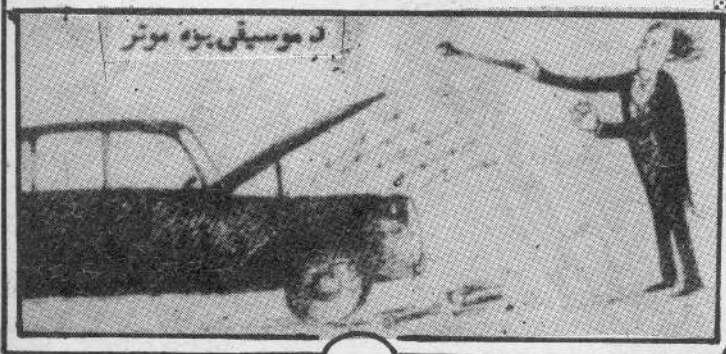
خود گه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره. (نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفت:

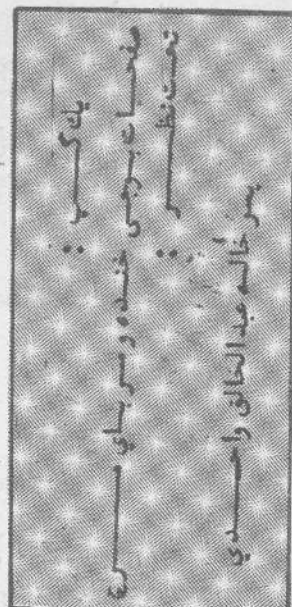
ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گفتم: بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینک های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





## نقص و مخترع

اولی : او بیاد ره می هر  
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه  
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی  
در کارش نمانه .  
دومی : چطور؟  
اولی : اینه مثلاً ادیسون  
کار خوب که برقه کشف که ، اما  
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی  
اش ره نخورد .  
فرستنده : احمد فرید

## دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها  
شده گهت :  
چرا سر چپرکت ایستاده ای  
و خواب نمی شویی؟  
دیوانه جواب داد :  
بخاطر یکه من چراغ استم  
و حالا روشن میباشم .  
داکتر رو بد یگری که در سایه  
چپرکت ایستاده بود گهت :  
تو چرا؟  
دیوانه دومی گهت :  
چراغ که روشن باشم  
خواب نمی آید .  
ارسالی :  
بایزید فیصل ونعم  
از شهرنوهرات .



## طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری  
مجله سیاهون ، طنزی به نشر  
رسید بنام صداقت معاصر، که  
دران این مفاهیم به چشم  
می خورد؟  
سمیع جان که به حیث امر  
مفازه کربون مقرر شد در مدت  
دو هفته صاحب موتور توپوتای  
سخ گردید .  
که تصادفاً یکی از همشهریان  
به همین نام ، به همین درس ، با  
داشتن همین رنگ موتور، در خدمت  
هموطنان قرارداد .  
لذا باخواست پوزش از سن  
همشهری گرامی ، خدلی صمیمانه  
یاد اور می شویم که در طنزهای  
منتشروه ، تلم نام ها و اد رسها  
کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه  
غرض شخصی دران نهفته نیست .  
زیرا در پرداخته های طنزی  
مسایل به شکل عام ارایه میشود  
نه بصورت خاص .



(( مارگزیده از پیمان درازی ترسد ))

## اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش  
ای مردم در مقابل آواز گوش  
خراش برخی از خواننده هگان رادیو  
و تلویزیون کرمی شد .  
- اگر ترس از طلاق نمی بود  
بی برسر مرد هامیاوردند که  
بان بلای را رویا بسرم  
نورده باشد .  
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران  
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز  
میکرد .  
ارسال : شفیقه خدري

## سن ازدواج

دو دوست درباره زنها  
با هم صحبت میکردند . یکی از آنها  
پرسید :  
راستی ، تودرموقع ازدواج  
چند ساله بودی ؟  
مرد دومی اهی کشیده گهت :  
درست یادم نیست ، اما معلوم  
است که دندان عظم نه برآمده  
بود .  
فرستنده : سید مایل

## بیگ بچه ها

س : اگر (( بیگ )) نمی بود  
بچه های پیشنی چه میکردند ؟  
ج : مجبور بودند ، جهت  
گذاشتن لوازم آرایش خود  
از دستکول دخترانه استفاد  
کنند .  
ارسالی : فلورا اتایی  
وشیما صدق از ولایت بلخ

## کیست ؟

- قبرکن کیست ؟  
- کسی که داکتر نیست ولی  
در سایه شغل داکتری زندگي  
میکند .  
فرستنده : رویا تما

# این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست  
عقل زن در زیاده‌اش  
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش  
پیدا است  
ارسالی: بلقیس بسل

## قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:  
چرا در بیشتر فیلم‌های  
سینما، قهرمان مردی زنیست  
است؟

معلم پاسخ داد:  
چون هر مردی که زن دارد،  
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

## ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید  
مشتري: ناممکن است  
عکاس: چرا؟  
مشتري: برای اینکه میخواهند  
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:  
این همه طنزهای که در سپاویں راجع به دختران نشر  
میشود آیا آنها را از رده نوی سازد؟  
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.  
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت  
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:  
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.  
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان  
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.  
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً  
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع  
گردد.

## بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پاره باران  
بهاری با هم صحبت میکردند  
یکی رو به دیگری کرده گفت:  
باران بهاری بمنزله طلا  
است، چون هر چه زیر زمین  
باشد سرازخاک بیرون میکند.  
ان دیگری بانا راحتی فریاد  
کشید:  
چپ، این حرف را نگو.  
چرا عصبانی شدی مگر  
چیزی بدی گفتم؟  
بلی، مگر نمیدانی که من  
دیروز خشویم را به خاک  
سپردم؟  
ارسالی:  
عتیق الله سخی زاده

## سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند  
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.  
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا  
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین  
خواهد افتد.  
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه  
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب  
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران ارگاننده در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، تکلمی ماز کار تو بجمعی حالت ارسال دانسته

# یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلا یلد ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: **دلیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم** وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح اگر دیده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی میدهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند: شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست (( این گروه این میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه میدهم.



# شرمساری را ببین

زد زبیر حمسی به سنگم، یارویاری را ببین  
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین  
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من  
زده بام کرد لنگم، برد باری را ببین  
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش  
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین  
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او  
داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین  
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش  
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین  
دارد او کاکا و ماما و برادری شمار  
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین  
چوجه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند  
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین  
زیر دست و پای اقواض شدم خورده و خمیر  
سرشکست، کرشد زنگم، بایدار را ببین  
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق  
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

# جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیری  
تا انراسیاه نماید، وازد دواخانه شده برسد :  
ببخشید، به موهای سفید چی دارید ؟  
فروشنده گفت : احترام  
فرستده : رویا تنها خوگیانسی

# بنابله اجناس نظریه شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند :
- گروپ .۵ اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمسن رادر
- مقابل استوپ



شکره آدر میروم از آن، خیر احمد همبر، شیر موزس، نجیب الله جیرا اولایت لعمال، عبدالحامد زبیری اولایت ننگره، برنیابوس، دیاباوس، تقی الدین بوستر، محمد سلیم رایج

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سوزان ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

# ...ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن سوزان ، شرفه لعل تنبا ، ليليا منصور ، خالد مصطفي ، شايسته رحيمي ، زيب نوشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحم ورد ، حسين غزال ، مليحه باکرزاي

میکویند نگاه مقدمه عشق  
 آگت زیلاجان هم با همین مقدمه  
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتی  
 زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه  
 در موتور مردس بنز آخرین سیستم  
 نشسته بود گره خورد ، بی اختیار  
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که  
 این لبخند خطاب به پسر جوان  
 بود و یا موتور پگربانهم پسر جوان  
 لبخند زیلاجان را با گرفتن برکه  
 پاسخ داد و از زیلاجان خواهش  
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار  
 بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه  
 کند و به همین خاطر هم لبان آگنده  
 از لب سرین را غنچه کرد و انجان  
 کلمه (( نی تشکر )) را باناز و ادا -  
 د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه  
 خورد . موتور رفت و دل زیلاجان  
 راهم با خود برد و او که دلش  
 تاپ و توپ میکرد و وختی خانسه  
 آمد اولین کاری که کرد رفتن  
 خاطر اتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین  
 بار هست که اسیر رویاهای رنگین  
 تونده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم  
 توانست از بنجال های ابر شمعینت  
 خود را رهایی بخشم . ای عشق ای  
 پیوند دهنده قلب هادر تو  
 چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک  
 پارچه شور و شرمیسازی و غیره  
 فرد ای امروز وختی زیلا  
 جان معشوقه جوانش را در موتور  
 تویوتا مدل جدید دید همسراه  
 بالبخند حتی وای کشید و آتش  
 شفقش دوچندان شد . پسرک

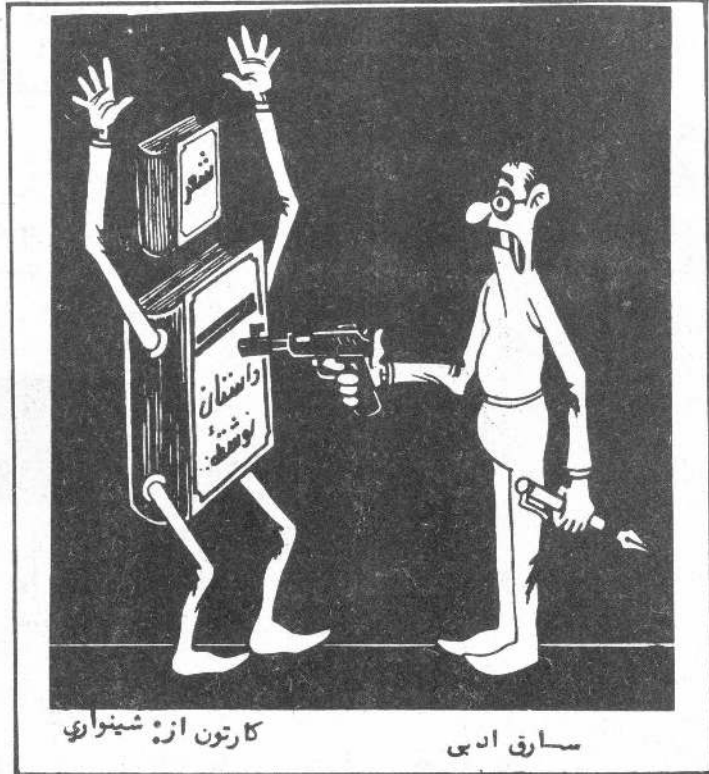
جوان هم در مقابل ابراز احساسات  
 سات زیلاجان موتور امتوقف  
 ساخت و زیلاجان هم که سرازیا  
 نی شناخت سوار موژ شد .  
 آند و با هم حرف زدند و زیاد هم  
 حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند  
 شاید گپ به درازا بکشند و لسی  
 مختصراً ابراز میکنم که زیلاجان  
 با چنان زست های عاشقانه  
 رامانتیک حرف را مورد حملات برق  
 اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک  
 خلع سلاح شد و دست خود را  
 تسلیم کرد .  
 امروز هم پس از یک موتور  
 سواری شک سیر زیلاجان به خانه  
 آمد و دفتر خاطر اتش را گشود و شمع

و روانه و قلب خونچکان رسم کرد  
 و نوشت که :  
 « من عشقم رایافته ام من  
 سعادت و خوشبختی ام رایافته  
 ام .  
 ای خدای بزرگ این عشق  
 را از من بگیر و آنگاه به عشوان  
 حسن ختم خطاب به خودش  
 از زبان شاعری نوشت :

اهدل رویش عشق ز روانه بهاموز  
 جان دادن از ان هامل د روانه  
 بهاموز  
 روز سم بازم پسرک جوان  
 که دس از تک داده بود و یک دل نه  
 صد دل عاشق زیلاجان شده بود  
 بقیه در صفحه ( ۱۰۰ )

## تبادلہ

- شیت چراغ را در مقابل گیس  
 - بخاری برقی را در مقابل اجاق اتش  
 - باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی  
 - ساخت وطن  
 - یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق  
 - اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خاه ، کوچه نامعلم و یا به تلفن نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۱ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .  
 - ارسالی : سنا جاله



نمیدانم نام د روانه کیست  
 اسپریتور جاناتان کیست  
 فرستنده :  
 بلقیس بمسلم

ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، فرهاد بولیزایی ،



# ډیره بڼه وسیله

## د سجاوه هفتگی

په ټوليزه

- د والکي (( ډاکام )) ډاڅبريدوله بارة ډیره بڼه وسیله بناري سرويس د ي .
- د مقام د ترلاسه کولوله بارة ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پيسود لاس ته راوړل لوله بارة ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چي معازه لرونکي يی د ليلا م په نوم د تلویزيون له لاري تيروي .
- د کولمود شوپر يد لوله بارة ډیره بڼه وسیله د بازارخوسا سرکه او اچار د ي .
- د جیبونو د تشيد لوله بارة ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسيد لوله بارة ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ي ډله کی شامليدل دي .

## څوک څوک دی

**سپين سترگي :** هغه خون چس د بناري سرويس په گڼه کړنه کسی سگرټ څوکي .

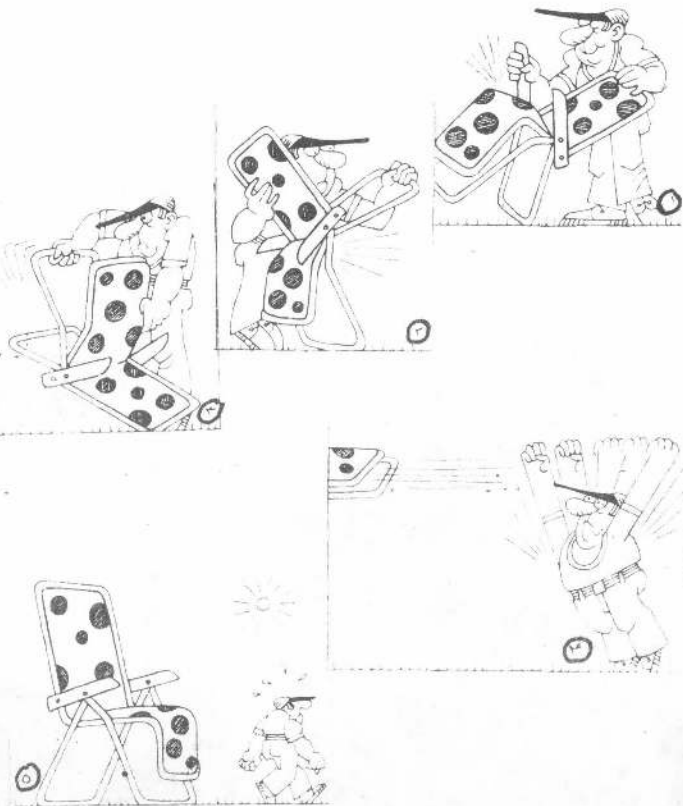
**کم عقل :** هغه څوک چي بسی واسطی د کم کيسيون بریکر ي ته سپترگی په لاره وي .

**هونسيار :** هغه څوک چي خپل شخصي موټر د تيلود مصرف له کبله د کوربه گارډ کی دروي اولعرسي وخت څخه روسته يی د ولتي موټر په خدمت کی وي .

**ساده :** هغه څوک چي د بلور وني په قسمونو تيروي .

**تيروللی :** هغه څوک چي د بنار والی نرخنامه د تطبيق وړ بولی .

**چالاک :** هغه څوک چي په نوي بنار او وزير اکبرخان سينه کی يی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور يانوکی ژوند کوي .



## منتو

(من ) جمع (تو ) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبی نوم له دري څخه په پښتو را وړو . نو ويه وايو چس (( زه اوتنه )) .

خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هر چو داسی شس نه شته چي په هغه کی دي نه وي .

## د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيزي . اود وار ه گټی مادي گټی دي . لومړي گټی يی د کليماتو د شمير له مخی ده چي ليکوال ورعنی حق الزحمه ترگوټو کوي . اود و هغه گټی يی د پاڼو د شمير له مخی ده چي بلورونکی ورعنی د خپلو سود اگانو له بارة کڅوړي جوړوي .

## گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جوره شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي چه د وار ه يوه معنی لري چه په دري کی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .

د فضل محمد حد ران لیکنه

## ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شس . نو ويه وايو چس : (( نه شته )) .

که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چس : ناشتا يانی نه شته . او که د ناشتايه دي نشتوالی که جاته شک بنکاري . کولاي شس چس ټول بنارورسي چاپ کړي . په هغه صورت کی به په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

## بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چس يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس .

د پيرخله دغه تر ل کیسان د و هره ټينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په ورځو ورځو د د روازي تر څخه مراجعین هم نه شس ليد لاي .



# دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرسيونوگه کونه نه واي . نوپه هغه صورت کې به طنزهم نه و . ((کچکول خان ))  
— که چيرته ليلا او مجنون نه واي . نوپه شاعرانو به هغه شعرنمواي ويلاي .

(( چمبرول خان ))

— نن ورځ چې هرچا قلم او کاغذ به لاس کې نيولى . هغه د استان ليکونکى دي .

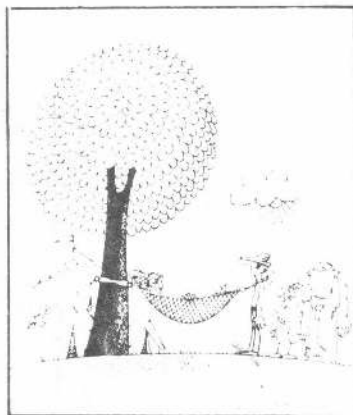
(( خمنهک ))

— نکره زيار ونکى هغه دي چې په خوله کې يې يوازي خپله ژبه وي . خود خپلې ژبې په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهيږي .

(( شرشم گل ))

— نقاد هغه دي چې يوه گوته يې بل . اونورې يې خپل جان ته وي .

(( گل خوبانه ))



# گرم او تاوده خبرونه

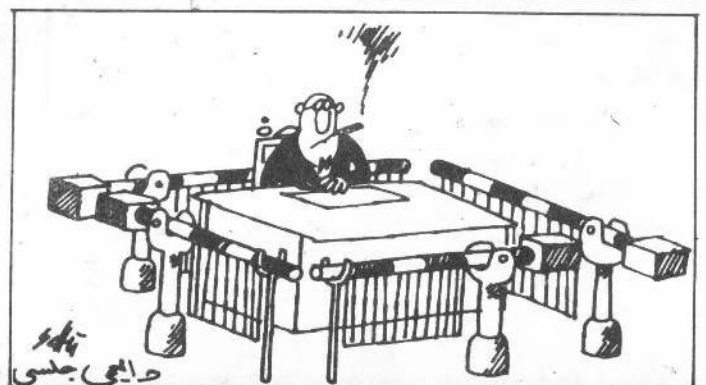
دغه ویند وي د لوژستيکي اشپز-  
خانود خبريال د پوي بونستسې  
په خواب کې زياته کړه چې :  
— (( مونږ به دي هکله د بنارو-  
الى مسولو خانکوته ليکلى پيشنها-  
د ونه وړاندې کړي . او هم مو  
خپل اعتباري استازي ليرلس  
دي . خو په بنارکې دغونډې ديبې  
د ثابت پاتې کيدو په خاطر خپله  
خاڼه اړکتورول جدې کړي .  
که چيرته دغونډې بيه په  
همدې ډول پاتې شي . نسو  
هيڅوک نه شي کولاي چې له مونږ  
سره غوښه به يود يگه کې بخه کړي .  
له همدې امله د شلغمو  
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چې د  
پرازيتوب په صورت کې بد نامسې  
شلغم په غاړه نه اخلي .))  
حبرياتوي چې د شلغمو دغه  
اعتصاب به راوروسته پنځوسو  
کلونوکې ترټولو ستراوسې ساړي  
اعتصاب دي . او امکان لري چې  
گلپيان هم د خپل حقه حقوقو  
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه  
اعتصاب ننگه اوبلاتر وکړي .

د بنجاره هتي ته رارسيدلى  
خبرونه وايي چې د شلغمو هغه  
اعتصاب چې تيره مياشت يې د  
خلکو په کولمو کې د نه هضميد لوتر  
شعارلاندې پيل کړې و تراوسه  
دوام لري .  
په دې هکله د شلغمو اتحاد-  
د بې مسول ويندوي شلغم گل  
شلغمي ژورنالستانوته داسې  
خرگندونى وکړي :  
— (( تاسې ته بهتره مالومه ده چې  
پخوا به مونږ له غونډې سره يو بڼاي  
بخيدلو . خواوسه نه يوازي دا چې  
بې غونډې بخيږو . بلکې به  
غوږ يوکې موهم خوک سم نه سره  
کوي . له همدې امله مو د شلغمو  
د اتحاد يې په نوښت د خلکو په  
کولمو کې د نه هضميد لوتر شعار  
لاندې خپل سراسري اعتصاب  
پيل کړ . او دا اعتصاب به تر  
هغې پورې دوام وکړي . خو چې  
زمونږ دغه صنفى غوښتنې نه وي تر  
سره شوي .))

د غلام سنگرسيار زيار  
شېر پورې  
اوجېرال

# هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بخاري  
په کومو کورونوکې خوک ايښودلای  
شي .  
پل تن — په هغو کورونوکې چې  
په خنک کې وي .  
پوتن — په ژبې کې د بامونواوړه  
بايد چيرته وغورځول شي .  
پل تن — د گاوندې د کور تر مچ .  
پوتن — که چيرته د زار په بنا ر  
په کوڅوکې د جاکالې په خټوگنډ  
شي . نو په هغه شي پاکيزي .  
پل تن — په غوڅولو . هکله چې  
صابون او پتړول يې د پاکيد و توان  
نه لري .  
پوتن — د کانکريټ اچولو بڼه  
وخت د کال په کومه ربع کې وي .  
پل تن — که چيرته کور د سړي  
خپل وي نو د ريمه ربع پاتې بڼه  
منى کې . او که کومه د ولټې پروژ  
وي . نوڅلورمه ربع پاتې د زمسې  
په موسم کې .  
پوتن — مگر په ژبې کې خوکا -  
نکريټ کنگل وهى او خرابيزي .  
پل تن — داسه ده چې به  
ژبې کې کانکريټ کنگل وهى . خو  
دا چې د کال وروستى ربع ده . نو  
د ولټې بلانونه بايد تطبيق شي .  
کنگل وهل په د اډول وداڼيو کې  
کومه ستونزه نه ده .  
پوتن — دا د ورو مجلسي چر-  
يدې اوورځپاڼې چې چا پيزي خوک  
بې لولسې .  
پل تن — هغه خوک يې لولې چې  
خه شي يې پکې چاپ شوې وي .



# کاتاریناویت...

غذای دوست داشتنی شما؟  
 آیسکریسم  
 زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی  
 ایستید چه احساسی به شما  
 دست می دهد؟  
 این احساس را به مشکل می توان  
 بیان کرد. بدون شک خوشی و  
 غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق  
 کشورمان در موزیک به اهتزاز  
 در می آید. گاهی هم در این  
 لحظات آن عرق ریزی های نر -  
 پینات را به خاطر می آوریم که میوه  
 آن را خود چیده ام. بیاد آنها پس  
 می افتد که بازحات خوبی مرا  
 به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا-  
 شته اند.  
 - شما فاکولته هنر سینما را میخوانید  
 آرزوی کدام رول و نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر  
 ۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم  
 و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم  
 در باره نقش های بزرگ هنوز  
 میترسم که آرزو نام به استثنای  
 نقش فعلی که دارم یعنی نقش  
 قهرمان جهان در رقص هنری  
 روی یخ  
 - زورنالیست هانخستین سال  
 نیست که مدارج عالی را برای  
 شما پیشبینی کرده اند؟  
 چنین معمول گردیده که شور  
 ستایش آن مبصر رقص هنری روی  
 یخ موجود و پرورش یابد. کدام دختر  
 جوان راستای خود توصیف خوشتر از  
 نی آید.  
 من با ستایش و انتقاد یکسوع  
 برخورد دارم و بدون اشتباه  
 تفکیک میکنم کدامین دروغ است  
 که امین هم نوابی از قلب بر صفا و  
 بی آلیش.  
 - قبلا آواز گردیده بود که  
 وزن شما زیاد گردیده است

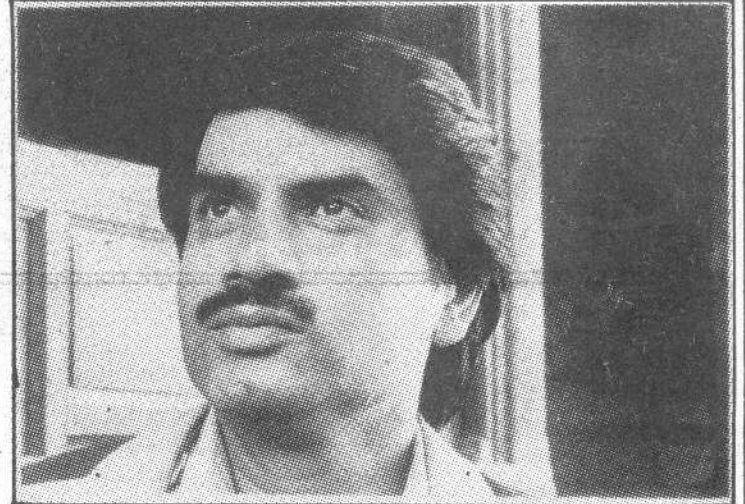
آیا شما موفق به کاهش آن گرد-  
 دیدید؟  
 من باید که امکان به هر کیلوگرام  
 وزن خود ببیند پشم و قیودات را  
 برای خویش وضع نماید ولی نظرم  
 این است که هر دختر جوان باید  
 به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر  
 دلربا ببیند باشد.  
 - اوقات روزانه تان چگونه سپری  
 میگردد؟  
 ساعت هفت تمرینات بعد از  
 درس چون وقت من خیلی مقید  
 است بنا به یک بخش از دروسم را  
 در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا  
 در برلین می آموزم. بعضا تمام  
 روزها من روی یخ قرار میداشته  
 باشم، به جز آنروزهای تعطیل -  
 ختم کار من همه روزه قبل از شش  
 عصر خواهد بود.  
 - آیا شما فکر میکنید که امکان رشد  
 بعدی در وجودتان موجود  
 است؟  
 من فکر میکنم که هنوز من

بلکان های نهایی دست نیازید  
 ام در هر پروگرام من علاقه دارم  
 تا مکمل تر و بیشتر جزا سال قبل روی  
 میدان برقصم.  
 - در یکی از مصاحبه های تان گفته  
 بودید که شما صرف سال دیوار  
 بیرونی نوشید یا حالا نیز چنین  
 است؟  
 بلی من بهر راصرف دیوار در -  
 سال در حالیکه بینی ام ریخته  
 میگیم مینوشم یکی در قهرمانی  
 او را یاد یگر جهانی قبل از ازمایش  
 د پیگ یا استعمال د واهی -  
 مخدره و تعریک کننده که در ایام  
 مسابقات ممنوع اند. (این صرف  
 یک شوخی است که کاتارینا نموده  
 است. م. م.)  
 - و بالاخره آیا کسی اظهار عشق  
 به شما نموده است؟  
 بی اندازه زیاد (یکبار)

از مجله المان در موزیک  
 ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای  
 چگونه فلمهای هستید؟  
 - برای من هر نوع فلم جالب  
 و قابل تماشا است شوکار من با فلم  
 و ساختار آنست و باید هر نوع فلم  
 را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم  
 و بتوانم فلمهای بهتری به یاری  
 دوستانم بسازم تا به این طریق  
 بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه  
 کنیم.  
 فلمسازان فلمهای مبتذل  
 و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود  
 واقعیت ها را در گروگن جلوگرسر  
 میکنند و بر واقعیت های موجود  
 جهان برده میشوند و ذهن مردم  
 را به مسائل کم اهمیت اجتماعی  
 و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه  
 میکشانند. به نظرم مسولین نباید  
 بگذارند که چنین فلمهای در کشور  
 ماب نمایش گذاشته شود و چون  
 زهر کشنده بخورد نوجوانان  
 داده شود. نباید گذاشت که  
 مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه  
 فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم  
 گردد.  
 زمانی بود که عشق در -  
 سینمای جهان بصورت یک  
 پدیده باک تجلی میکرد. پسر  
 عاشق دختر میشد، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره  
 قصه فلم سفر صحبت کنید؟  
 - قصه فلم سینمایی سفر  
 که بگونه رنگ در دست تهیه است  
 یکی از هزاران قصه است که به  
 شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق  
 افتاده است، قصه فلم سفر  
 قصه آنهاست که بی الاپشانه  
 و صادقانه میخواهند در خدمت  
 انسان و انسانیت قرار گیرند و -  
 قلبهایشان آگنده از مهر و محبت  
 انسان، میطبد و بر طپش صدا  
 میزند که...  
 - خوش آن ساعت که بسی  
 خشم و غضب با ما تویشینی نه  
 در دل عقده ای مارا نه برای سر  
 تر اچینی.  
 - میخواستم بیوسم هر سنا -  
 روی که برایتان سپرده شود  
 قبول میکنید؟  
 - بلی، اما خوش دان  
 مطابق به خواست و علاقه خود  
 سناریو در اختیار داشته باشم،  
 هم سناریوی فلم هنری و هم  
 سناریوی فلم مستند.  
 وقتی سناریوی مطابق علاقه  
 کارگردان باشد از آن فلم بهتری  
 بوجود میاید.



بود او هم مرد پرکار، با جرئت  
 اما اندک رنج ولی با قلبی مملو  
 از عفا و صمیمیت است. میخواهم  
 در راه سینما به آرزوهایش  
 برسد.  
 فتح الله برنده هنر پیشه  
 سابقه دار سینمای کشور بر علاوه  
 اینکه درین فلم نقشی را به عهد  
 داشت، برود کشتن منیجر فلم  
 هم بود البته نه تا پایان فلم و سن  
 آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش  
 برسد.  
 و در مجموع از تلم آنانیکه  
 درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه  
 سپاسگزارم که قدرش میدی  
 مونتاز و در فلم هم فراموش نشده  
 است.

# سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)  
 مرد هاره قول امر، صبور سناز  
 مسافر، فرار و برنده های مهاجر  
 میباشند و من از کار او در فلم سفر  
 راضی و متشکرم.  
 موسی رادمنش، اودرین فلم  
 بصفت معاون کارگردان با من همکار

# ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ بلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ بلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در تمام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضایی - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من بسیار دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی بسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً در استان مسوول بی جا کارمند انو - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از پرورد بسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بیه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوقها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادیهای شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش نه ان از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

## ارمان بی پاتی شو

د ۲۵ مخ پاتی

اکبر لالا رشتیا اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له بحانه سره می پر کوه و کوه چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کزی هغی هم سلا و کوه او گلالی می هم به دی موضوع خبره کره او بله و رخ من سفر ته ملاوتر له اوترا و فریاد و رد ونو - و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموژ پره هیواد وار مانو ندی به حواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ریسی موگا رگاره ترخویرخو پیسی می سره رافو ته کزی اوک وطن به لوور راریان شوم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لوور او خو - سعیدم دغه بحای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و خو هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینوید سترگی بی روار و رلی خو خا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داسی حال کی چی سترگی بی بند یده خیلو خبروته بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلالی هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کزی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ راباندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری و لید ل خو و ریسی می به کلی کی تیری کزی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی او می بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی و لیل او نه زرا کی بسرد و مره و ویل چیسی د نیامی تالاشوه او... و درید. ماشومان هغه شان به خیلو لوو بوخت و نو د هغو شوو و زور لسی غوندی بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرت و کتل مسایرت لمر خاتمه به نورسه منزل رانشه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرتانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره و نگسه.

# صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۱)  
بقیه از صفحه (۲۲)  
سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، برس زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بپوشد. موهاراسوت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است. پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهایی قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد. تکرار عمل مستشوی موهایی شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موهو با هم است. در صورتیکه موهایی چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهایی مادی دارید، میتوانی آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید موهایی خشک و شکننده را میتوان هفت ای دو بار مستشو و شکل داد. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موهو توجه داشته باشید.

# آب موجودیت بشقا

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایقی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاضد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند بدینکه جطور مایه ها از زیر آن بفر غروب فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جگوسن آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد. خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه و به تدریج به چندین مرتبه از نظر نمان شده

# بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پرنده ها را نشانه معالیت مدنیست رشتند یافته توغیر از مدنیست مایه اند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حراثت نبوت اینرا که پرنده های خلاف قلعه نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پرنده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کوره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از پرندگان پرنده ها گلوله های صاعقه در این باشند. ماهیت موجود

رخ داد. دستگاه های رادار - میدان هوایی گودکی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و توحیرت برانگیز در سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (پرنده ها) ناشناخته است. رایش کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یک میدان هوایی محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافه های سرخ سبز سفید را که در حال فرود رفتن در آبهای اقیانوس اتلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی است که در مکتب بسیار محبوب بود. من هیچگاهی میان یسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با بسری تعانیده ام. بدروماد بر ویامه ام همیشه با من بوده اند.

# ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)  
هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر گلان دعوت نکند. زمانی که به سینما روی آوردید با چی چرا فلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتیم، زیرا من در بنکاک وهانگه کاتنگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را آموخته ام. فعلاً خوب استم. دیگر چی؟ بله، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند مگر من باور زیدم بعضاً در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده ام باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بجا آورد و یا آنکه به ساز (بایی

زهری) برنشد. من از آن فلما حوشم نمی آید که مانند گدی در آن پرتم. ما چطور از آن خود را بری خواهید کرد؟ آیا کسی همه سگریت را در اختیار تان میگردد؟ نه خیر، آنها سگریت را در اختیار نمیگردد. من بر دیگرتر اعتماد میکنم. نخستین کسی که سگریت مکل را بمن داد، (تارون د پ) بود که برایم تکان دهنده می نمود. از طرف دیگر وقتی که در فلماهای دیالوگ برام داده میشود، در یک لحظه باید خوانده شود، اما مانند در فلماهای مکتب مشکل نیست. سعاد مکتب چطور بودید؟ حرفهای مرا به غرض میگوئید. من در مکتب آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتر بودم. به چاپلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی آوردم، بخشی از در فلماهای مکتب را تمام کرده بودم. بعضاً درین مورد فکر میکنم که چرا در فلماهای ناتمام مانده است. باید آن را تمام کنم. از همین روی پیش خود میخوانم، اگر چه متیقن نیستم که کتابهای خوب را مطالعه میکنم. فکر میکنید که هنوز هم مثل یک دختر مکتب هستید؟ شامی میگوئید! من در وضعی هستم که خود را فضا یک دختر و نسما یک زن احساس میکنم. از گود کسی تا جوانی همه تغییراتم حالت عادی را داشته است. ببینید شامی مطالبی را از من می پرسید، من در مورد این چیزها فکر میکنم. آنچه را که من میدانم این

که مادران عصر نهمیم که انسان در فلماها زنده می کردند. ممکن است که برای انجام نقش های مکمل آماده باشید؟ نباید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید برند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهایی مانند (من وصاله) بازی کنم اما اگر من نرقصم، مردم فکر خواهند کرد که آنها را تربیت میدهم. آنها قیمت تکت شان را بپور می خواهند. در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظر دارید؟ قه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سر نمیرند، دوست دارم. از انجلم غم انگیز بودم. باوصد آن فلم (نیامت سی فیات تک) و (ایک دو جسی کی لشی) را دوست دارم، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کنار گرواست. فلم شیرین بود و بسیار غم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام. سرگشت واقعی عشقی داشته اید؟ عشق حقیقی فقط خیال زور نالیستها بوده است. من با ((گوند))، ((چنگی بان ی)) و ((دان دهانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رقصای فلسی من بودند. حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مطالعه کرد جانس را آتش گرفت. او واقعه مرادوست ندا رد. اکنون که ((گوند)) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

# اسرار تنوع

بقیه از صفحه (۱۷)  
خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوی الذکر علائم سندرم مازمان بهشاهنده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزوف توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند رزید کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه ای این اشخاص از جوجه مشتربن و ظرفیت یادگرنی کار برخوردار بودند.

# وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا  
را میبای

از خود نبی خواستم شعری  
بکنند و این آینده بندان را چرا -  
فان سازد

## در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم  
میان مردم بستم  
قناری سپید اندام اشعارم  
میان زلف چشم  
د و نامهره

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز

از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت

درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم

میان جنگل مروزانده است

رها سازم قناری سپید اندام ستانم

به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تپهای

رها نم مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوسم

ترانم دوست میدایم

ستبرین جنگل مروزانده ایام

ترانم دوست میدایم

و میخواستیم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سره روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را

به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایی

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشیدایم

بسان نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سپید اندام شمره را

# چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو  
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک، یک گیلان یا پیاله  
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید  
است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد  
که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است  
که همه ترین آن کافئین است. در سالهای  
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل  
شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی  
یا فرعی دسته بندی کرد. در سالهای اخیر  
دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد  
آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند  
که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)  
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار  
خون بلند) موثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر  
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis  
روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس  
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام  
کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای  
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه  
خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر  
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار  
تطبیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای  
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای  
التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن  
فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز  
سبزوهایپر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه  
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی  
دماغی و نزفیدن خون به عضلات قلب نیز مفید  
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش  
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان  
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی  
خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح  
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین  
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروس  
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز  
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس  
آن بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -  
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغی  
خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه  
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که  
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند  
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی  
دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را -  
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.  
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B<sub>1</sub> و  
و B<sub>2</sub>) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ  
انزایمتری سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد  
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای  
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

## سزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میکنید:

- بیمار خوبه اما غذا را بهرایی  
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این  
را برای خود نگه میدارم -  
فعلاً آن را حرجایش بگذرانم -  
زیرا این سوسین سکی است که طبی  
یک روز از برگه آن به فروش رسیده  
است.  
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

# ثروت نالیستی که میخواهند

- اگر من رهمن تلویزیون می بودم  
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم  
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه  
میدادم. از برنامه های خسته کن و  
خواب آور دوری اختیار میکردم.

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای  
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و  
نگهداشتن آن.  
- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم.  
- اختیار باشماست اما من آماده  
باشم.  
- باشد برای بعد ها.



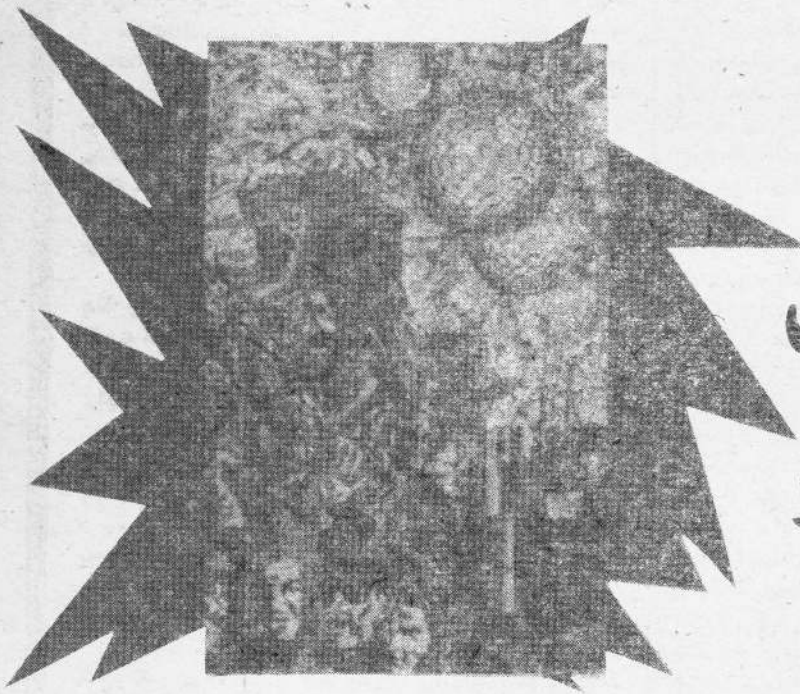
# دوغو شتونوونو

## کیسی

### آیا کیدای شی د دغه طبیعی

### جریان د خطرناکو عواقبو

### مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو  
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار  
 چی په هندي ژبه کی د ((د مریغونوی)) مانا لری .  
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه  
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی  
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د  
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رند وونکی  
 رناییدل شوه . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او  
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د  
 د یو لوی لوی تودوخ له کبله واپشیدلی او ((کیان  
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوهیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په  
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه  
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی  
 بیسی . په بابیشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو  
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی نسی بنباری  
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د بیسی د خای  
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی نولی ودانی  
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس  
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له  
 مری پی خخه پرته له کومی اند بیسنی په پاره زره -  
 کرهیدل راگرهیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی ترزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی  
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه  
 وارده شوه . رابح یادوی .  
 فکرکم حتی نه ده چی ((د مریغونوی)) په  
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د  
 هستوی چاودنی او همدارنگه د د پرود شته والی په  
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنایین هخه وشی  
 چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی  
 خرگنده شی .  
 لکه خنکه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او  
 رومیانو د پیر لعله د ((بلید ونکوگا پو)) په باب چی



# سباوون

# هنرمندان

# سال را

# انتخاب

# مینماید

# کارگردان فلم

# هنرمند سینما

# مثل، آوازخوان

# و کمپوزیتور

# مورد علاقه تان

# کیست؟

# نظر تان را برای

# ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون

پارسی ۶ و ۷ مکتوب و صوتی

ساختی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...  
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انبوا و نمکس  
د سوخید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه  
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی  
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس  
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یسوه  
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...  
هدغه پول بیینه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -  
پنجه ویشتمه شیه د خا بار وفسک د بنار برسرس وشوه .  
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شیلک  
وشواو توره شیه لکه رناورغ شوه . لخلید ونکی (( خیز ))  
دو رو راتیه شواو د لملکی پرخ شی د یوه روینانه  
لمبه وکره . هغه بحای چی (( اور )) پری راولوید  
لومری د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی  
شو . اوس که هغه هم له هغه وخته تراوسه پوری دیر  
وخت تیرشوی . به دغه بحای کی هینچ پول نباته  
شپس کیزی . اودادی پول همدادول مثال د -  
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه مابنسام  
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت  
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس  
د ستوروخه د ک شین اسمان یوناخا وخلید اولسه  
پورته خوانه سپینی رند ونکی (( کری )) راؤورخیدی  
د کروخه به منظمی گری جور بدلی . بحای برسرس  
بحای به جور بدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه  
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د  
بیینی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلومترو به  
واتن کی تول ترانسفرمونه اود پو بیینا مزی له کاره  
ولویدل او وچار شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کره  
چی سپینواوکروی هواچی غوندا رو خخه دیر زیات  
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوته کوی ، خارجیزی  
له همدی کبله ویلای شو چی د همنجود ارو او -  
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو  
هم وروپول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د  
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نزدی دری زره  
تور تند رونه (چی قطر شی ترد برسو سانی متسرو  
پوری وی) اود زرو خخه زیات سپین غوندا ری منخ  
ته رافلر وو . پورتنس بیینی د نری د بیروانسانانو  
له پاره حیرا نوونکی دغی بحکه چی د پول بیینیسی  
له نیکه مرغه د پری لزی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بحانگری توکه د لملکی  
سطحی ته نزدی اوسپین غوندا ری به لور وسطحو  
کی جور یزی خوچینی بیلوتان وای چی د الوتنی به  
وختونوکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی  
گن شمیر تور تند رونه هم ویش . به ۱۹۸۳ ع کال کی  
د مکسیکو د زاکا تیکاس د نجومی خمیر نود ا د اری پروفسیر  
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومر نیسی  
عکس واخست خواوس د دغه پول تند رونه به سلگونیو  
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پوینسته رانخته کیزی او هغه دا  
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -  
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . د پره گرانه به وی چی  
بیاتی به (۴۲) خ

د شپس له بلوه پیدا کیزی . لیکس کری د ی همد ا  
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د (( گرد ویزو -  
کریو)) اوجا پانیا نودخلید ونکی اور سره د ملگسکرو  
(خیالی بییر یو)) به باب لیکس کری د ی . د یوه  
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د  
میلاد خخه نزدی ۱۹۲۴ کاله د مخه د شمال خخه  
(یو یروفوی باد ولکید اراسمان به تور وریسو  
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ  
ته رافسی د بیروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود  
ورپغو له منخه یوه قوی ربا راوله ))

د پول د ی پخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی  
پوهه به د ی هکله هغه وای . داسی منل شوی ده  
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کازیمی ورانگواو -  
الکتیکی ساحود اغیزی برینسپ له کیمیاوی لحاظه  
فعال ذرات منخ ته رافسی چی کولای شی متمرکز  
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره  
وینیلی او د ابروخه د جور و شوو غوندا رو (چی  
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه پول -  
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی به لند پول  
د (فکت) به نامه یاد کره . به د پریورسونو  
باندی د قضاوتله مخی ویلای شو چی دغه پول  
تشکل ان د لومری کمون د دوری انسانانو -  
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به د ی باب به  
لرفونی مصر کی د دیم فرعون تومسود پاچاهسی  
به تاریخ خیرونواو کیسوی هم د پول یادونه  
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس به دریمه  
میاشتی کی د ورخی به شهز ووجوه اسمان کی یوه  
خلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنسوب  
خواته روانه اود تولو هغو کسانو د پیری حیرانتیا  
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروسس هغری  
یادداشتونوکی د ((اورد کرو)) به باب د پیری -  
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرفونسی  
عربستان د قلمی نسخو به باب لیکس شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت د پیر  
د ولونه لری : لومری . هغه ((ساره)) غوندا ری  
د بیس له مخی د رگیس (یوه لویه ده چی د دو پولو  
له خوا ترسره کیزی او هره دله غوا ری چی توپ  
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی توپ ته  
ورته جور بنت لری او خرنگه چی تور رنگه د ی نه  
خلیز ی خود ورمن له بلوه د پیر به لیدل کید لای  
شی . داسی ایتکل او فرضی شته چی نومری -  
کروی جور بنتونه بل هینچ شی نه د ی او یوازی -  
یوازی هغه کروی تند رونه د ی چی تراوسه پوری  
نه د ی سوخیدلی . همدغه سبب د ی چی دغه  
تند رونه شی د تور تند رونه نامه یاد کرل . د هغو  
فزیکس - کیمیاوی تشکلاتو منخه رانگه چی روینانه  
د ی او تک سپین اویا ژیم وزمه سپین رنگه لری . د  
اورپغو د د لونونو پوری ا ره نه لری اود (هومی -  
لیومیس تشکلاتو به نامه یاد یزی . هغوی کولای شی  
چی به هواکی ازاده لایموروهی . تر د پره وخته  
د لملکی بر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگلو  
یو حرکت وکری اوله سره توری شی او وسوسی د -  
دغه پول سوخید لغوندا رو تود وخته خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد. جالبتر از آن همین که کسی از اتاق من برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشدند داخل تئاتر شده دروازه را قفلک کند. عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟ او صدازد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تئاتر نیس. باخنده گفتم:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تئاتر نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تئاتر نیس، مغازه کوبون اس، مغازه کوبون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟ باشندین این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه ایتسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوس میزهای کارشان نمنا نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکس رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت: اگه اینجه مغازه کوبون نیس، تئاتر هم نیس. گفتم:

تو هم عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با مصیبت جواب داد: ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گویاس؟ باشندین این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند. به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برایش آرزو نمودم. در همین جویب بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد جوهر زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت: حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

# موسیقی

# سفرنامه

بقیه از صفحه (۵۰) به (( سوف کینوا )) (سپوز کینوا) و تاسیسات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله (( موسفلم )) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه هاود سنگاه هارامتحسد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه هارابا وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و توسازی تخنیکو و انرژینی را میسر گرداند. نقطه زور نامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های ورو بیوروی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاد قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: (( از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید )) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، اپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها. از بیوروی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درست پوها و صحنه های (( بوتلیخا )) در کنار امسور ساختمانی (( موسفلم )) آغاز گردید. و اما سته پوها و کارگاه هارامتحسد بود. موسفلم را بخود گرفت.

انقلاب در پرده سینما: بدیعی است که زنده کسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال (( کارگران نوار سازی )) به کارگردانی (( سرگی یوتکوویچ )) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب. هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهترینهاست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

بدرستی است که زنده کسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال (( کارگران نوار سازی )) به کارگردانی (( سرگی یوتکوویچ )) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب. هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهترینهاست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

موسفلم (( ماجراهای فوق العاده آقای رسه در کشور بلشویک ها )) یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوراهات رسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از حاصل یک باند از آدم های پست و زل ناخوش میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سی ولوید بود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد. ایروم او هم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اودر فیلم (( خلیج مرده )) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

ولی با منطبق رویدادها به سوی نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میگردد تا جای خویش را در مبارزه انقلابی در یابد. تمپا (( دورنمای )) انقلاب در فیلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود (( سقوط خانواد )) رومانوف و (( روسیه نیکلای دوم و لئو ترو- لستوی )) از شمار این فیلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیشتاين در (( موسفلم )) شکل میگردد. کارگردانی که بر فرهنگستان فردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قوه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

بقیه در شماره آینده

# سفرنامه

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار نه سواری موتور چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتر بالاشود روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتر اده و رکشاپ زیور تم هستند و ناچار امروز موتر چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و گفت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتر شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتر چکره سوار به وسعت لاینتهای فضایی

بهران! پرسک که باز هم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبردخ بود کوچه بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید: بین زلاجان اگه به هیچ موترند اشته باشم و یک ادم غریب باشم باز هم مره دوست داری؟ زلا باطمینان مسلم به جوابات دند انشکن پرداخته گفت: گل عزیز! (پسر جوان نامش را خاک خانگل گفته بود و زلاجان هم به خاطر رعایت تجده او را گل خطاب میکرد) ای چه نهیست که میزنی به یک تار موی توه به تلم موترای جهان برابر نمیکنم نه حور میخوام توه وانگاه دقایق زیادی راجع به اینگه پول و موتر و سایر وسایل مادی خوشبختی به بارنی آورد حرف زد و وجد! به پسرک هوشدار داد که به توه به خاطر موترهایست

دوست ندانم که توه به خاطر خودت دوست داری. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمیگنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان اشناء شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صدقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت: زلاجان ای موتر از همه نیست زلاجان که فکر میکرد باز هم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پوسید خسی از کیست؟ خانگل جواب داد: از صاحب هایش. زلاجان سرزنش کنان

و بالحن جدی گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان داره که ای موتر از تو نباشه؟ اما خانگل با صد اقت تلم جواب داد باور کن که از ره نیس. زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومز آقا خوشم نیامیه ای چه حفرهایست که میزنی؟ خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موترها از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موترها از او نیست بل او در رکشاپ ترمیم موتر کار میکند و این همه موترها را هم بعد از ترمیم برای دادن (( تراپی )) کشیده است و... اما ناگهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید: راست میگی خانگل؟ خانگل حاجزانه جواب داد

به سرنازنینت که راست میگویم و زلاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر بر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز: پس اینطور؟ خانگل باز هم عاجزانها نالید: ها. زلاجان که دیگر سخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کوموتره (بوچل) سفتی تو کیستی که به توه دوست داشته باشم، وانگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موتر پاپین شد و دروازه موتر را انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های موتر هم به لوزه درآمد. زلاجان با مصیبت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت: لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...





# بررسی فال گسترده

**متولدین ماه میزان :**  
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزداییید و اگر دختر استید دلتان میخواید اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

**متولدین ماه حمل :**  
 شما یک بهار استید . بیزا امید بیزا حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند سعی نماییید همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رود آری .

**متولدین ماه عقرب :**  
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فقط از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپیدن به خاطر دستیابی آن سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان ترخشی است و حتماً موفق میشوید .

**متولدین ماه ثور :**  
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزداییید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارهاوملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

**متولدین ماه قوس :**  
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این - تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه مارا به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

**متولدین ماه جوزا :**  
 آنچه را که در جستجویی استید می بایید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید وارند تا دنیای خانواده گی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

**متولدین ماه جدی :**  
 اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اندید و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

**متولدین ماه سرطان :**  
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تگرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

**متولدین ماه دلو :**  
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کمک کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سیر می شد و چانس عالی داشته باشید .

**متولدین ماه اسد :**  
 خانه بی راکه به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین نمینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

**متولدین ماه حوت :**  
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید سعی نماییید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نماییید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

**متولدین ماه سنبله :**  
 ممکن است افرادی در دوردور بشما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند آری که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاز اصحاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

### شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما  
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما  
 نه دوری ز چو ای دوست نوازید ما  
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما  
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی  
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما  
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم  
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما  
 آگه نشدی از منم غم دیده و عزیزم  
 جز گریه نباشد ز فرات شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی  
 مادی او یزاد آرمه به منینه دل لایکی  
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سوزنل ته  
 دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی  
 د منی او دل شوی دی د منی به شوه بله به جهان کی  
 بل شوی او د منی دی یخنه ده عاشقا  
 خیل سر او مال به خار که به لار دی باکی منی  
 د آینه پاک منینه به لار دی باکی منی  
 چه ره غم دیده به لار دی باکی منی  
 چسپی (احمدی) د لار به بلبلدی گلزار کی  
 خیال محمد حمیدی

آنتا با مار عشق و توشانی میکند  
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند  
 اشک زهم د راه زانکه یه کتا : ای محب  
 اوجه سان د رآب آنتی زنده مانی میکند  
 منگه خو برونه بودم جورا س میکند  
 اشک خونین پروانه سان اصرار ها  
 و نه قلب عشق و زنی رانمانی میکند  
 سالها (پولان) جنا چند تحمل کن مام  
 بر امید اینکه روزی مهرانسی میکند  
 ماری بزمگان و حسنزاد

# درفتنه شعر جوانان

بیار تو مهرانگیز ساحل

بیاد ستاد منی له غموره می دژ دل  
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دژ دل  
 خیل غمیری گیوان ته می دکل حیرانه شمع  
 خکه نه می دکل شوله درد و سوره می دژ دل  
 ستاد بیلانه نه چانه دژارم فریاد و کرم  
 تا ورانه بیلتون دی اند پینوسره می دژ دل  
 ستاد بنو غموره کول باندی دیشتل  
 خکه د نه می له برهارد سوره می دژ دل  
 مستودکی مایم می ستاد حسن نو انگ و لیدی  
 خکه له روینانه مشالو سوره می دژ دل  
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه و دوشربنی  
 ای و دده خلاصه ستا و دده سوره می دژ دل  
 دوسه بنده

تورویا رو کس  
 آستا لوتی منینه نن ریشیاراته بیکار نی  
 له لوبی امید و نه به خند آراته بیکار نی  
 غمونه تل بدام من خستید لونه تالاشی کس  
 خود اعلی غمونی بیکلا راته بیکار نی  
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس  
 خون خود تیاری خه زما راته بیکار نی  
 ساقی د رید بار و سورماونه راته بیکار نی  
 د زهر دانی راته د افوندی بیکار نی  
 راحله و دکل

بیایا که درات وجود  
 درسی تو بودن  
 درسی توشدن  
 درسی تویستن  
 خاموشانه فریاد دارند  
 سرو  
 مرا مگداری انسان  
 انسان که هر لحظه  
 رویشم و تنهای را  
 در گلزار قلبم  
 احساس کم

### جوانان هنر!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید  
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش  
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در  
 باغ است - پاسخ دیگر پرسش های تان را در صفحه  
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰  
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه  
 (در رسینه شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت  
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان را  
 به چاپ می رسانم ۱۰) مایر مشکبک ۱۰ اولایت جوز -  
 جان: (آزود ارم ۱۰) در نامه های بعدی اشعار و  
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از  
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین  
 بوهایی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار  
 - تا جای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط  
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند  
 وزارت امور و عدت تگنده ۱۰) فوزیه های سعید حبیب  
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) فوزیه های سعید حبیب  
 شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس  
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر در نوشتن  
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان  
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد  
 شناخت شعر باید از خوانش آثار و ترجمه های شعری  
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان: (از بوهنتون کابل  
 در صورت امکان شعر ارسالی تان را در رسینه شعر  
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:  
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)  
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرزاید  
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می  
 بسریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریه می به چرخ فلک  
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم  
 به هشته دانشجوی بوهنمی فارسی: (اگر  
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه  
 هاشمراهی خوبی خواهید داشت ۱۰) دیبا اثر  
 دانشجوی بوهنمی زراعت بوهنتون کابل (خدا  
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه  
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی  
 که درخور نشر و چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز  
 بکشید مطالب مفید و سود مند برای مجله بفرستید  
 حتما چاپ می شوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:  
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:  
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -  
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)  
 راضیه ۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا در دست  
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نوبد یگری  
 از شعر کن راد نظر دارید - باید وزن مشخص و -  
 قراردادی آنرا بداند - طرح ادبی تان نیز در -  
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید  
 مهرانگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان  
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی  
 دانش آموز لیمه انصاری: (آزود ارم بریم گمشده  
 تان را در رسیده اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای  
 چاپ بفرستید) سعید عباس اندرابی: (اگر در آینده  
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)  
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی  
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان -  
 ابدالی: (از اثراتی که پر از موم شعرواد بیات نو -  
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکلا -

یک عده در دستان مجله اشعار شاعران جوانی  
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از  
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می  
 پردازیم:  
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته  
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زومینه بمن پرد رسورد  
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن  
 بیکار نیک (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم  
 گفتنی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید  
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد  
 نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران شله  
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان  
 (و فاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید  
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی  
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -  
 (شعر دو مین تان را بفرستید ۱۰) بینم از آن چه برون  
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز  
 لیمه عمر شهید: از شعرواره ارسالی تان فقط  
 یکد آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله  
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)  
 یارب این دل صید او شد - تود ایت کن به ما  
 دل دهم درد او را که رسیدن زند گیت  
 و نیز ندانستیم که در مورد تخلص خود چرا تاجد سید  
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر  
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -  
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم  
 این است یک بیت آن:

# در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریاز در مزارشرف (نظریات شهادت‌مورد و حید امید درست است ولی مشکلاتی وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جریبا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بروشه‌ایتان را به پاسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از روشنگار خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصمتی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیوه مسعود از رابعه بلخی از مطب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از توربین سیاه‌پوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کیتا افغان زاده از لیه مرم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و بنویسید - کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان را به سرکاتب بوجی خنده سپردیم - مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مرم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد معافی تان را با کلبه حل پایه می‌کنیم) لینا یوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید - ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ‌لیسه حبیبه

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان نشری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می‌واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۱۱) بار شما ترفند ارسا باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ما سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می‌بیم منوچکار تا کون معلوماتی درست نداریم - می‌گوئیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر می‌گیریم) - هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منها تهر نکند - بینه پیشنهاد تان جاه عقل می‌نوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه تان رسید، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مسوول رت می‌گیرد) شکیبای فارغ‌لیسه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نکریم کم کپ حل است) - آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی ندانیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پیند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پین ماوشا شکر رنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی) - وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مرم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به بروشن های تان پاسخ می‌گیریم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسیجه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات قلبی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) - برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هر برای دوستان بدید که بخواند) (سقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - ای اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می‌داشتند آنوقت چی می‌شد) - سیاه‌عزاز لیه نگویا (ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را پذیرفتیم - خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحیی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم - از اینکه از دیدار دور دست اما معدن فرهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم) مجالس از شعرهای ارسالی تان این دو بیت را گزیده ایم به امید همکاری های دیگران

چنین شهرجانانم، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم

دلایرانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان را به مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده، ناده احمد زی ملکه، ریثا، لینه، ذکیه، صفیه، نوزده، گیتا، ترکس لیدا، هاه، خالده، سیمرا سنیلا، مسعوده، مشغله، سیما، اختر بی، رابعه، متعلمین هفت ۱۱ لیه مرم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد - زنده باشید، باز هم ذاکره امید و دوستانش) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سرور یار (ما هم سلام می‌گیریم) نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی‌خندید گرفتیم - بروشن های تان را ژورنالیزم - مکت فارغ التحصیل لیه اریانا ایک نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می‌گوئیم بر بروشن های تان مکت کیم و مطلب جالب دیگران را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید) - نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به بروشن های تان مسوولین پاسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد بروشن ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بیته در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حمید (خوش آمدید! خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شده

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمارم گذشت - صابرا صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حالم گذشت میتزاهمد روز کمرویان من (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدره چرا اینقدر خورد خورد می‌نویسی؟ - به خاطری که غلطی هایش معاصم نمیشود - امیدوارم خودت را خنده گرفته باشد - بگوئید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید)

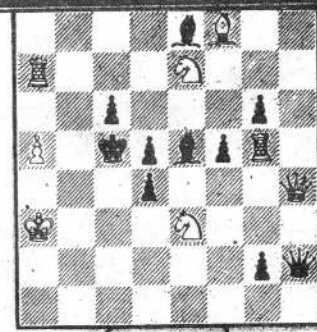
ویدا صد زنی (نگاهیات تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیه مرم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه آشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) - وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند: من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا دوام خریدم بود بعد ترکه یدر کلاتم ادا دوام خریدم، خواهم همه مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود) - رامش دامع (از نامه تان باید خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما) - سید مهدالکریم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تاد به نمایید تا انرا نشر کنیم)

# سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از صوایهای کشور - از ولایات کشور - از شعرا می توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به عربی - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروزی اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- عربی:
- ۱- از جمله مالک آسیایی
- ۲- در دست دایره اما

## شطرنج



مات در سه حرکت

## پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر اس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و واق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

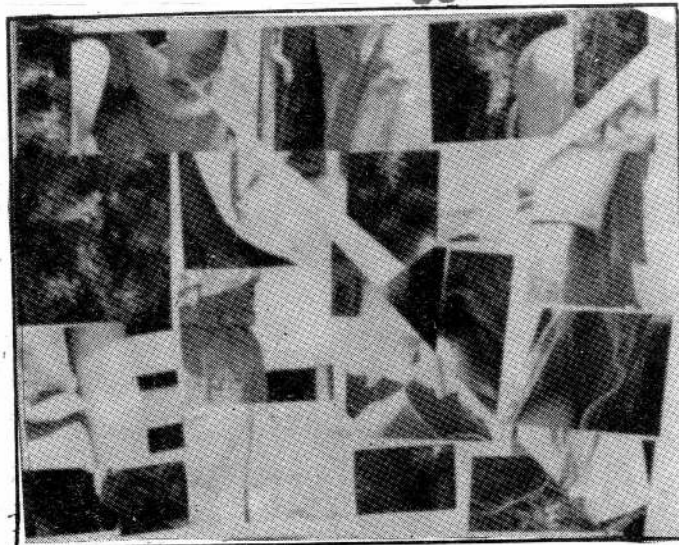
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

## معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جادوگر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- (( توران )) سرزمین (( افراسیاب )) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر ( هندسه ) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- (( مثنوی )) اثر کیست؟

## بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



**فدای**  
**فشریه آزاد و مردمی را بخوانید**  
**نظریات پیشنهادات و انتقادات**  
**تا فرایه این فشریه ارسال کنید.**  
**تازه ترین خبرها و گزارشهای**  
**مربوط به کشور و جهان و رویدادها**  
**های فرهنگی، ادبی و هنری را**  
**در اخبار مشاهده کنید**

به اخبار هفته اشتراك نمایید. وشما انرا بدست آورید  
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی  
شش ماهه ۲۴۰  
خارج از کشور ۳۰۰ دالر  
ادرس مکتوبان سمس بلاك (۱۰۶)



# صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دانه‌های منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید .



۱۰۳

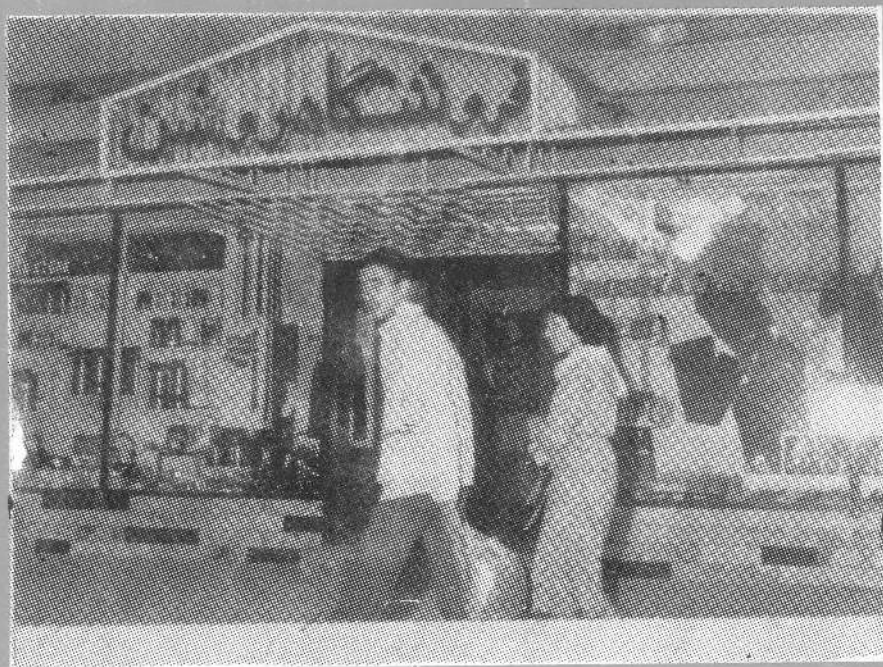


از لیلام تازه ترین اجناس  
مورد نیاز زمان استقاده نمایید  
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو  
مقابل زینب ننداری

# فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی  
و بسیار مورد نیاز خانواده ها  
را عرضه می دارد  
آدرس: زرغوه میدان

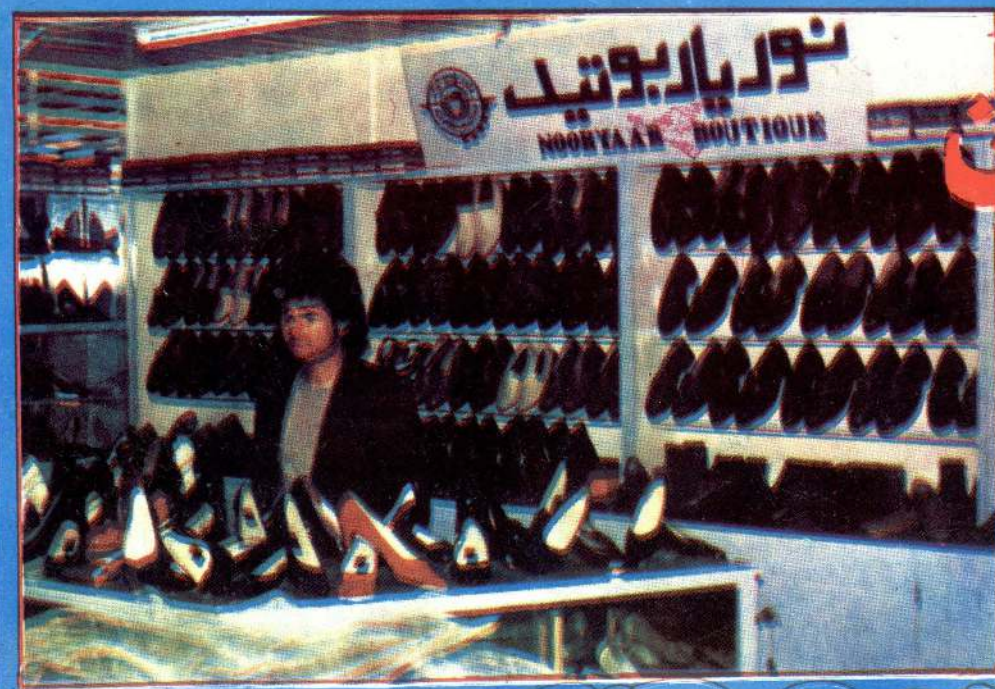




# فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین  
مارکیت فروش  
بوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲  
کافه خدمت بزرگترین رستوران

دستوران فروشگاه آماده است  
تا ما فل جوشی شهریان را  
باشکوه تر برگزار نماید.

وقت را دست نزنید

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**